



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عبادت

روح زندگی



موسسه فرهنگی-تربیتی امام رضا (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبادت روح زندگی

نویسنده:

سید محمد شفیع مازندرانی

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	عبادت روح زندگی
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۹	بیماری قرن ما
۱۰	ضرورت دین و عبادت از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان
۱۱	فصل اول
۱۱	فلسفه عبادت
۱۱	اهمیت عبادت
۱۲	اهمیت عبادت
۱۲	الف) خطاب به مکلفان
۱۲	ب) معراج
۱۲	ج) اولین کلام حضرت مسیح علیه السلام
۱۲	د) رسالت حضرت موسی علیه السلام
۱۲	ه) غایت آفرینش
۱۳	و) عامل برتری انسان‌ها
۱۳	راز وجود عبادت
۱۴	اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی
۱۴	اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی
۱۴	۱. امام خمینی قدس سره
۱۵	۲. فخر رازی
۱۵	۳. سید بن طاووس:
۱۵	۴. ملاصدرا رحمه الله

۱۶	فلسفه تشریح نماز از منظر صدر المتألهین شیرازی
۱۶	نتیجه
۱۶	تعریف عبادت
۱۷	حقیقت عبودیت
۱۷	اقسام عبودیت
۱۸	ارکان عبادت
۱۸	ارکان عبادت
۱۸	۱. هم‌سویی ظاهر و باطن
۱۹	۲. عابد راستین
۱۹	۳. معبود راستین
۱۹	۳. معبود راستین
۲۰	الف) معبود در قرآن کریم
۲۰	ب) کاربردهای واژه عبد
۲۰	ب) کاربردهای واژه عبد
۲۱	۱. برده
۲۱	۲. ایجاد شده و آفریده
۲۱	۳. انسان‌ها، اعم از فرمان‌بردار و متمرد
۲۱	۴. حزب الهی (حزب ویژه)
۲۱	۵. انکار
۲۱	۶. دل‌بستگی به دنیا
۲۲	نتیجه
۲۲	ملاکهای ارزش و ارتقای عبادت‌ها
۲۲	ملاکهای ارزش و ارتقای عبادت‌ها
۲۲	۱. معرفت

۱. معرفت ۲۲
- عرفان از دیدگاه شیخ بهایی رحمه الله ۲۲
- عرفان از دیدگاه امام خمینی قدس سره ۲۳
۲. تفکر ۲۳
۳. اخلاص ۲۳
۳. اخلاص ۲۳
- نشان اخلاص پیشگان ۲۴
- وصیت سید مرتضی رحمه الله ۲۵
۴. عشق ۲۵
۵. تواضع ۲۶
۶. خشوع و خضوع ۲۶
- خشوع و خضوع ۲۶
- اشاره ۲۷
- اهمیت خشوع ۲۷
- تفاوت خشوع و خضوع ۲۷
- خشیت و اخلاص در عبادت ۲۷
- تقدّم واجبات ۲۸
۷. ورع و پارسایی ۲۸
۸. رعایت ادب ۲۹
۹. خوف و رجا ۲۹
۱۰. تولّی و تبری ۲۹
۱۰. تولّی و تبری ۲۹
- نقش اعتقادات در عبادت ۳۰
- اسباب قبولی عبادت از دیدگاه امام صادق علیه السلام ۳۰
۱۱. انتظار فرج و آثار آن ۳۰

۱۱. انتظار فرج و آثار آن ۳۱
- مهم‌ترین موانع قبولی عبادت ۳۱
- نوجوان بیدار دل در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله ۳۱
- موانع قبولی طاعت در منابع اهل سنت ۳۲
- نتیجه ۳۳
- پی نوشت ها ۶۵
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۷۰

عبادت روح زندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه: شفیعی مازندرانی محمد، ۱۳۲۸ - عنوان و نام پدیدآور: عبادت: روح زندگی / محمد شفیعی مازندرانی. مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. شابک: ۲۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۷-۱: وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری. یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: عبادت (اسلام) موضوع: عبادت در قرآن شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۱۸۵/۱ ش ۴۸۶۷ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵ شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۰۶۶۹

پیشگفتار

عبادت، عیار زندگی و راز خلقت و فلسفه آفرینش است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و هر یک از مخلوقات هستی بر حسب توان، همت و با زبان خویش در میدان عبودیت و تسبیح خداوند، رقابت سر می دهند و از یکدیگر پیشی می گیرند. عبادت، نوش داروی زندگی و هدف اصلی خلقت و نردبان عروج انسان به معراج است. عبادت، وسیله ارتقا و بال پرواز عارف و سالک در سیر و سلوک الی الله است. عبادت، نزدیک ترین و بهترین راه وصال به قرب الهی است. عبادت، عامل تعالی و تکامل انسان است. عبادت، دوری از شیطان و انس و الفت با محبوب و خالق هستی است. عبادت، پیکار مدام با شیطان و پیروزی بر شیاطین ظاهری و باطنی است. آری؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «العبادة فوز؛ (۱) عبادت پیروزی و رستگاری است». در سخن دیگر فرمود: «غایة العبادة، الطاعة؛ (۲) میوه عبادت، اطاعت است». با عبادت و پرستش است که روح صیقل و تجلی پیدا می کند، زنگارها از دل و جان می رود، و لحظه به لحظه نورانی و نورانی تر می شود و حجابها را پاره می کند و به لقای دوست نایل می شود و بهترین و طبیعی ترین سروده هستی، همین است که او خدایی کند و ما اطاعت و بندگی. صاحب نظران در حقیقت عبادت گفته اند: «العبودية إظهار التذلل... ولا يستحقها إلا من كان له غاية الإفضال؛ (۳) عبودیت، ابزار تذلل در پیشگاه خداوند متعال است و احدى مستحق پرستش نیست، جز کسی که نهایت درجه برتری را داراست» و چنین کسی جز خداوند متعال نیست. شایان توجه است که: وقتی نفس آدمی بدین حقیقت دست یافت که چه کسی شایستگی پرستش و مصداق «غایة الإفضال» است، در برابر عظمت او سر به خاک می ساید و پرستش و سرسپردگی خویش را در برابر او به نمایش می گذارد؛ از این رو، ریشه اصلی سرسپردگی در برابر خدا را، می توان وجوب شکر در برابر منعم دانست، که عبادت، شیوه شکرگزاری و تجلی این سرسپردگی است، که بالاترین تجلی و ظهور آن در عبادت الهی است؛ زیرا از این راه (عبادت) تقرب، حاصل می گردد. امام صادق علیه السلام فرمود: «أشرف الأعمال التقرب بعبادة الله؛ (۴) ارزشمندترین اعمال، تقرب جستن به خدا در پرتو عبادت است». از این حدیث دو نکته استنباط می شود: ۱. تقرب به خدا از راه عبادت. ۲. تقرب به خود عبادت.

بیماری قرن ما

عبادت، نوش داروی زندگی و یک معرفت ظریف و لطیف است که کوتاهی در آن و بی توجهی به آن، نشان از عدم معرفت، تعهد و ایمان به وظایفی است که پروردگار حکیم برای انسان مقرر فرموده است. این کوتاهی در زندگی انسان بسی خسارت بار و ذلت آفرین است. بدون مبالغه باید گفت: بیشتر بیماریها، دشواریها و عقب ماندگیهای ما، بر اثر همین بی معرفتی، بی دینی و عدم

خودشناسی و خداشناسی است. پروفیسور کارل یونگ، یکی از اساتید بزرگ روان‌شناسی - که در رشته طبابت و حقوق نیز سرآمد است - می‌گوید: بیماری قرن ما، بیماری مذهبی است؛ در اثر تکنولوژی و کوه نظری و تعصب، بشر قرن بیستم بی‌دین شده و سرگشته در جست و جوی روح خود است و تا مذهبی نیابد آسایش ندارد. وی در ادامه می‌افزاید: فاصله گرفتن از دین، سبب احساس پوچی و بی‌معنا بودن زندگی می‌شود. داشتن مذهب و آرمان، به زندگی مفهوم و معنا می‌بخشد؛ البته هر کس با شهادت در راه خودشناسی گام بردارد، به خداشناسی می‌رسد، و در مرحله آخر به تکامل نفس خود نایل می‌شود (... ۵) در این باره، دکتر «گیلورد هاورز» در کتاب خود، «گذرنامه برای زندگی نوین» می‌نویسد: ما در این زندگی، به اعتدال و ایمان نیاز داریم. من با «ژ. ا. لیجان» بزرگ‌ترین فیلسوف عصر حاضر هم‌عقیده هستم؛ آنجا که می‌گوید: دین و مذهب در زندگی به انسان اطمینان و تکیه‌گاه روحی می‌بخشد. (۶) ایمان به خدا، مؤثرترین دارو، در معالجه روحی و جسمی بیماران است؛ از این روست که دکتر «پول ارنست آدولف» متخصص جراحی عمومی دانشگاه پنسیلوانیا می‌نویسد: مهم‌ترین عامل شفای مریض؛ ویتامین‌ها، داروها، معاینات و جراحی و ... نیست؛ بلکه امید و ایمان است. من به این نکته پی بردم که در قدم نخست، باید روح بیمار را با تقویت ایمان (مذهبی) به خدا معالجه کرد. برای من ثابت شده که اگر ایمان و توسل به خدا در معالجات منظور شود و از عوامل معالجه محسوب گردد، نتایج درخشانی به دست می‌آید. (۷)

ضرورت دین و عبادت از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان

بشر از سویی، در پرتو علم، روز به روز قوی‌تر می‌شود؛ و از سوی دیگر، به سبب دارا نبودن عامل بازدارنده درونی (ایمان)، خطرناک‌تر می‌گردد؛ زیرا به انواع سلاح‌های کشتار جمعی و فردی مجهز تر شده و اخلاق، تعهد و انضباط نفسانی خود را از دست می‌دهد. نگرانی، افسردگی و اضطراب در زندگی و پنهان‌شدن به الکل، مواد مخدر و خودکشی روز به روز بیشتر می‌شود. بنابراین، ضرورت توجه به مبانی ایمانی و اصول اعتقادی بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که فرهیختگان جامعه و جویندگان علم و دانش، اعم از حوزوی و دانشگاهی، باید بیش از دیگران در این راه گام بردارند. ضرورت وجود معرفت و ایمان به خدا در زندگی بشری؛ حتی در اعتقادات مادی گرایان نیز وجود دارد. «راسل»، فیلسوف معروف مادی معاصر، در کتاب معروف خود «چرا مسیحی نیستیم؟» می‌گوید ...: در جامعه‌ای که قانون و اخلاق و مذهب نباشد، مشکل پیدا می‌شود؛ زیرا همیشه جنایت‌کاران دستگیر نمی‌شوند و پلیس ممکن است برخلاف وظیفه خود، نسبت به صاحبان قدرت سختگیر نباشد. (۸) وی هم‌چنین در کتاب خود، «تاریخ فلسفه غرب» می‌نویسد: در عالم فکر و تمدن، علم خالص و بی‌عشق، کافی و رضایت‌بخش نیست. انسان به شور، هیجان، هنر و دین هم نیازمند است. (۹) به همین دلیل، «ویل دورانت»، اندیشمند معروف، در کتاب «لذات فلسفه» به این حقیقت اشاره نموده و می‌گوید: فلاسفه پیروز شدند؛ ولی آنها در این پیروزی یک چیز را فراموش کردند؛ آنان توجه نکردند که اخلاق منهای ضمانت‌های دینی نمی‌تواند به جامعه، تسلط بر نفس را، که یک ضرورت است، ببخشد. (۱۰) نه تنها نیازمندی‌های اساسی روح، ما را به ایمان و پای‌بندی به مکتب آسمانی فرا می‌خواند؛ بلکه پیشرفت دانش نیز به گونه‌ای، ضرورت وجود ایمان به خدا را اثبات می‌کند. «ماکسز پلانک»، دانشمندی که به اسرار اتم دست یافت، در کتاب معروف خود، «علم به کجا می‌رود» یادآور می‌شود: بر کتیبه ورودی معبد علم نوشته شده: باید به خدا ایمان داشته باشی. (۱۱) در ادامه می‌افزاید: دین و علوم طبیعی به صورت مشترک با الحاد و بی‌دینی می‌جنگند. (۱۲) «انیشتین»، بزرگ‌ترین متفکر قرن، در این باره می‌گوید: مهم‌ترین وظیفه علم و هنر آن است که حس مذهبی را شکوفا نمایند. (۱۳) در مواقع خطیر، آن‌گاه که نگرانی و اضطراب به اوج خود می‌رسد، و هیجان‌های درونی، طوفانی به پا می‌کنند و دانش روان‌شناسی از آرام کردن آن عاجز است، قدرت نیرومند ایمان به مدد می‌آید و روح را مطمئن و آرام می‌کند. ایمان است که به انسان نیروی اراده می‌دهد، تردید و دودلی را برطرف می‌کند و راه پایداری را به او نشان

می‌دهد و زندگی را هدف‌مند می‌کند. «جان بی کایزل» می‌گوید: بی‌ایمانی، به خصوص از این لحاظ رنج آور است که دنیا و هرچه را که در آن است، در نظر ما لغو و بیهوده و ناپایدار جلوه می‌دهد، در صورتی که صاحب ایمان در زندگی و آفرینش، منظور و مقصودی می‌بیند. (۱۴) «ویلیام جیمز» استاد فلسفه دانشگاه هاروارد و پدر روان‌شناسی جدید، می‌گوید: ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند و فقدان کامل آن، در حکم سقوط بشر است. (۱۵) شخص باایمان، اگر روزی گرفتار درد و رنج شود، چون اضطراب درونی ندارد، همان اطمینان قلبی به بهبود او کمک می‌کند. «دکتر کارل یونگ»، یکی از روان‌کاوان نامی، که در شهر زوریخ به طبابت مشغول بود، در این باره می‌گوید: بین هزاران نفر از کسانی که پیش من آمده‌اند و از من کمک می‌خواهند، آنهایی که به اصولی پایبند می‌باشند، یا به دین خود ایمان دارند، خیلی زود و سریع معالجه شده و شفا می‌یابند. (۱۶) «ویلیام جیمز» نیز همین نظر را دارد و می‌گوید: ایمان یکی از نیروهایی است که به انسان، امکان ادامه حیات می‌دهد و فقدان مطلق آن، موجب فروپاشی زندگی است. (۱۷) هم‌چنین «الکسیس کارل»، برنده جایزه نوبل، در کتاب «نیایش» می‌نویسد: همان‌گونه که آدمی به آب و غذا احتیاج دارد، به دعا و نیایش نیز نیازمند است. باز «ویلیام جیمز» در این باره می‌گوید: ما و خدا معامله با یکدیگر داریم، ما اگر خود را تسلیم قدرت او کنیم، سرنوشت واقعی ما رقم خواهد خورد. (۱۸) در یکی از گزارش‌های علمی از «جان کلن»، سناتور و فضانورد هفتاد و هفت ساله آمریکایی، که برای دومین بار در زندگی خود، آماده یک سفر فضایی شده بود، نقل شده که می‌گفت: با دیدن زمین از فاصله بسیار دور، اعتقادات مذهبی ام تقویت شده و امیدوارم سردمداران استعمارگر غرب، برای یک بار هم که شده، با سفر فضایی، قدری به خدا نزدیک شوند. وی که از فاصله هفتصد کیلومتری زمین در سفینه «دیسکاور» با خبرنگاران مستقر در مرکز فضایی «جانسون» در شهر هوستون تگزاس، سخن می‌گفت، افزود: من هر روز در سفینه نیایش می‌کنم و عقیده دارم همه باید این کار را انجام دهند؛ چرا که جامعه امروزی ما برای رسیدن به تعالی، به ایمان نیاز دارد، نه به فن‌آوری و فن‌سالاری. (۱۹) ایمان به خدا و انجام عبادت، توجه و چشم داشت به امدادهای غیبی را در پی دارد. اعتقاد به وجود امدادهای غیبی، در رفع نگرانی و کاهش اضطراب و دلهره آدمی نقش به‌سزایی دارد؛ وقتی کسی احساس کند که خدا، توانایی حل همه‌گونه مشکلات را دارد، در برابر مشکلات و سختی‌ها مقاوم تر است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟»؛ (۲۰) آیا خدا به بنده خود کافی نیست؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَكْثَرُ الْأَسْتَعَانَةِ بِاللَّهِ، يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَيُعِينُكَ عَلَى مَا يُتَزَلُّ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛» (۲۱) همواره به خدا روی بیاور و از او طلب یاری کن، که او مشکلات تو را حل کرده، و دست تو را می‌گیرد. * * * به جز یاد رخس از دل به در، بی‌درین سامانه، مهرش شعله‌ور بی‌همی گرد و غبار غفلت ای دوست از این پایانه، محو و بی‌اثر بی‌سراسر شام کیشی‌ها ز غفلت سیه روزی همه، زین بی‌هنر بی‌درون، گر زین هریمن پاک گردد جهان شاد و جنان‌ها جلوه‌گر بی‌از این در، دردها درمان پذیرد دوا این سو، شفا زین بام و در بی‌خدایا ای تو مقصود دل حضور یاد رویت پیش‌تر بی‌نماز و روزه، مجلای حضورند عبادت را خلوص دل، به بر بی‌دل محروم ز لذات مناجات به دام غفلت استی، بی‌بصر بی‌عبادت روح و جان زندگان نیست حیات طیبه از این گذر بی‌شفیعی انتظار یار غایب نسیمی از بهار آن ابر بی (۲۲) کتابی که در دست شماست؛ در ده فصل، به جویندگان زلال وصال و نوش داروی زندگی تقدیم می‌گردد. در خاتمه از برادر محقق و دانشمندم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد نجفی، که همکاری لازم را مبذول داشته‌اند، صمیمانه سپاس گزارم، و السلام. حوزه علمیه قم

سید محمد شفیعی مازندرانی ۲۸/۱۲/۸۵

فصل اول

فلسفه عبادت

اهمیت عبادت

اهمیت عبادت

قرآن کریم، با عناوین گوناگون از اهمیت عبادت سخن گفته، و در آیات مختلف به آن پرداخته است، که در زیر، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) خطاب به مکلفان

قرآن کریم، جن و انسان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: هیچ‌گاه در دوران زندگی، عبادت را نادیده نگیرید و تا رسیدن به مرز کوچ از این عالم، به عبادت پردازید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ (۲۳) پروردگارت را عبادت و پرستش کن، تا برایت یقین حاصل شود (با رسیدن مرگ، درباره همه چیز به یقین می‌رسیم).

ب) معراج

از میان همه خصلت‌ها و رفتارهای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، عبودیت و بندگی خالصانه او، مورد توجه خاص حق تعالی قرار گرفته و راز عروج حضرت به معراج نیز، عبودیت ذکر شده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ»؛ (... ۲۴) پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد ... کلمه «عبده» در این آیه، اهمیت عبادت را می‌رساند و نشان می‌دهد که از کانال عبودیت می‌توان به نبوت رسید و از نردبان بندگی به معراج رفت. در سلام نماز، که معراج مؤمن شمرده شده؛ «الصلاة معراج المؤمن» (۲۵) می‌گوییم: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله» که باز «عبده» بر «رسوله» مقدم شده، چرا که راه رسیدن به رسالت، عبودیت خداست. پیامبر؛ نخست عبد اعظم خداست، سپس پیامبر اعظم او.

ج) اولین کلام حضرت مسیح علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام در اولین کلام خود به مردم می‌گوید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» (... ۲۶)، این تعبیر نشان دهنده ارزش و عظمت عبودیت است.

د) رسالت حضرت موسی علیه السلام

در صدر رسالت حضرت موسی علیه السلام به او ندا می‌رسد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ (۲۷) همانا منم خدایی که نیست خدایی جز من؛ پس پرست مرا و برپا دار نماز را برای ذکر من. در این آیه شریفه، خداوند متعال اولین چیزی که از حضرت موسی علیه السلام می‌خواهد، عبادت و بندگی اوست. در حدیثی آمده است: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا، أَلْهَمَهُ حَسَنَ الْعِبَادَةِ؛ (۲۸) هنگامی که خدا کسی را دوست بدارد، عبادت صحیح را به او الهام می‌کند. این رهنمود نیز به نوبه خود، اهمیت عبادت را بیان می‌کند؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنان خویش اشاره نموده و می‌فرماید: «خدا جهان را برای انسان آفرید و انسان را برای عبادت؛ بنابراین راز آفرینش جهان، عبادت است». (۲۹)

ه) غایت آفرینش

بی‌تردید، هدف اصلی آفرینش جهان، عبادت الهی است که انسان در پرتو آن، به تکامل بایسته خویش دست می‌یابد. در قرآن

کریم می‌خوانیم: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جن و انس را جز برای عبادت، نیافریدم. طریحی در ذیل آیه فوق می‌گوید: ای ما خلقتهم إلّا لأجل العبادة، ولم أُرِدْ مِنْ جَمِيعِهِمْ إِلَّا إِيَّاهَا؛ والغرض في خلقهم تعريضهم للثواب، وذلك لا- يحصل إلّا بأداء العبادات؛ (۳۰) آنها را جز برای انجام عبادت خلق نکردم و غرض از آفرینش همه آنها چیزی جز عبادت نیست، تا از این راه به ثواب دست یابند. این ثواب به دست نمی‌آید، مگر از راه عبادت. من نکردم خلق، تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم در رهنمودی از مولا علی علیه السلام آمده است: لو طالبه بوفاء حقّ العبودية، لعجز (۳۱)؛ آدمی - اگر دقت کند - درمی‌یابد از انجام عبادتی که وظیفه اوست، عاجز است. حضرت علی علیه السلام عبادت فرشتگان را درخور شأن حق تعالی نمی‌داند، و می‌فرماید...: ولعرفوا أنّهم لم يعبدوك حقّ عبادتك ولم يطيعوك حق طاعتك (۳۲)؛ اگر فرشتگان آسمان خوب توجه کنند، درمی‌یابند که حق عبادت را به جای نیاوردند و اعتراف می‌کنند که حق اطاعت را رعایت نکردند. بیان این نکته ضروری است که: اهمیت عبودیت از این روست، که جز از راه عبادت، نمی‌توان به خدا تقرب جست؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أشرف الأعمال التقرب بعبادة الله (۳۳)؛ برترین اعمال، تقرب و نزدیکی به خدا از راه عبادت و بندگی خداست.

(و) عامل برتری انسان‌ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره راز برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر می‌فرماید: الناس سواء كأسنان المشط؛ وإنما يتفاضلون بالعبادة (۳۴)؛ انسان‌ها، همچون دندانه‌های شانه، با هم مساوی اند و فقط از راه عبادت از یکدیگر پیشی بسته و برتری می‌جویند.

راز وجوب عبادت

درک علت وجوب عبادت و فلسفه اصلی عبودیت و بندگی، از توان ما خارج است؛ همان‌گونه که از راز اصلی آفرینش خود بی‌خبریم؛ در این باره در حدّ توان و فهم خود، به برخی از نصوص توسل می‌جویم: مفسر نامور، علامه طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می‌فرماید: والغرض في خلقهم، تعريضهم للثواب؛ وذلك لا- يحصل إلّا بأداء العبادات؛ (۳۵) هدف از آفرینش جن و انسان، دست‌یابی آنان به ثواب و پاداش الهی است و این مقصود، جز از راه عبادت و بندگی خدا حاصل نمی‌آید. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر جمله «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۳۶) آورده است: عليهم السلام خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمة فيرحمهم؛ (۳۷) آنان را آفرید تا اعمالی را انجام دهند که بر اثر آن، مستوجب رحمت الهی گردند. گرچه صاحب‌نظران معتقدند: انسان برای عبادت آفریده شده است؛ ولی به نظر می‌رسد مسئله کاملاً به عکس باشد و عبادت، برای تعالی، تکامل و تقرب آدمی منظور شده است. بعضی از مفسران نامدار، فلسفه حضور عبادت در عرصه زندگی مکلفان را امتحان الهی می‌دانند؛ چنان که در تفسیر قمی، ذیل آیه فوق آمده است: خلقهم للأمر والنهي والتكليف، وليست خلقهم جبراً أن يعبدوه؛ ولكن خلقتهم اختياراً ليختبرهم بالأمر والنهي، ومن يطيع الله ومن يعصی؛ (۳۸) عبادت مقرر گشت تا معلوم گردد، چه کسی با اختیار و آزادی خود به اوامر و نواهی الهی گردن می‌نهد و چه کسی در برابر آن سرکشی می‌کند. مفسّر کبیر زمخشری، در تفسیر کشاف تأکید می‌کند: راز آفرینش انسان و فلسفه خلقت آدمی، در عبادت آنان نهفته است. خدا جز عبادت، از آنان چیزی نمی‌خواهد. آنچه خدا از آنان انتظار دارد «عبادت آزادانه» است؛ عبادتی که بر اثر اراده و خواست و انتخاب خود مکلف صورت پذیرد، نه «عبادت اجباری»؛ بنابراین، آنان را به گونه‌ای آفرید که هم می‌توانند به عبادت روی آورند و هم می‌توانند از آن روی گردان باشند (عبادت آزادانه ارزشمند است). دقت در مطالب فوق نشان می‌دهد که: پروردگار متعال، جهت «تجلی رحمت» و لطف به «آفریده‌های» خود، «عبادت» را مقرر داشت، تا از این راه، زمینه جلب رحمت الهی به سوی آنان فراهم شود. خدای متعال دوست دارد بستر را از طریق «عبادت آزادانه» و «آگاهانه» برای خود، فراهم آورند؛ البته «عبادت» نوعی امتحان و آزمایش بندگان نیز هست، تا خدای

خویش را بهتر بشناسند و با صبر و بردباری در برابر سختی‌های عبادت و طاعت الهی پخته تر و کامل تر شوند؛ چنان که از بعضی نصوص نیز استفاده می‌شود، که عبادت برای «حصول معرفت و عرفان الهی» است. صاحب‌نظران، آیه مذکور را این گونه تفسیر کرده‌اند ...: لیعبدون، آی: لیعرفون» (۳۹)؛ خدای حکیم، جن و انس را آفرید تا او را بشناسند و به او معرفت و عرفان پیدا کنند. البته، مراد از معرفت، در شعاع بسیار وسیعی آن چنین است: معرفت به خواسته‌های خدا، معرفت جانشینان خدا، تعالیم خدا و چگونگی انجام وظیفه در برابر خدا و ... امام حسین علیه السلام در یکی از سخنان گهربار خود می‌فرماید: «ما خلق العباد إلا لیعرفوه؛ خدا بندگان را نیافرید، مگر برای شناخت و معرفت خودش». وقتی که او را شناختند، به عبادتش بپردازند، تا از عبادت غیر خدا (معبودهای کاذب) بی‌نیاز گردند. مردی که به سخنان حضرت گوش می‌داد، گفت: شعاع معرفت خدا تا کجاست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: معرفت امام زمان. هر کس باید امام زمان خود را بشناسد، امامی که فرمان‌برداری از او واجب و لازم است. (۴۰) در حدیث قدسی آمده است: کنت کتراً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف (۴۱)؛ من گنج ناشناخته‌ای بودم، دوست داشتم تا شناسایی شوم، پس مخلوقات خود را آفریدم تا مرا بشناسند. این حدیث در تفسیر فخر رازی، این گونه آمده است: «کنت کتراً مخفياً، فأردت أن أعرف». (۴۲) جای بسی تأسف است که بندگان خدا، به جای عبادت خدا، به عنوان شکر و سپاس در برابر نعمت‌های بی‌شمار الهی، به عبادت غیر خدا روی می‌آورند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قال الله: أخلق ويُعبدُ غیري، وأرزق ویشکرُ غیري (۴۳)؛ من جن و انسان را آفریدم؛ ولی آنان به عبادت غیر من (دیگران) می‌پردازند. من آنان را روزی می‌دهم (بر سر سفره من حاضرند)؛ ولی به سپاس و شکر غیر من همت می‌گمارند. عبادت در زندگی امروز ما، عامل وصال حق و نوش داروی دردها و در زندگی فردا، ثروت و آبروست. در ملک سعادت‌مندی، علّة العلل حصول همه گونه تقرب به مقام قرب الهی است. در تفسیر فخر رازی آمده است: إن شغل الأنبياء منحصر فی أمرین: عبادة الله وهدايه الخلق؛ (۴۴) انبیا دو وظیفه داشتند: عبادت خدا و هدایت مردم.

اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی

اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی

۱. امام خمینی قدس سره

امام خمینی - رضوان الله علیه - درباره اهمیت عبادت و راز اصلی آفرینش، در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود، می‌نویسد: در خاتمه این وصیت‌نامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان، حجم تحمّل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌ها و محرومیت‌ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است. آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن به پا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصد و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد، عرضه شده است و خواهد شد، و آن مکتب‌الوّهیت به معنای وسیع آن، و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است، که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی صلی الله علیه و آله به تمام معنا و در درجات و ابعاد، متجلی شده است. کوشش تمام انبیای عظام و اولیای معظم علیهم السلام برای تحقق آن بوده و راه یابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را برای ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت، در سرّ و علن حاصل نشود. (۴۵) آن امام فرزانه در ادامه می‌فرماید: راز موفقیت سالک‌الیه، یک چیز بیش نیست و آن عبارت است از «عبادت». سالک با قدم عبادت می‌تواند از بیت طبیعی به سوی عالم ملکوت، عروج و مهاجرت کند. (۴۶) عبادت برای همه

عبادت یک ضرورت است؛ زیرا همان‌گونه که بدن به آب، هوا و غذا نیازمند است، روح نیز به غذا احتیاج دارد، و غذای روح، عبارت است از «عبادت»؛ همان‌گونه که اثر غذا بر بدن؛ عبارت است از ادامه حیات و تأمین نشاط، اثر غذای روح (عبادت) نیز عبارت است از اوج و معراج. (۴۷) در عرفان امام راحل رحمه الله، طریقت و حقیقت، جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، طریق باطن است، (۴۸) و در واقع عبادتی که در ظاهر انجام می‌پذیرد، معمار باطن است و باطن را برای عروج مهیا می‌سازد. انفکاک و جدایی میان عبادت و تأثیر آن در نفس محال است. اگر عبادتی صورت پذیرفت؛ ولی تأثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت، بدون تردید آن عبادت با همه ضوابط و شرایط لازم آن انجام نیافته است. (۴۹) توجه بدین حقیقت ضروری است که هیچ طایفه و دسته‌ای، حتی لحظه‌ای از عبادت بی‌نیاز نخواهند بود؛ (۵۰) از این روست که برترین افتخار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، آن انسان کامل، عبودیت و بندگی در گاه باری تعالی است. (۵۱) به طور کلی، اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است؛ بنابراین، هرگاه لحظه‌ای این عامل در کار نباشد، سقوط حتمی است؛ فَإِنَّ مَقَامَ الْعَبْدِ الْكَامِلِ، هُوَ التَّذَلُّلُ بَيْنَ يَدَي سَيِّدِهِ؛ (۵۲) همانا مقام عبد کمال، فروتنی و کوچکی در برابر سید و مولایش است.

۲. فخر رازی

فخر رازی، در اهمیت عبادت، ذیل تفسیر آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می‌نویسد...: إِنَّ الْعِبَادَةَ وَالْعَبُودِيَّةَ مَقَامِ عَالٍ شَرِيفٍ... فَبِتُّ أَنْ الْعِبَادَةَ مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ وَعَنْوَانَ السَّعَادَاتِ وَمَطْلِعَ الدَّرَجَاتِ وَيَنْبُوعَ الْكِرَامَاتِ؛ (۵۳) عبادت و عبودیت مقام شرافتمند و گران سنگی است، کلید همه خیرات، تابلوی همه سعادت‌ها، سرآغاز همه ترقیات و سرچشمه همه کرامت‌ها «عبادت» است.

۳. سید بن طاووس:

سید بن طاووس، عالم نامدار سده هفتم ه.ق، در کتاب پراچ خود «اقبال الأعمال» در فلسفه عبادت می‌نویسد: اعلم أن أصل علّة التكليف أنه تشریف لعبادة من يستحقّ العبادة؛ لأنه جلّ جلاله أهل لها؛ فهذه العلّة الأصلية في التكليف الإلهية (۵۴)؛ فلسفه اصلی تکالیف الهی، پرستش کسی است که سزاوار پرستش است، و بدیهی است که فقط خداوند متعال سزاوار پرستش است.

۴. مآخذ را رحمه الله

صدر المتألهین، در کتاب ارزشمند خود «المبدأ والمعاد»، آورده است: خشوع و خضوع اعضای بدن پس از تلطیف باطن و تنزیه و تطهیر ظاهر، همراه با ذکر خدا و ستایش و تمجید از او عبادت است. خودداری و پرهیز از کارهای دنیوی، یادآوری احوال عالم بالا و شبیه شدن به مقربان، باعث عروج روح آدمی به سوی پروردگار متعال می‌شود. توجه به حق و دست‌یابی به معارف و حقایق و برخورداری از ملکوت آسمان و زمین از نتایج عبادت است؛ از این روست که عبادت، از سوی خدا برای بندگان مقرر گشته است. عبادتی که جلوه‌هایی از خضوع و خشوع و به زحمت افکندن نفس، همراه با شرایطی از تصفیه، طهارت ظاهری و باطنی، قصد قربت و نیت خالص است، با اذکاری که یادآور نعمت‌های الهی و ستایش پروردگار و ابراز تواضع کامل و فروتنی حکیمانه در پیشگاه خدا را شامل می‌گردد. (۵۵) به نظر صدر المتألهین شیرازی؛ فلسفه اصلی عبادت، همان ارتقای آدمی به درجات معنوی و دست‌یابی او به عالم ملکوت است. بدیهی است که اگر عبادت مقرر نمی‌گشت و تعالیم آسمانی و «تکلیف» در زندگی ما نبود، زندگی ما جز در انحراف و ضلالت قرار نداشت. در قرآن کریم، خروج آدم علیه السلام از بهشت همراه با این «ندای» آسمانی بوده است: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى، فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۵۶) گفتیم: همگی از آن فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند.

«هدی» در این آیه از نظر مفسران قرآن، عبارت است از: دین و تعالیم آسمانی. از این آیه به دست می‌آید که بشر در دنیا تکلیف دارد و «هدی»، او را در عمل به تکلیف کمک می‌کند، تا به انحراف نگراید و اگر به «هدی» عمل کنند، به سعادت می‌رسند.

فلسفه تشریح نماز از منظر صدر المتألهین شیرازی

صدر الدین شیرازی، مشهور به ملاصدرا (صدر المتألهین) فیلسوف نوپرداز جهان اسلام، در شرح اصول کافی می‌فرماید: ثم اعلم: إن الصلاة كاملة كشخص كامل انساني، مشتمل على روح و جسد...؛ فروح الصلاة؛ هي عرفان الحق الأول، والعبودية له بالإخلاص والتوحيد وأخلاقها وشمائلها الباطنة؛ هي المعاني الستة المذكورة من حضور القلب والفهم والتعظيم والهيبة والرجاء والحياء؛ بدان که نماز همانند انسان کامل است؛ یعنی دارای روح و جسم می‌باشد. اما روح نماز، عبارت است از معرفت و خداشناسی همراه با تذلل و ویژه و اخلاص و توحید کامل (پرهیز از شرک) و البته اخلاق و سیمای باطنی نماز، در شش چیز نهفته است: حضور قلب، فهم، توجه به حقیقت نماز، تعظیم در پیشگاه پروردگار حکیم، قائل شدن هیبت برای خدا، امیدواری از درگاه خدا، و حیا در برابر عظمت او. ایشان درباره جسد و کالبد ظاهری نماز می‌فرماید: وأما أعضاؤها وأشكالها: فهي القيام والقراءة والركوع والسجود؛ اعضای ظاهری نماز را عملیات داخلی آن از قیام، قرائت، رکوع، سجود و... تشکیل می‌دهند. هم‌چنین در ادامه بحث راز و جوب عبادت و فلسفه تشریح نماز می‌فرماید: انسان‌ها نمی‌توانند از درجه پایین انسانیت به سطح بالای انسانیت ارتقا پیدا کنند. بنابراین لازم است از راه ریاضت‌های آسمانی و طبیعی، هواهای نفسانی آنان تعدیل شود و تکالیف الهی بدین سبب منظور گردید که آدمی از مرتبه حیوانیت خارج گردد و البته هرگونه نمازی هم این مقصود را تأمین می‌کند. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صلوا كما رأيتموني أصلي». (۵۷)

نتیجه

دقت در دیدگاه‌های مختلف اهل نظر در تبیین فلسفه عبادت نشان می‌دهد که: ۱. راز اصلی عبادت، حصول تقرب به خداست. ۲. انجام تکالیف، آدمی را در دست‌یابی به تقرب و نزدیکی به خدا یاری می‌دهند. ۳. تقرب، مایه رستگاری، سعادت‌مندی و خوش‌بختی انسان است. آری! گرچه فلسفه عبادت را تنها پروردگار حکیم می‌داند؛ ولی گوشه‌هایی از آنچه از سوی خدا درباره فلسفه احکام در اختیار پیشوایان الهی قرار گرفته، به ما گوشزد فرموده‌اند. * * * فصل دوم * * * ارکان عبادت

تعریف عبادت

در فصل گذشته اشاره شد، که میان عبادت و عبودیت تفاوت‌هایی است؛ ولی عده‌ای در به کارگیری این دو واژه، دقت لازم را به عمل نیاورده و هر کدام را به جای دیگری به کار می‌برند. عبادت، واژه آشنایی است و نیازی به تعریف ندارد؛ ولی از آنجا که این کلمه دارای مراتب و کاربردهای مختلفی است؛ صاحب‌نظران اسلامی به تعریف آن همت گمارده‌اند. زمخشری در تفسیر خود، ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می‌نویسد: العبادة أقصى غاية الخضوع والتذلل؛ درجه نهایی خضوع و تذلل و فروتنی در برابر معبود، عبادت است. در اینجا بیان دو مطلب، خالی از لطف نیست: ۱. عبادت در تجلی عملی و تحقق عینی خود در حوزه زندگی عابد، مصادیق و موارد مختلف و گوناگونی دارد، که بخشی از آن را در بحث مصادیق ملاحظه خواهیم کرد. ۲. عبادت ضد استکبار است؛ زیرا با خضوع، خضوع و تواضع عابد، همراه است. در کلام برخی از اهل نظر، واژه عبودیت و عبادت به گونه‌ای مساوی به کار گرفته شده‌اند، گویا درصدد نبودند که از حالت ویژه قلبی و خاکساری و فروتنی راستین، فقط با واژه عبودیت یاد کنند و در مورد عملیات عملی عبادی، واژه عبادت را به کار گیرند؛ بلکه آنان این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برده‌اند؛ مثلاً علّامه

طباطبایی قدس سره در معنای عبادت می‌فرماید: عبادت آن است که آدمی وجود خود را مملوک خدا بداند و در این باره خود را وابسته و فرمان‌بردار محض او به حساب آورد؛ بنابراین، هرگونه استکبار درونی از شخص عابد به دور است؛ زیرا عبادت، ضد استکبار درونی است. (۵۸) آری، عبادت؛ یعنی انسان با کمال تواضع و فروتنی، نفس خویش را بنده معبود حقیقی (خدا) قرار دهد؛ بنابراین، استکبار پیشگی برخلاف شرک با عبادت قابل جمع نیست. مفسر کبیر علامه طبرسی قدس سره (صاحب مجمع البیان) در تفسیر دیگر خود جوامع الجامع، ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می‌نویسد: والعبادة ضرب من الشكر وغاية فيه و كیفیته؛ وهی أفضل غاية الخضوع والتذلل؛ ولذلك لا تحسن إلا لله سبحانه الذي هو مولی أعظم النعم، فهو حقیق بغایة الشكر؛ فهی أن المعبود الحقیق بالحمد والثناء؛ عبادت، برترین شکل شکر و سپاس در پیشگاه خداست و بالاترین درجه اظهار خضوع و خاکساری ملکوتی است و جز در برابر معبود راستین سزاوار نیست. پس اولین رکن عبادت، حالت ویژه درونی عابد است، که به آن عبودیت می‌گوییم. عبادت و طاعت در کاربردهای ما، غالباً این دو واژه مترادف هم هستند؛ ولی برخی معتقدند عبادت، نوعی اظهار فروتنی و خاکساری عابدانه ای است که در پیشگاه خدا صورت می‌گیرد؛ ولی اطاعت، عام‌تر از آن است؛ وانگهی عبادت همواره با معرفت همراه است؛ ولی اطاعت کورکورانه نیز به عمل می‌آید. (۵۹)

حقیقت عبودیت

برخی از اندیشمندان، عبودیت را به سه قسم «قلبی، فعلی و لفظی» تقسیم کرده‌اند. در تعریف این سه قسم می‌گویند: عبودیت قلبی؛ همان حضور قلب و ذهن، هنگام انجام عمل است. عبودیت فعلی؛ اعمال عبادت، مثل رکوع، سجود و ... در نماز است. و عبودیت لفظی؛ سخن گفتن با معبود و راز و نیاز با خداست. در حالی که اگر خوب بیندیشیم؛ عبودیت فقط یک مسئله قلبی است و چیزی جز همان خضوع کامل و افتادگی و فروتنی مخلصانه قلبی در پیشگاه حضرت حق نیست. آنچه در کردار و گفتار عابد، به عنوان تجلی عبودیت به چشم می‌خورد، «عبادت» گویند، نه عبودیت؛ زیرا «عبودیت» یک امر قلبی است و «عبادت» تجلی آن در ظاهر زندگی عابد است، که در افعال عبادی خودنمایی می‌کند و یک امر کرداری برخاسته از امر قلبی است؛ پس، «عبادت» برخاسته از عبودیت راستین است و گرنه نمی‌توان آن را عبادت نامید. طریحی، حقیقت عبودیت را در سه جلوه خلاصه می‌کند: (۶۰) ۱. اولین جلوه عبودیت آن است که؛ آدمی در آنچه خدا به او داده، خود را مالک نداند؛ او امانت‌دار است. (در این صورت طبق خواست خدا، درباره انفاق‌ها و پرداخت صدقات و ... عمل می‌کند و هرگز احساس خسران نمی‌کند)؛ «أن لا یری العبد لنفسه فیما حوَّله الله ملکاً». ۲. برای خود تدبیری نداشته باشد؛ او می‌داند که خدا وی را زیر نظر دارد. «ولا یدبر العبد لنفسه تدبیراً». ۳- همواره سرگرم پرداختن به اوامر و نواهی الهی باشد: «وجمله اشتغاله فیما أمره الله تعالی ونهاه عنه». صرف باطل نکند عمر گرامی، عاقل آنکه چون پیر خرد راهنمایی دارد

اقسام عبودیت

عبودیت و خاکساری (پرستش راستین) از حیث تحقق و تجلی، بر دو گونه است: ۱. عبودیت تسخیری. ۲. عبودیت اختیاری علامه راغب اصفهانی، در مفردات، ذیل کلمه «عبد» می‌نویسد: عبادت تسخیری همان است که از آن، به عبادت «بالتسخیر» یاد می‌شود: عابد در این عرصه، موجودی است که به ظاهر، بدون هیچ‌گونه اختیار و آزادی انتخاب، فقط فرمان می‌برد؛ مثلاً: گردش زمین، یک فرمان‌پذیری است؛ ولی این فرمانبر، در کار خود، غیر از آنچه انجام می‌دهد، نمی‌داند و نمی‌تواند کار دیگری صورت دهد؛ زیرا خالق او، آن را این‌گونه در مدارش قرار داده است. همه موجودات هستی، جز اهل اراده، این چنین هستند و آیه: «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۶۱) و «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۶۲)، از آن حکایت دارند. عبادت اختیاری، عبارت است از انجام

عبادت که مکلفان، اعم از انسان و جن، طبق اراده و انتخاب و اختیار خود، بدان روی می‌آورند. (۶۳) طریحی نیز، در مجمع البحرین، در ذیل آیه «لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» می‌نویسد: «العبادة؛ هی غایه الخضوع والتذلل». علامه طباطبایی قدس سره، عبادت را به «عبودیت عامه» و «عبودیت خاصه» تقسیم می‌کند. عبادت عامه را، همان عبادت غیر اختیاری موجودات و عبادت خاصه را، عبادت اختیاری مکلفان می‌داند. (۶۴) بنابراین، مفسر کبیر طبرسی در مجمع البیان، بر این مسئله تأکید دارد، که مقصود از آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آن است که: خدایا! در برابر عبادت ما ثواب و پاداشی مقرر مدار. وی، سپس یاد آور می‌شود که: ما عبادت را به عنوان اظهار سپاس در برابر نعمت‌های بی‌کران الهی ابراز می‌داریم؛ پس دارای پاداش نیست؛ اما ما از خدا می‌خواهیم که پاداشی در ازای عبادت مقرر بفرماید.

ارکان عبادت

ارکان عبادت

عبادت راستین، دارای ارکانی است که با تحقق آنها، تجلی لازم را پیدا می‌کند. صرف انجام عمل عبادی را، نمی‌توان عبادت راستین نامید؛ عبادت و انجام دهنده آن نیز، باید واجد شرایط لازم باشد؛ البته صرف تحقق این دو رکن نیز، در حصول عبادت راستین کفایت نمی‌کند. باید دید در مقابل کدام معبودی، شخص عابد به عبادت پرداخته است. با تحقق این سه رکن است که می‌توان به تحقق عبادت راستین امیدوار بود. امت اسلامی، باید در انجام عبادت و کیفیت آن، اسوه سایر امت‌ها باشد و در این مورد از هیچ تلاشی فروگذاری نکنند؛ از این رو، باید به قیود و شروط و ارکان عبادت دست یافته و با آگاهی به آن عمل نماییم. علامه طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»؛ (۶۵) همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال)، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است ... می‌نویسد: منظور از امت وسط آن است که: الف) در قیامت، امت پیامبر صلی الله علیه و آله، شاهد بر اعمال امت‌ها هستند. سپس از یکی از صاحب‌نظران نقل می‌کند: الأَشْهَادُ أَرْبَعَةٌ: الملائكة والأَنْبِيَاءُ وَأُمَّةٌ مُحَمَّدٍ وَالْجَوَارِحُ؛ در روز قیامت، شاهدان و گواهان بر اعمال امت‌ها، چهار دسته‌اند: ملائکه و فرشتگان، پیامبران، امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعضا و جوارح انسان. در سوره یس می‌خوانیم: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۶۶) امروز بر دهانشان مهر می‌نهم، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند. ب) امت اسلامی، شاهد و گواه انبیا، در تبلیغ حق بر امت آنان هستند. إِنَّهُمْ يَشْهَدُونَ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَى أُمَّهَمُ الْمَكْذِبِينَ لَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَدِ بَلَّغُوا؛ (۶۷) همانا امت برای پیامبران شهادت می‌دهند که امت شان، آنها را در تبلیغ حق تکذیب کردند ... ج) امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، شاهد بر مردم هستند و مردم باید آنان را الگو قرار دهند و دینداری و حق‌باوری را از آنان فرا گیرند. لِتَكُونُوا حِجَّةً عَلَى النَّاسِ، فَتَبَيَّنُوا لَهُمُ الْحَقَّ وَالْدِينَ، وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ امت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم حجت هستند، پس کلام حق و پیام دین را بر مردم تبیین کنند و بفهمانند، و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر آنها شاهد است و گواهی می‌دهد. دو دیدگاه از سه نظریه فوق، مربوط به روز قیامت است، که امت اسلامی در آنجا به عنوان شاهدان اعمال سایر امت‌ها حضور دارند. دیگری مربوط به دنیا است: در این دنیا، امت اسلامی بر سایر امت‌ها حجت‌اند و سایر امت‌ها در عمل به حق، باید به آنان اقتدا کنند. پس از مقدمه بالا، می‌توان ارکان عبادت را در محورهای زیر توضیح داد:

فخر رازی، در تعریف «عبادت» می‌گوید: العبادۃ؛ عبارة عن الفعل الذی یؤتی به لغرض تعظیم الغیر؛ (۶۸) عبادت، عبارت از انجام کاری است که به وسیله آن، غرض تعظیم غیر (معبود) برآورده می‌شود. ایشان سپس می‌گوید: این حقیقت که خدا، اله ماست و ما عبد او هستیم، همان عبودیت است و این عبودیت همان خضوع و فروتنی عاشقانه است: والعبودية توجب الخضوع والذلّة. (۶۹) زیبایی در تاج العروس، کلمه «عبودیت» را در کنار کلمه «عبادت» قرار داده و به یک معنا دانسته و خاطر نشان می‌کند: عبادت اختصاص به این عالم دارد؛ ولی عبودیت در آخرت نیز حضور دارد. وقال أئمة الاشتقاق: أصل العبودية؛ الذل والخشوع. وقال: العبودية، الرضا بما يفعل الرب... تسقط العبادة في الآخرة لا العبودية؛ (۷۰ ... ۷۰) عبودیت، همان فروتنی زاید الوصف عاشقانه است، (ولی عبادت، عمل ظاهری را گویند) و عبادت در ظرف زندگی دنیوی قرار دارد؛ ولی عبودیت حتی در آخرت نیز حضور دارد. درباره تفاوت عبادت و عبودیت، می‌توان چنین گفت: عبادت، تجلّی ظاهری عبودیت است و عبودیت، تجلّی باطنی عبادت. این دو، ظاهر و باطن یک حقیقت‌اند؛ در واقع، عبودیت، همان خاکساری و فروتنی قلب در برابر خالق قلب است؛ ولی عبادت، عبارت است از آنچه که به عنوان اعمال عبادی، در کردار و رفتار و گفتار شخص عابد به چشم می‌خورد، گرچه بعضی عبادت را رساتر از عبودیت می‌دانند. لغت شناس معروف راغب اصفهانی، در مفردات می‌گوید: بندگی و پرستش، همان اظهار فروتنی عاشقانه، و ذلّت نفسانی و فرمان برداری درونی در برابر معبود است. عبادت، نهایت درجه خاکساری است. کسی شایستگی و لیاقت معبود واقع شدن را ندارد، مگر آن که نهایت درجه برتری و فضل را دارا باشد. (۷۱)

۲. عابد راستین

دومین رکن عبادت، وجود عابد راستین است. عابد، با انجام افعال و اعمال عبادی، باعث تحقّق عبادت می‌گردد. عابد اگر واجد شرایط لازم نباشد، عبادت راستین صورت نمی‌گیرد؛ حالت ربّانی و عرفانی روح عابد می‌تواند مایه پیشرفت و فزونی درجه عبادت گردد؛ بنابراین، راز پیشرفت و اعجاز عبادت را می‌توان در حالات درونی عابد جست. احکام و آداب بی‌شماری در اسلام برای شخص عابد مقرر شده، که برخی از آنها واجب و برخی مستحب است؛ حتی رعایت برخی از آداب در جهت سلبی آن لحاظ است. از این رو، برخی از آنها مورد نهی قرار گرفته‌اند، که در گروهی، نهی به واسطه حرمت و در بعضی، نهی به دلیل کراهت آنهاست.

۳. معبود راستین

۳. معبود راستین

سومین رکن عبادت، وجود معبود راستین است؛ زیرا اگر دو رکن فوق در برابر معبود دروغین حاصل گردد، عبادت راستین صورت نگرفته است. تردیدی نیست که معبود و کشش وجود اوست که باعث جوشش درون عابد گشته و وی را پروانه شمع وجود خود ساخته و به پرستش و کرنش وا می‌دارد. معبود به نوبه خود می‌تواند به معبود اصیل و راستین و معبود کاذب و دروغین تقسیم گردد، که در این باره، پرستش خدا را نمی‌توان با پرستش معبودهای دروغین یکسان دانست. اگر انسان عابد، رکن اول عبادت را به گونه‌ای کامل انجام دهد؛ یعنی تقارن میان عبودیت و عبادت را به بهترین صورت عملی سازد و رکن دوم را (آنچه مربوط به عابد و عبادت گر می‌شود) کاملاً رعایت کند؛ اما اگر رکن سوم را دارا نباشد، عبادت راستین تحقق نیافته است. این مسئله بسیار اهمیت دارد، که عبادت در برابر کدام معبود صورت پذیرد: در مقابل خدا یا هوای نفسانی؟! آنچه غیر خداست را در اینجا «هوا» لقب می‌دهیم؛ اعم از بت‌های جاندار، یا بی‌جان، زمینی یا کیهانی، موهوم یا محقق. شناخت و تشخیص معبود راستین و تمیز آن از

معبود دروغین، مسئله بسیار مهمی است. کنار کعبه به خدای کعبه توجه داشتن، با کنار کعبه قرار داشتن و به خود کعبه، به عنوان معبود نگریستن، قابل مقایسه نیست و میان این دو نوع عبادت، فرسنگ‌ها راه است؛ بنابراین، در قرآن، آیات فراوانی درباره معبود ها به چشم می‌خورد که به اختصار، به دو دسته از آیات اشاره می‌کنیم:

الف) معبود در قرآن کریم

قرآن کریم را می‌توان «عبادت نامه» لقب داد؛ قرآن کریم، قدم به قدم درباره ارکان عبادت، تشخیص معبود حق و باطل، بریدن از معبود باطل و گرویدن به معبود حق، با عناوین مختلف راهنمایی می‌کند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ (۷۲) تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم ... «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ»؛ (... ۷۳) ... گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را «... تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»؛ (... ۷۴) بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم ...» «... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا»؛ (... ۷۵) در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرسستند «... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ (... ۷۶) و به آنها دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند «... إِذْ قَالَ لَأبيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ»؛ (۷۷) هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که می‌پرستید؟! «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ»؛ (۷۸) گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟! «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»؛ (... ۷۹) بگو: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست «...؟! مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ»؛ (... ۸۰) این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی نیست جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید «... قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ»؛ (۸۱) (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی به شما می‌رساند. (نه امیدی به سود شان دارید، و نه ترسی از زیان شان!) «أَفْ لَكُمْ وَلِيمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ (۸۲) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! ائمه معصومین علیهم السلام تلاش می‌کردند تا جامعه را از هرگونه «غلو» بازدارند؛ زیرا این مسأله موجب انحراف در سطح جامعه می‌گردد. خداپرست، (عابد) فقط باید خدا را پرستد و اگر به سوی حتی برترین بندگان خدا به عنوان پرستش تمایل نشان دهد، منحرف است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: لا تجاوزوا بنا العبودية، ثم قولوا ما شئتم ولا تغلوا؛ (۸۳) ما را معبود خود ندانید و در مقام عبودیت و پرستش ننگرید (از حد تجاوز نکنید)؛ سپس درباره ما هرچه بگویید اشکال ندارد؛ البته غلو و زیاده‌روی نکنید. در بیانی دیگر از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: من تجاوز بأمر المؤمنین علیه السلام الحد العبودية، فهو من المغضوبین علیهم ومن الضالین؛ (۸۴) کسی که در حق امیر المؤمنین علیه السلام از حد تجاوز کند و او را در حد الوهیت قرار دهد، از مصادیق مغضوب علیهم و ضالین می‌باشد. (خداوند بر آنان خشم گرفته، مانند کفار و مشرکین و گمراهانند)

ب) کاربردهای واژه عبد

ب) کاربردهای واژه عبد

کلمه «عبد» مصادیق و معانی مختلفی دارد که معانی مشهور آن را ذکر می‌کنیم:

۱. برده

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: لا تكن عبد غيرك، وقد جعلك الله حراً؛ (۸۵) برده کسی نباش، که خدا تو را آزاد آفرید.

۲. ایجاد شده و آفریده

آنچه خداوند آفریده را، «عبد» گویند: اعم از انسان، حیوان، نبات، جماد و ... در قرآن کریم نیز به این معنا اشاره گردیده است. «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا»؛ (۸۶) نیست آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مگر بنده و فرمان‌بردار خدای رحمان.

۳. انسان‌ها، اعم از فرمان‌بردار و متمرد

در استجاب دعا و نزدیک بودن خدا به بندگان می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»؛ (... ۸۷) وقتی بندگانم از تو، درباره من می‌پرسند، بگو من نزدیکم ... همان‌گونه که در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام (در فلسفه قیام تاریخ ساز آن حضرت) آمده است: و بذل مهجته فیک، لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة؛ و خون (دل و قلبش) را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی نجات دهد و رهایی بخشد. خداپرستی و بت‌پرستی (اعم از بت جاندار و بی‌جان، بت بیرونی و بت درونی) قابل جمع نیست. با دو کعبه در ره مقصود نتوان رفت راست یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن

۴. حزب الهی (حزب ویژه)

«عبد» به معنای حزب ویژه معنوی نیز آمده است. طریحی، در مجمع البحرین، آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» را به «وادخلی فی حزبی» تفسیر نموده است. (۸۸)

۵. انکار

«عبد» به معنای انکار امر غیر قابل قبول است. طریحی در ذیل آیه «إِنَّ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا، فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (۸۹) می‌گوید علیهم السلام اول العابدین رحمه الله یعنی اول الجاحدين رحمه الله «من اولین انکار کنندگانم». (۹۰)

۶. دل‌بستگی به دنیا

دنیا‌گرایان را «عبد الدنیا» گویند، که مصادیق گوناگونی دارد. آنچه به عنوان مصادیق عبادت در بخش‌های آینده ذکر می‌کنیم، می‌تواند از موارد کاربرد کلمه «عبد» به حساب آیند.

نتیجه

الف) ابراز خاکساری و کرنش خالصانه و عاشقانه در پیشگاه خدا، طبق دستور او را عبادت گویند. ب) با تحقق ارکان سه گانه، عبادت راستین حاصل می‌شود. ج) واژه «عبد» کاربردهای مختلفی دارد، که به شش مورد آن اشاره شده است. د) دیدگاه‌های صاحب‌نظران به نوبه خود، می‌تواند از حقیقت و ارکان عبادت پرده بردارد و راهنمای ما در طی طریق *إلى الله* باشد. * * فصل سوم * * عوامل ارتقای عبادت

ملاکهای ارزش و ارتقای عبادت‌ها

ملاکهای ارزش و ارتقای عبادت‌ها

معرفت، تواضع، تفکر، اخلاص، حب و عشق، فرمان‌برداری و فرمان‌پذیری، خشوع و پارسایی، از عوامل بالا رفتن ارزش عبادتند و جمع شدن این ویژگی‌ها می‌تواند عامل امتیاز عبادت محسوب شود، که در زیر به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت

۱. معرفت

معرفت، حقیقتی است که بها و ارزش عبادت بدان بستگی دارد. فخر رازی در ذیل سوره حمد، این حدیث را از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند که: کفی بی فخرأ أن أكون لك عبداً، وکفی بی شرفاً أن تكون لی رباً. اللهم إني وجدتك إلهاً كما أردت، فاجعلني عبداً كما أردت؛ (۹۱) همین افتخار مرا بس که عبد تو هستم، و همین شرافت برابم بس که تو پروردگار منی. خدایا! من تو را یافتم، آن گونه که می‌خواستم؛ پس مرا عبد خود قرار ده، آن گونه که می‌خواهی. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أفضل العبادۃ، العلم بالله والتواضع له؛ (۹۲) برترین عبادت، شناخت خدا و تواضع و فروتنی برای اوست. امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخن گهربار دیگری فرمود: «المتعبد علی غیر فقهه، کحمار الطاحونه یدور ولا یرح؛ عبادت بدون علم و شناخت، مانند الاغ آبکشی است که به دور خود می‌چرخد و نمی‌داند چه می‌کند. رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعه من جاهل؛ دو رکعت نماز عالم، از هفتاد رکعت نماز جاهل بهتر و باارزش‌تر است. وقلیل العمل مع کثیر العلم، خیر من کثیر العمل مع قلیل العلم والشک والشبهه؛ آنکه کم عمل می‌کند؛ ولی دارای شناخت بیشتر است، بهتر از کسی است که عملش بیشتر؛ ولی علم او کمتر و دارای شک و شبهه است. (۹۳) آری، هر چه درجه معرفت عابد بیشتر باشد، ارزش عبادتش بیشتر است. معرفت دارای مراتب است و هر عابدی به قدر توان خود، موظف است در خداشناسی، دین‌شناسی و کیفیت عبادتش تلاش کند. دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از او دورم چه توان با که توان گفت؟ که دوست در کنار من، و من مهجورم * * *

عرفان از دیدگاه شیخ بهایی رحمه الله

عرفان از دیدگاه شیخ بهایی، از معرفت و اطلاع از صفات الهی (اعم از صفات ثبوتیه و صفات سلویه) به قدر توانایی درک بشری است؛ ولی معرفت و اطلاع از چگونگی ذات پروردگار حکیم، از مسائلی است که حتی فرشتگان مقرب و پیامبران بزرگ نیز، اطلاع کامل از آن ندارند. سید البشر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمود: ما عرفناک حق معرفتک؛ ما تو را آن گونه که شایسته

توست، نشناختیم. حضرت در رهنمود آسمانی دیگر فرمود: إِنَّ اللَّهَ احتجب عن العقول كما احتجب عن الأبصار، وإنَّ الملائمة الأعلى يطلبونه كما يطلبونه أنتم؛ (۹۴) خدا از عقول ما دور است؛ هم‌چنان که از محدوده حواس ما به دور است؛ حتی فرشتگان مقرب در صدد شناسایی خدایند؛ هم‌چنان که شما در پی آن هستید. بدیهی است که ما از راه اثر، پی به مؤثر؛ و از راه نظر به مخلوق، پی به وجود خالق می‌بریم؛ ولی علم و معرفت به چگونگی ذات آن بزرگ، مسئله دیگر است. ذات الهی بالاتر از این است که اسیر افکار و اوهام ما گشته و در حیطه تیر رس «عقول» و ادراکات ما قرار گیرد. به فرموده امام باقر علیه السلام: آنچه از ذات خدا در ذهن خود تصور می‌کنیم و آنچه از تصوّر ما در ذهن ما پدید می‌آید، «ساختن» ذهن ماست و هرگز با واقعیت بیرون، شباهت چندانی ندارد. ما آنچه را که کمال می‌پنداریم، برای خدا اثبات می‌کنیم؛ چنان‌که مورچه گمان می‌کند که خدا دو تا شاخک دارد؛ زیرا او شاخک را برای خود کمال دانسته، و نداشتن آن را نقص می‌شمارد. بشر نیز به قدر وسعت و توانایی قوای ادراکی خود «مکلف» است و در این باره بیش از این تکلیفی ندارد. کسی که از دور، اطلاعی از وجود آتش دارد و یا کسی که در کنار آتش قرار داشته و گرمای آن را لمس می‌کند، و با کسی که در دل آتش قرار گرفته است، یک‌سان نیستند؛ بنابراین، راز و جوب عبادت و فلسفه آن، به درجه عرفان و معرفت هر شخص بستگی دارد.

عرفان از دیدگاه امام خمینی قدس سره

در اینجا، بار دیگر نظر امام خمینی رحمه الله را به اختصار یادآور می‌شویم: الف) جسم در خدمت روح است و در پرتو آن کامل می‌گردد: الجسد لا يتم كماله إلا بروحه التي تدبره وتحفظه من الآفات. (۹۵) ب) طی نمودن مراحل معنوی، جز از راه عبودیت، میسر نیست؛ اعلم أن العبد السالك إلى الله بقدم العبودية إذا خرج من بيت الطبيعة خرج مهاجراً إلى الله. (۹۶) ج) توان مشاهده امور غیبی آدمی، به قدر رها شدن و جدایی او از بدن است؛ اعلم أن الميزان في مشاهد الصور الغيبية، هو انسلاخ النفس عن الطبيعة والرجوع إلى عالمها الغيبية... والانسلاخ قد يكون في النوم. (۹۷) د) مشاهدات انسان، محدود به غیر خداست و ذات خدا، غیب الغیوب می‌باشد و هرگز نمی‌توان به مشاهده آن پرداخت. آنچه از او مشاهده می‌شود، جز اسماء؛ یعنی نشانه‌های وجود او نیست؛ وأما الذات من حيث هي، فلا تتجلى في مرآة من المرايا، ولا يشاهدها سالك من أهل الله، ولا مشاهد من أصحاب القلوب والأولياء، فهي غيب. (۹۸) مراد از سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «ما رأيت شيئاً إلا ورأيت الله فيه»، جز دیدن اسمای الهی نیست و از راه معارف نفسانی آدمی فقط به مشاهده حقیقت نفس خویش می‌رسد. «شهودنا للحقّ شهود أنفسها... فلا يدرك الحقّ إدراك نفسه»، (۹۹) و انسان کامل که مرآت شهود حق است، جز ذات خویش را مشاهده نمی‌کند، (فالأنسان الكامل كما انه مرآة شهود الحق، ذات مرآة شهود الأشياء كلها). (۱۰۰)

۲. تفکر

عبادت همراه با اندیشه و تفکر درباره معبود، ارزشمند است و آن که عبادت می‌کند، باید درباره آنچه که به وسیله آن، به خدا تقرب می‌جوید و وظایفی که انجام می‌دهد، اندیشه کند؛ که مثلاً هنگام نماز در برابر چه عظمتی ایستاده و چگونه ایستاده و کجا ایستاده و چه می‌گوید؟ چنین عبادتی با آن عبادت به دور از تفکر، یکسان نیست.

۳. اخلاص

۳. اخلاص

اخلاص چیست؟ اخلاص همان حضور خدا در دل، و بیگانگی از غیر به هنگام انجام اعمال و افعال است؛ به این معنا که، عمل خود را به خدا تقدیم بدارد و برای خدا انجام دهد و باید بداند اگر عمل خود را برای غیر خدا انجام دهد (با انگیزه غیر الهی عملی را انجام دهد) و یا اینکه خدا را نیز در عمل شریک نماید، عمل خالص به حساب نمی‌آید و مورد توجه خدا واقع نمی‌شود. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در این باره فرمود: فاز بالسعادة من أخلص العبادۃ؛ (۱۰۱) سعادت قابل قبول، از آن کسی است که اهل اخلاص در عبادت باشد. بعضی عیار عبادت را در اخلاص خلاصه می‌کنند؛ از این رو عبادت، به اخلاص وابسته است و عبادت بدون اخلاص عبادت نیست. علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، در تبیین ماهیت و حقیقت اخلاص چنین می‌فرماید: فالعبادة إنما تكون عبادة حقیقه، إذا كانت علی خلوص من العبد؛ وهو الحضور الذی ذکرناه؛ (۱۰۲) خلوص، حضور خدا در دل عابد، هنگام عبادت است. حضور خدا در قلب عابد به گونه‌ای نباشد که به شرکت و شریک قرار دادن غیر، با خدا منجر گردد. دل او وابسته به غیر خدا نباشد و امید یا خوفی از غیر نداشته باشد، که عبادت او برای آن انجام گیرد؛ همان‌گونه که آدمی به خاطر آن دست‌یابی به بهشت، برای خدا عبادت می‌کند و غایت عبادت او، دست‌یابی به آن است، اگر عنایت عبادت او، خوف یا امید از غیر خدا باشد، شرکت است و خودنمایی کرده است؛ پس، حقیقت اخلاص، حضور خدا در دل و بریدن از غیر خدا به طور مطلق است. در حدیث شریف آمده است: وأدنی حدّ الإخلاص، بذل العبد طاعته؛ ثم لا يجعل لعمله عند الله قدراً، فيوجب به علی ربّه مكافأة، لعلمه أنه لو طالبه بوفاء حقّ العبودية لعجز. وأدنی مقام المخلص في الدنيا؛ السلامة من جميع الآثام، وفي الآخرة؛ النجاة من النار والفوز بالجنة. (۱۰۳) پایین‌ترین درجه اخلاص، آن است که بنده طاعت و عبادتش را (به خداوند) ببخشد؛ سپس برای عملش نزد خداوند، مقدار و ارزشی قرار ندهد، در این صورت، خداوند بر خود لازم می‌داند که جبران نماید؛ زیرا می‌داند که اگر بخواهد حقّ عبودیتش را از بنده مطالبه کند، بنده در وفا به حقّ عبودیت پروردگارش عاجز و ناتوان است. و پایین‌ترین مقام بنده مخلص این است که در دنیا، از جمیع گناهان در امان باشد، و در آخرت، از آتش جهنم رهایی یافته و به سوی بهشت رستگار شود. حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید؛ اخلاص چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: من از جبرئیل همین سؤال را کردم، جبرئیل به من گفت: من نیز از خدا پرسیدم و پاسخ داده شد: الإخلاص سرّ من سرّی أودعه فی قلب من أحببته؛ (۱۰۴) اخلاص، سرّی از اسرار من است که در قلب هر کس که دوست دارم، قرار می‌دهم. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: ما أنعم الله عزّوجلّ علی عبدٍ أجلّ من أن لا یکون فی قلبه مع الله غیره؛ (۱۰۵) خداوند برای بنده، نعمتی بالاتر از این قرار نداده، که؛ در قلبش جز خدا کسی را پناه نباشد.

نشان اخلاص پیشگان

بارزترین علامت و نشانه اخلاص در زندگی مخلصان، آن است که: دوست ندارند در مقابل کاری که (برای خدا) انجام می‌دهند، مورد تمجید و ستایش قرار گیرند؛ چنان‌که دوست ندارند به عنوان عابد، انگشت‌نما باشند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: إن لكلّ حقّ حقیقه، وما بلغ عبد حقیقه الإخلاص، حتّی لا یحبّ أن یحمد علی شیء من عمل (من عمل لله)؛ (۱۰۶) همانا برای هر حقّ حقیقتی وجود دارد، هرگز کسی به حقیقت اخلاص نمی‌رسد، مگر اینکه دوست نداشته باشد در مقابل کاری که (برای خدا) انجام می‌دهد، مورد تمجید و ستایش قرار گیرد. امام هشتم علیه السلام نیز فرمود: من شهر نفسه بالعبادة، فاتهموه علی دینه، فإنّ الله عزّوجلّ یبغض شهرة العبادۃ و شهرة اللباس؛ کسی که خود را به عنوان عابد مطرح و انگشت‌نما سازد، او را [به ریا کاری] متهم کنید؛ زیرا پروردگار متعال انگشت‌نما شدن را در عبادت و نیز انگشت‌نما شدن در پوشش و لباس را دوست ندارد. (۱۰۷) امام صادق علیه السلام در سخنان ارزشمند دیگری فرمود: ولا بدّ للعبد من خالص التّیة فی کلّ حرکة و سکون؛ لأنّه إذا لم یکن هذا المعنی یکون غافلاً والغافلون قد وصفهم الله، فقال «إِنَّهُمْ إِيَّا كَالْأَنْعَامِ يَلَهُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

(۱۰۸) رحمه الله (۱۰۹) آدمی باید در همه حرکات و سکنات خود، با نیت خالص عمل کند؛ زیرا در غیر این صورت، غافل می‌باشد و خداوند متعال در قرآن کریم، غافلان را این‌گونه توصیف کرده است... آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند؛ (زیرا با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز گمراهند). در قرآن کریم، یهود و نصارا به جهت انجام عبادت بدون اخلاص، مورد نکوهش قرار گرفتند...: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۱۱۰) در حدیث آمده است: دو شتر ماده گران‌قیمتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه آوردند. آن حضرت فرمود: این دو شتر را به کسی پیشکش می‌کنم که دو رکعت نماز بخواند و در حال نماز به دنیا توجه نکند. از میان کسانی که به نماز برخاستند، فقط امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نمازی خواند و پیامبر آن دو شتر را به او داد. (۱۱۱) از حدیث فوق به دست می‌آید: آنچه مهم است، انجام عبادت برای خدا و توجه محض به خداست. این مسأله تضادی با حضور عوامل شوق‌انگیز ندارد و انجام عبادت برای خدا، بر اساس تشویق‌ها اشکال ندارد. شایان ذکر است که: اخلاص در عبادت، از راه تضعیف عشق به دنیا حاصل می‌شود؛ (۱۱۲) بنابراین، هرچه قلب آدمی تعلق بیشتری به دنیا داشته باشد، اخلاص قلبی او در عبادت نیز ضعیف‌تر است. و کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرمود: طوبی لمن أخلص لله العبادة والدعاء ولم يشغل قلبه بما تری عیناه؛ (۱۱۳) خوشا بر کسی که عبادت و دعا را از روی اخلاص برای خداوند انجام دهد، و قلبش را (در هنگام دعا و عبادت) به آنچه با دو چشمش دیده، مشغول نکند. مؤید همین حقیقت است.

وصیت سید مرتضی رحمه الله

سید مرتضی (۱۱۴) در وصیت خود چنین آورده است: تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده‌ام، به نیابت از من دوباره بخوانید. وقتی این سخنان از ایشان نقل شد، نزدیکان و اطرافیان شگفت‌زده شدند، و پرسیدند: چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق‌العاده‌ای به نماز می‌دادید، علاقه‌مند و عاشق نماز بودید، و همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز وضو گرفته و آماده میشدید تا وقت نماز فرا رسد؛ حال چه شده است که این‌گونه وصیت می‌کنید؟ سید در پاسخ فرمود: آری، من علاقه‌مند به نماز؛ بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم. از این راز و نیاز هم، لذت فراوان می‌بردم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز؛ وصیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره، به نیابت از من بخوانید؛ شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد؛ بلکه درصدی از آنها، به خاطر لذت روحی و معنوی خودم بوده باشد؛ پس باید همه آنها را پس از مرگم قضا کنید؛ چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد، شایسته درگاه الهی نیست. می‌ترسم به همین سبب، اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد.

۴. عشق

درباره عبادت کامل، شیفتگی و وابستگی قلبی خاص به عبادت لازم است، و این حالت ارزشمند، مایه پیش‌گیری از احساس ملالت و خستگی در هنگام عبادت است، که از آن به عنوان «عشق» یاد می‌شود. عابد باید به عبادت عشق بورزد. عبادت باید با میل و رغبت و عشق و محبت انجام گیرد. این‌گونه عبادت با عبادت همراه با بی‌رغبتی تفاوت اساسی دارد. در رهنمودی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: أفضل الناس، من عشق العبادة؛ (۱۱۵) برترین عابد کسی است، که به عبادت عشق بورزد. هم‌چنین در ادامه کلام آن حضرت آمده است: فعانفها وأحبها بقلبه؛ با آن (عبادت) مأنوس گردد (خود را در کنار عبادت احساس کند) و با دل خود، بدان محبت ویژه بورزد. و باشرها بجسده و تفرغ لها؛ با بدن خود آن را لمس کند و خود را به آن اختصاص دهد (عاشقانه عبادت کند و دل و جان و تن خود را در اختیار عبادت قرار دهد). فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا على عسر أم على يسر (۱۱۶)؛ این چنین کسی، باکی ندارد که روز او در سختی گذرد یا در خوشی. پروردگار حکیم می‌فرماید...: «وَلَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ

شُكاری حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛ (۱۱۷...) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید... وجود عشق در عابد، نشانه‌هایی دارد، که مهم‌ترین آنها عبارت است از: سر باختن و ایثار جان در راه معشوق. امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که در کربلا قدم نهاد، یادی از شهدای بلندآوازه [تاریخ عاشوراییان کرده و فرمود...: مناخ رکاب و مصارع عَشَاق؛ (۱۱۸) اینجا آوردگاه سواران و قتلگاه عشاق است؛ که نتیجه آن، بیشتر در زندگی اخروی ظاهر می‌گردد. و عشق سلمان به دین و خط اهل بیت علیهم السلام است که بهشت را عاشق او می‌گرداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: إِنَّ الْجَنَّةَ لِأَعَشَقٍ لِسَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ لِلْجَنَّةِ؛ (۱۱۹) بهشت عاشق تر است به سلمان، تا سلمان به بهشت. صدر المتألهین شیرازی، درباره مبدأ عشق چنین می‌گوید...: أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَكُنْ عَارِفًا بِالْحَقِّ، لَا يُمْكِنُ سَلُوكُهُ إِلَيْهِ؛ وَالْعَارِفُ مَا لَمْ يَكُنْ مُحِبًّا لِلْحَقِّ، لَا يُمْكِنُ سَلُوكُهُ إِلَيْهِ؛ فَالشُّوقُ وَالْمُحَبَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْوَصُولِ، وَكَمَالُهُ هُوَ الْحَشْرُ مَعَ الْمَحْبُوبِ (المرء يحشر مع من أحب)؛ (۱۲۰...) آیا نمی‌دانی که همانا انسان مادامی که معرفت به سوی حق پیدا نکند، نمی‌تواند به سوی حق رهنمون شود. و انسان عارف مادامی که حق را دوست نداشته باشد، نمی‌تواند به سوی حق رهنمون شود. پس شوق و اشتیاق و دوست داشتن حق مقدمه‌ای است برای رسیدن به حق، و کمال حق، همانا محشور شدن با محبوب است (انسان با آنچه دوست دارد، محشور می‌گردد). از علامه طباطبایی رحمه الله پرسیدند: مراد از سخن حضرت علی علیه السلام که فرمود: الهجران عقوبه العشق؛ (۱۲۱) هجران و دوری عقوبت و مجازات عشق است. چیست؟ فرمود: آنچه در احادیث بسیار به چشم می‌خورد، حُب است. لفظ عشق، پنج شش مورد بیشتر نداریم. معنای حدیث فوق آن است که: معشوق و حق تعالی، عاشق را به هجران و دوری مبتلا می‌سازد و این عقوبتی از سوی خدا نسبت به عاشق است. (۱۲۲) آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - در کتاب اسرار عبادت می‌نویسد: در حیوانات، این جذب و دفع به صورت «شهو» و «غضب» درمی‌آید؛ از این رقیق تر به صورت «محبت» و «عداوت» است. از این مقدار بالاتر آمده و رقیق تر شده به صورت «ارادت» و «کراهت» ظهور می‌کند، و از همه اینها گذشته، اگر خیلی رقیق و لطیف شد، به صورت «تولی» و «تبری» جلوه می‌کند، که این جزء خواص اولیای حق و مؤمنان الهی است. مؤمن باید دارای تولی باشد؛ یعنی اسرار عبادت را دوست داشته باشد، نه فقط نمازخوان باشد؛ بلکه دوست نماز باشد. حضرت سید الشهداء علیه السلام به حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمودند: ارجع إليهم واستمهلهم هذه العشيّة إلى غدٍ؛ لعلنا نصلي لربنا الليلة وندعوه ونستغفره؛ فهو يعلم أنّي أحب الصلاة له وتلاوة كتابه و كثرة الدعاء والاستغفار؛ (۱۲۳) به این قوم بگو امشب را که شب عاشورا است، به من مهلت بدهند؛ زیرا خدای سبحان می‌داند، که من نماز برای رضای او، و تلاوت کتاب الله (قرآن) و زیادی دعا و استغفار را دوست دارم. اعمال ظاهری عبادات را همه دارند. آداب نماز هم که مقدور خیلی هاست. آن باطن و حقیقت نماز، محبوب من است. من نماز را دوست دارم، می‌خواهم از دوستم وداع کنم. از امام سجاد و دیگر معصومین علیهم السلام نقل شده که فرمودند: إذا صلّيت، صلّ صلاة مودّع؛ (۱۲۴) هنگامی که نماز می‌خوانید، مانند کسی باشید که می‌خواهد با نماز وداع کند؛ زیرا ممکن است اجل و مرگ نگذارد به نماز بعدی برسید. (۱۲۵)

۵. تواضع

عبادتی که به منظور اطاعت از خدا و تواضع کامل و فروتنی عاشقانه در پیشگاه خدا انجام می‌گیرد، با عبادتی که به طور متکبرانه و مستکبرانه انجام می‌گیرد، یکسان نیست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: أفضل العبادة، العلم بالله والتواضع له؛ (۱۲۶) برترین عبادت، معرفت و آگاهی به خدا و تواضع و فروتنی برای اوست. در رهنمودی دیگر از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است: فَإِنَّ التَّوَّاضِعَ طَبِيعَةُ الْعِبَادِيَّةِ؛ (۱۲۷) طبیعت عبودیت، تواضع و اظهار خاکساری در پیشگاه خداست.

۶. خشوع و خضوع

اشاره

خشوع، آن فروتنی و تواضعی است که در دل آدمی صورت می‌گیرد و در سایر اعضای بدن ظاهر می‌گردد؛ ولی خشوع، نوعی فروتنی است که در کردار آدمی، نمودار می‌گردد. خشوع با خوف و رجا و تسلیم قلبی ویژه‌ای همراه است؛ ولی خشوع، اعم از خشوع است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند، خشوع چیست؟ آن حضرت جواب دادند: التواضع فی الصلاة، وأن یقبل العبد بقلبه کله علی ربّه عزّوجلّ؛ (۱۲۸) تواضع در نماز، و اینکه بنده از سُویدای دل و کل قلبش روی به سوی پروردگارش آورد.

اهمیت خشوع

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اهمیت خشوع می‌فرماید: لا خیر فی قلب لا یخشع؛ (۱۲۹) دلی که خشوع ندارد، خیری در آن نیست. و نیز آن بزرگوار فرمود: السجود الجسمانی مع خشوع القلب؛ (۱۳۰) سجود واقعی آن است که همراه با خشوع باشد. حضرت در رهنمود دیگری می‌فرماید: زین العبادة الخشوع؛ (۱۳۱) زینت عبادت، خشوع است. الخشوع: التذلل؛ (۱۳۲) خشوع را، تسلیم بودن دل، و خشوع بدنی معنا کرده‌اند. «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» (۱۳۳) آی: خاضعۀ ذلیلۀ. (۱۳۴) غالباً خشوع و خشوع در جایگاه یکدیگر به کار می‌روند.

تفاوت خشوع و خضوع

۱. خشوع، غالباً در موردی به کار می‌رود که همواره با خوف باشد؛ ولی خضوع چنین نیست. ۲. خضوع، فروتنی بدنی و خشوع فروتنی قلبی است. ۳. خشوع، طمأنینه و تسلیم و فروتنی، همراه با احترام و پذیرش قلبی است؛ ولی خضوع اعم است از اینکه عشق و پذیرش قلبی در برابر کسی که خضوع صورت می‌گیرد، در کار باشد یا خیر. در تفسیر «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ أَمْهَةٌ» (۱) خشوع قلبی در نماز (عدم توجه به غیر) یکی از شروط نماز کامل است؛ أوحی الله تعالیٰ إلی بعض الأنبیاء، فقال: إذا دخلت الصلاة، فهب من قلبك الخشوع ومن دمك الخضوع ومن عینك الدموع، فإنی قریب؛ ۲. خشوع راستین آن است که به کسانی که در اطراف رفت و آمد دارند، توجه نکنی، به گونه‌ای که ندانی که آنان کیستند؛ إن الخشوع فی الصلاة أن لا یعرف المصلی من علی یمینه و شماله. در تفسیر «الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» ... آمده است: کسانی که به طور مستمر، دل به نماز سپارند، و در حال نماز دارای آرامش و طمأنینه و سکونند؛ هو سکون الأطراف والطمأنینه. از سلطه شیطان باید دور ماند، که اگر شیطان از حوزه دل آدمی دور شود، چشم باطن انسان باز می‌گردد. لولا أن الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السماء. (۱۳۵)

خشیت و اخلاص در عبادت

امام صادق علیه السلام در تبیین آیه «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱۳۶) فرمودند علیهم السلام مرگ و زندگی، هر دو وسیله آزمایشند؛ تا روشن شود کدام یک از شما در انجام اعمال، بهتر از دیگران هستید. سخن از کمیت نیست. (سخن این نیست که معلوم شود چه کسی بیش از دیگران عبادت کرده است)؛ بلکه منظور آن است، که عمل چه کسی دارای خشیت و فروتنی بیشتری است. قال لیس. یعنی: أكثرکم عملاً، ولكن أصوبکم عملاً؛ وإنما الإصابة خشية الله والتمية أفضل من العمل. (۱۳۷) بنابراین، آفرینش و مرگ و زندگی برای آن است که روشن شود، چه کسی از دیگری عملش بهتر (۱۳۸) و دارای خشوع بیشتری است. عبادت را باید با جان و دل انجام داد و با حالت روحی خاص بدان روی آورد؛ حالتی که آیه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

(۱۳۹) بیان می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اعملوا عمل من عاین؛ (۱۴۰) عبادت را به گونه‌ای انجام دهید که گویا خدا را مشاهده می‌کنید (در برابر او، در حالی که وی را تماشا می‌کنید و در حضور او هستید، عبادت کنید). امام سجاد علیه السلام از قول جدّ بزرگوارش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند، که آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: اعمل عمل من یظنّ أنّه یموت غداً؛ (۱۴۱) عبادت را به گونه‌ای انجام بده که گویا این عمل، آخرین عمل توست و پس از آن خواهی مرد. هر کاری که در زندگی روزمره انجام می‌دهیم، باید همراه با محکم کاری باشد و از همه جانبه نگری و استحکام خاصی برخوردار باشد؛ زیرا آدمی وقتی خود را در آستانه مرگ می‌بیند، سعی می‌کند چیزی که از او به یادگار می‌ماند، حکایت از درایت کامل و پیشرفت بی‌نظیر او کند و کاری ناتمام و ناقص محسوب نگردد. (عمل عبادت را با حالت یقین ویژه انجام دهید)؛ حالتی که گویا شخص عابد حقیقت عبادت را مشاهده می‌کند، (عبادت از روی یقین، نه همراه با تردید).

تقدّم واجبات

اعمالی که آدمی به عنوان عبادت انجام می‌دهد، بر دو گونه‌اند: بعضی واجب و برخی مستحبّ اند. بدیهی است که وضعیت اعمال استجابی، هرگز تراحمی با واجبات ندارند؛ زیرا واجبات در هر حال مقدمند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ما تحبب الی عبدی بأحبّ ممّا افترضت علیه؛ هیچ کس، به قدر کسی که واجبی را انجام می‌دهد پیش من محبوب‌تر نیست. و در بیانی دیگر فرمود: اعمل بفرائض الله تکن أتقى الناس؛ (۱۴۲) به انجام واجبات اهمیت بده تا در شمار با تقواترین مردم قرار گیری. امام سجاد علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: من عمل بما افترض الله علیه، فهو من خیر الناس؛ (۱۴۳) هر کس به آنچه خدا برای او مقرر داشته اهمیت دهد، بهترین انسان به حساب می‌آید. بعضی از افراد، مثلاً شب عاشورا را تا صبح به عزاداری می‌پردازند؛ ولی صبح هنگام انجام نماز واجب، به خواب اهمیت بیشتری می‌دهند تا کسب نیرو و توان نموده، فردا به عزاداری بهتری همت گمارند؛ اینان بدون تردید، از غافلانند؛ زیرا اگر «مستحب» تا این حدّ، دارای اهمیت بود، خدا آن را در شمار واجب قرار می‌داد. (ترک واجب کرده‌ای، سنت به جا آورده‌ای!)

۷. ورع و پارسایی

ورع و پارسایی باعث ارتقای درجه عبادت است. در رهنمودی آمده است: الورع یفتح علی العبد ابواب الرحمة؛ (۱۴۴) ورع و پاکی، درهای رحمت الهی را به سوی بنده می‌گشاید. ورع، پارسایی و تقوا، همان‌گونه که معیار برتری آدم‌ها نسبت به یکدیگر است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفِيُّكُمْ»، می‌تواند معیار برتری عبادت‌ها نیز گردد. باید توجه داشت که عبادت‌ها یکسان نیستند. و در اینجا می‌توان پرهیزگاران و تقوای پیشگان را به سه دسته زیر تقسیم کرد: ۱. تقوای خاص الخاص؛ که صاحب آن، حتی از برخی موارد حلال نیز دوری می‌کند، تا نکند به حرام افتد. ۲. تقوای خاص، که فقط پرهیز می‌کند. ۳. تقوای عام، که فقط از حرام دوری می‌گزیند. این حدیث، بر این نکته تأکید دارد که تقوای عام (تقوای نوع سوم)، گرچه با قسم اول فاصله‌ها دارد؛ ولی نباید صاحب آن را از مدار تقوا خارج دانست: قال الصادق علیه السلام: التقوی علی ثلاثه أوجه: تقوی بالله فی الله؛ وهو ترک الحلال فضلاً عن الشبهه، وهو تقوی خاص الخاص؛ وتقوی من الله، وهو ترک الشبهات فضلاً عن الحرام، وهو تقوی الخاص؛ وتقوی من خوف النار والعقاب، وهو ترک الحرام، وهو تقوی العام. ومثل التقوی کماء یجری فی نهر؛ ومثل هذه الطبقات الثلاث فی معنی التقوی كأشجار مغروسه علی حافه ذلك النهر من کل لون وجنس، کل شجره منها تمصّ الماء من ذلك علی قدر جوهره وطعمه ولطافته وکثافته؛ ثمّ منافع الخلق من تلك الأشجار والثمار علی قدرها وقيمتها. (۱۴۵)

۸. رعایت ادب

ادب را باید بیش از هر زمان، در عبادت رعایت کرد. رعایت ادب در نماز، از اهمیت و ارجح و بهای بیشتری برخوردار است. آیت الله جوادی آملی، درباره راز تفاوت آداب و اسرار نماز، ضمن حدیث شریفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: *مَنْ اتَّقَى عَلِيَّ ثَوْبَهُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ اِكْتِسَابِي* (۱۴۶) چنین می‌نویسد: اگر کسی دو لباس دارد، یکی تمیز و نو، و دیگری مندرس و کهنه؛ و سعی می‌کند هنگام نماز از لباس‌های کهنه و مندرس استفاده کند. این شخص برای خدا نمی‌خواهد لباس بپوشد، برای خلق خدا می‌پوشد. یا اگر کسی لباس تمیز دربر کرده و در جایی که تمیز نبود، نماز را به جا آورد و یا اینکه نمازش را تأخیر بیندازد، یا معاذ الله نمازش قضا بشود، معلوم می‌شود که لباسش را برای خدا نمی‌خواهد و برای خدا لباس نپوشیده است. این دستور و آنچه که به این سلسله از مسایل برمی‌گردد، به عنوان آداب نماز است، نه اسرار نماز؛ و اما آنچه باطن نماز را بیان می‌کند، جزء اسرار نماز است. (۱۴۷) پرسش: چرا عبادت‌ها از جهت منزلت و تأثیر بخشی یکسان نیستند؟ در پاسخ به پرسش فوق باید گفت: عبادت، عملی است که از عابد سر می‌زند، و کاملاً تابع روحيات و فضای حاکم بر کیفیت و درجه معنویت حاکم بر درون شخص عابد است.

۹. خوف و رجا

یکی از نشانه‌های عبادت راستین، مغرور نگشتن به عبادت است. امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای نیست جز آنکه در دل او دو گونه نور است: نور خوف و نور امید. (۱۴۸) در رهنمودی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: زیباترین وصیت لقمان به پسرش است: از خدا به گونه‌ای خوفناک باش، که اگر به قدر تمام جنّ و انس، در نامه اعمال عبادت داشته باشی، چنان باش که چه بسا مورد کیفر قرار می‌گیری، و چنان باش، که اگر به قدر گناهان جنّ و انس معصیت داشته باشی، امید مغفرت از او داشته باش. (۱۴۹) پرهیز از غرور در عبادت انسان‌های باایمان هنگامی که به عبادت می‌پردازند، هرچند عبادت خود را با شروط لازم انجام می‌دهند، عبادتشان دارای خوف است؛ خوف از اینکه نکند عبادت آنان مورد پذیرش درگاه الهی قرار نگیرد. (آری، انسان‌های خالص، نه تنها از هرگونه غرور به دورند؛ بلکه دارای خوف و خشیت ویژه‌ای به هنگام عبادت هستند). در سوره مؤمنون، خداوند متعال به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: *«قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»*؛ (... ۱۵۰) با این حال، دل‌هایشان هراسناک است ... عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره این آیه سؤال کرد، که: آیا نماز گزار به خاطر وجود گناهان، از خدا بیمناک و حیران است؟ آن حضرت پاسخ داد: لا، ولکن الرجل يصوم ويتصدق ويصلي؛ وهو مع ذلك يخاف الله أن لا يتقبل منه؛ (۱۵۱) نه! و لیکن، چه بسا مرد روزه می‌گیرد، صدقه و زکات می‌پردازد و نماز می‌گزارد؛ ولی با این حال، از خدا بیمناک و حیران است به اینکه مبادا عبادات او را نپذیرد و قبول نکند. و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه *«قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»* ... می‌فرماید: واللّه مع الطاعة والمحبة والولاية، وهم في ذلك خائفون؛ لیس خوفهم خوف شک، ولکنهم خافوا أن يكونوا مقصّرين في محبتنا وطاعتنا؛ ... خائفه أن لا يقبل منهم؛ (۱۵۲) و با خدا هستند در عبادت و محبت و اطاعت و فرمان‌برداری، و با این حال بیمناک و ترسان هستند؛ البته خوف و ترس آنها، از روی شک نیست؛ لیکن خوف و ترس از این دارند که در محبت و عبادت کوتاهی کرده باشند؛ ... خوف و ترس از این دارند که عبادت و محبت و فرمان‌برداری آنها مورد پذیرش و قبول واقع نشود.

۱۰. تویی و تبری

۱۰. تویی و تبری

عشق و محبت قلبی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و نیز بیزاری از دشمنان آنان، از عوامل ارتقای درجات عبادت است. باید توجه داشت که دو اصل «توئی» و «تبری» - که از فروع دین ماست - از اصول اساسی است که بدون آنها، عبادت فاقد ارزش خواهد بود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کُلُّ مَنْ دَانَ لِعِبَادَةِ اللَّهِ، يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ فسعیه غیر مقبول، وهو ضالٌّ متحیر؛ (۱۵۳) هر کس در عبادت خدا تلاش کند؛ ولی به وجود امام معصوم الهی اعتقاد نداشته باشد و در زندگی روزمره خود از او فرمان‌برداری نکند، عبادت او در پیشگاه خدا پذیرفته نیست؛ او آدم گمراه و متحیری به حساب می‌آید. احادیث اسلامی فراوان در این باره از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است، که در مجموع، به دو نکته اساسی تأکید دارند: ۱. عشق و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام ۲. نفرت و بیزاری از دشمنان آنان. این دو نکته شرط قبولی عبادتند؛ خلاصه توئی و تبری دو اصلی هستند که نمی‌توان میان آن دو تفکیک قائل شد.

نقش اعتقادات در عبادت

تأثیر اعتقاد به امامت در پذیرفته شدن عبادت در پیشگاه خدا، مسئله پذیرفته شده‌ای است، که در این باره احادیث فراوانی نقل شده است: امام باقر علیه السلام فرمود: إِنَّ الْجَنَّةَ لِشِتَائِقٍ وَيَشْتَدُّ ضَوْؤُهَا بِمَجِيءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيَعَتِهِمْ، وَ[لَوْ] أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ حَتَّى تَتَقَطَّعَ أَوْصَالُهُ، وَهُوَ لَا يَدِينُ اللَّهَ بِحَبْنِا وَوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ؛ همانا بهشت بسیار اشتیاق دارد و نورافشانی می‌کند به قدم و آمدن آل محمد علیهم السلام و شیعیان‌شان؛ پس اگر بنده ای خداوند متعال را بین رکن و مقام عبادت کند تا حدی که بند بند استخوان‌هایش از هم جدا شوند؛ ولی در حالی باشد که در راه محبت و ولایت ما اهل بیت علیهم السلام تلاش نکند، خداوند عبادت را از او نمی‌پذیرد.

اسباب قبولی عبادت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

ابوبصیر می‌گوید: روزی امام صادق علیه السلام به ما فرمود: آیا می‌خواهید آنچه را که باعث پذیرفته شدن اعمال است، به شما تذکر دهم؟ گفتیم: بسیار مایلیم. آن حضرت فرمود: اسباب قبولی اعمال نیک عبارتند از: شهادة أن لا إله إلا الله وأنَّ مُحَمَّدًا عبده ورسوله؛ والإقرار بما أمر الله؛ والولاية لنا والبراءة من أعدائنا، یعنی ائمة خاصه والتسليم لهم؛ والورع والاجتهاد؛ والطمأنينة؛ والانتظار للقائم؛ ثم قال: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛ ۱. اعتقاد و گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه وآله. ۲. اقرار به حقانیت آنچه حضرت از سوی خدا، به ما ابلاغ کرده است. ۳. پذیرفتن ولایت ما و بیزاری از مخالفان ما. ۴. ورع و پارسایی. ۵. تلاش و کوشش در راه شناخت دستورات خدا و عمل به آنها. ۶. در انتظار قائم آل محمد صلی الله علیه وآله به سر بردن؛ همانا برای ما دولتی است که هر وقت خدا بخواهد، با ظهور قائم علیه السلام، آن دولت فرا می‌رسد. سپس افزود: من سره أن یکون من أصحاب القائم علیه السلام، فلینتظر ویعمل بالورع ومحاسن الأخلاق، وهو منتظر؛ فإن مات وقام القائم بعده، کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه، فجَدُوا وانتظروا، هینئاً لکم أيتها العصابة المرحومة؛ (۱۵۴) هر کس دوست دارد در شمار یاران و یاوران موعود آل محمد علیهم السلام قرار گیرد، باید اهل ورع و عمل و اخلاق نیک و همواره منتظر ظهورش باشد. او اگر با چنین حالتی از دنیا برود، از حیث پاداش، همانند کسانی است که در رکاب موعود ما شمشیر می‌زنند؛ پس تلاش کنید و انتظار بکشید، که گوارا باشد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اید.

۱۱. انتظار فرج و آثار آن

۱۱. انتظار فرج و آثار آن

توجه به وجود امام و پیشوای برتر؛ یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چند مسئله اساسی را به همراه دارد، که عبارتند از: الف) اعتقاد به مسئله امامت؛ آن گونه که شیعیان امامیه بدان اعتقاد دارند. ب) اعتقاد به حضور و ناظر بودن آن حضرت بر اعمال و رفتار و کردار ما. ج) اعتقاد به این حقیقت، که عبادت فقط پس از عرضه بر آن حضرت و تأیید آن امام همام، لیاقت و شایستگی آن را دارد که به سوی آسمان «صعود» کند. د) اعتقاد به انتظار و امکان درک آن حضرت در دوران انتظار و برخوردار شدن از آن وجود مبارک. از مراتب فوق، این نتایج به دست می‌آید: ۱. باید دستوران دین را از آن حضرت دریافت نمود؛ زیرا تنها او دین‌شناس و کارشناس راستین دین است. ۲. شیوه‌های عملی و کاربردی عبادت را، باید از آن حضرت آموخت؛ زیرا فقط او آگاه به احکام دین است. ۳. مسئله نیابت و ولایت دین‌شناسان واجد شرایط (ولی فقیه) از همین دیدگاه قابل توجیه است. آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (۱۵۵) گویای همین حقیقت است که، هر گروه و دسته‌ای در هر زمانی دسترسی به امام زمان خود دارند و در دوران غیبت، باید به راه دسترسی به آن حضرت، که از سوی خود آن حضرت معرفی می‌گردد، امید بست؛ و أما الحوادث الواقعة، فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا... این عامل (مسئله انتظار و توجه به امام زمان علیه السلام) از همه آنچه به عنوان عوامل ارتقای عبادت مطرح شد، مهم‌تر است و در رأس قرار می‌گیرد؛ بدین سبب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید دارد امت او همواره امام زمان خود را بشناسند و از او دستورالعمل زندگی بگیرند، فرمان ببرند و به سعادت و تکامل لازم دست یابند و کوتاهی در این مسئله را؛ مانند مرگ و زندگی در دوران جاهلیت می‌شمرد. من مات ولم يعرف إمام زمانه، مات ميتة الجاهلية.

مهم‌ترین موانع قبولی عبادت

در کنار عوامل ارتقا، به عوامل دیگری نیز باید توجه داشت؛ عواملی که از آنها به عنوان موانع قبول شدن عبادت یاد می‌شود. موانع قبولی عبادت را می‌توان در چند بند برشمرد: الف) عرصه عملیات اقتصادی (به دست آوردن اموال طبق موازین اسلامی)، که پرداختن مالیات اسلامی از آن جمله است؛ «أيتها المسلمون! زكوا أموالكم تقبل صلاتكم؛» (۱۵۶) ای مسلمانان! زکات اموال خود را پردازید تا نماز و عبادتتان پذیرفته شود. امام خمینی قدس سره می‌فرماید...: «وينبغي أن يبذل جهداً في التحذّر عن موانع القبول؛ من العجب والحسد والكبر والغيبة وحبس الزكاة وسائر الحقوق؛» (۱۵۷) و سزاوار است نماز گزار، در دوری از اموری که مانع قبولی نماز می‌شود، سعی و کوشش فراوان کند. چیزهایی که مانع قبولی نماز هستند، عبارتند از: خودبینی، حسادت، تکبر، غیبت کردن، پرداختن زکات و ادا نکردن سایر حقوق. آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمه الله، درباره موانع قبولی عبادت می‌فرماید...: «بلکه لازم است نماز گزار از همه گناهان دوری کند؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛» (۱۵۸) همانا خداوند فقط از افراد پرهیزکار می‌پذیرد. (۱۵۹) ب) عرصه خصلت‌ها و اخلاق، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أربعة تفسد الصوم وأعمال الخير؛ الغيبة والنميمة والكذب والنظر إلى الأجنبية؛» (۱۶۰) چهار چیز است که روزه و اعمال خیر را تباه می‌سازد: غیبت، سخن چینی، دروغ و نگاه به نامحرم. ج) ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع یاران نشست، یکی از حاضران اظهار داشت: «ما خدا و رسول او را دوست می‌داریم؛» ولی از محبت به اهل بیت آن حضرت سخنی به میان نیاورد، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت و غضبناک گشت و فرمود: ای مردم! خدا را به خاطر شکر بر نعمت‌هایش دوست بدارید و مرا به خاطر خدا، و اهل بیت مرا به خاطر من دوست بدارید.

نوجوان بیدار دل در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله

محدث خبیر دیلمی در کتاب ارشاد القلوب نقل می‌کند: وروی آنه: سلم علیه غلام دون البلوغ وبش له وتبسم فرحاً بالنبی صلی الله علیه وآله فقال له: أتحنّنی یا فتی؟ فقال: أی واللّه یا رسول اللّه! فقال له: مثل عینیک؟ فقال: أكثر. فقال: مثل أییک؟ فقال: أكثر. فقال: مثل هذا أمک؟ فقال: أكثر. فقال: مثل نفسک؟ فقال: أكثر، واللّه یا رسول اللّه! فقال: أم مثل ربک؟ فقال: اللّه! اللّه! اللّه! یا رسول اللّه! لیس هذا لک ولا لأحد، فإئما أحببتک لحبّ اللّه. فالتفت النبّی إلى من کان معه وقال: هكذا کونوا أحبوا اللّه لإحسانه إلیکم وإنعامه علیکم، وأحبّونی لحبّ اللّه؛ (۱۶۱) نوجوانی که هنوز به دوران بلوغ نرسیده بود، به رسول خدا صلی الله علیه وآله سلام کرد و به آن حضرت محبت و ارادت خاصی نشان داد. پیامبر از او پرسید: آیا مرا دوست داری؟! او پاسخ داد: آری به خدا سوگند! پیامبر فرمود: آیا همانند دو چشمانت مرا دوست داری؟! پاسخ داد: بیش از آن، تو را دوست دارم. پیامبر فرمود: آیا به قدر پدرت مرا دوست داری؟! پاسخ داد: بیش تر از پدرم، تو را دوست دارم. پیامبر فرمود: آیا به قدر مادرت مرا دوست می‌داری؟! پاسخ داد: بیش تر از مادرم، تو را دوست دارم. پیامبر فرمود: آیا به قدر خودت مرا دوست داری؟! او جواب داد: بیش تر از خود، تو را دوست دارم. پیامبر پرسید: آیا مرا به قدر خدایت دوست داری، جوان پاسخ داد: خدا! خدا! خدا! یعنی هرگز چنین نیست که تو را همانند خدا دوست بدارم و هیچ کسی در این باره آزاد نیست؛ یعنی نباید کسی را به قدر خدا دوست بدارد و من تو را به خاطر خدا دوست دارم. در این هنگام پیامبر به حضار و اصحاب حاضر در جلسه نگریست و فرمود: همانند این جوان باشید و این گونه خدا را دوست بدارید، به خاطر احسانی که در حق ما روا می‌دارد و نعمت‌هایی که برای ما مهیا ساخته است و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید. دقت در موارد فوق نشان می‌دهد: ۱. توحید و خدا دوستی در مکتب اسلام و چگونه است. ۲. محبوب‌ها در نظر انسان با ایمان بر حسب اهمیت مراتبند؟ ۳. هرگز محبوبی را نمی‌توان هم سنگ خدا در عشق و ارادت دانست. ۴. جوان و نوجوان، قلبی صاف تر و بی آلایش تر دارند و عشق و محبت پاک و خالص را در این گونه انسان‌ها می‌توان جست. ۵. مصدر و مبدأ آفرینش نعمت‌ها، فقط خداست، بنابراین، کسی را نمی‌توان در این باره شریک خدا دانست؛ زیرا هیچ کسی خالق و پدید آورنده نعمت نیست.

موانع قبولی طاعت در منابع اهل سنت

اندیشمند معروف اهل سنت، ابن عساکر، در کتاب تاریخ دمشق (۱۶۲)، این حدیث را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می‌کند: ... ولو أن عبداً عبد الله بين الصفا والمروة ألف عام، ثم ألف عام، ثم ألف عام، ثم لم يدرک محبتنا إلا أکبه الله علی منخریه فی النار، ثم تلی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱۶۳) رحمه الله (۱۶۴) اگر بنده ای، در پیشگاه خدا بین صفا و مروه هزاران سال به عبادت پردازد؛ ولی از نعمت عشق و محبت ما محروم باشد، جایش در آتش است. آن حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: «من از شما پاداشی مزد رسالت خویش نمی‌خواهم فقط به اهل بیت من عشق بورزید. شرط برخورداری از عبادت، (دستیابی به پاداش عبادت) برای دشمنان حضرت علی علیه السلام میسر نیست. جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: در عرفات، من و علی در ناحیه‌ای بودیم و پیامبر صلی الله علیه وآله با دست مبارک خود اشاره‌ای کرد تا به محضر آن حضرت حاضر شویم. وقتی به محضر آن حضرت رسیدیم، فرمود: ای علی! به من نزدیک تر شو. و پنج انگشت خود را به پنج انگشت من داخل کن. (کف خود را در کف دست من بگذار). سپس فرمود: یا علی! خلقت أنا وأنت من شجرة؛ أنا أصلها وأنت فرعها والحسن والحسين أغصانها؛ فمن تعلق بغصن منها، دخل الجنة. یا علی! لو أن أمّتی صاموا حتی یكونوا کالحنایا، وصلوا حتی یكونوا کالأوتار، ثم أبغضوک، لأکبهم الله فی النار؛ (۱۶۵) یا علی! من و تو از یک «شجره» (یک حقیقت) خلق شده‌ایم؛ من ریشه آن و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه‌های آنند؛ هر کس به هر یک از شاخه‌های آن متصل باشد، داخل بهشت می‌گردد. یا علی! اگر امت من، آن قدر روزه بدارند تا اندامشان خمیده شود، و آن قدر نماز بخوانند تا بدنشان به صورت نی (چوب خشک) شود؛ ولی بغض و کینه تو را به دل داشته باشند (دشمن تو باشند)، خدا آنان را در آتش جهنم اندازد. (این همه عبادت برای آنان سودی نبخشد).

نتیجه

الف) عبادت، هنگامی سودمند است که با شرایط صحت همراه باشد، یکی از شرایط صحت عبادت و بندگی خدا، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمود: « بشروطها، وأنا من شروطها». (۱۶۶) ب) یکی از شرایط پذیرفته شدن عبادت، خالی بودن سینه عبادت کننده از بغض و کینه اهل بیت علیهم السلام است، که پیامبر صلی الله علیه وآله رسماً ما را بدان توجه داده است. ج) محبت به اهل بیت علیهم السلام باید خالصانه و واقعی باشد، و گرنه سودمند نخواهد بود. * فصل چهارم *** انگیزه‌های عبادت *** عبادت آزادگان *** عبادت آزادگان از نظر شکل و شیوه یکسانند؛ ولی از لحاظ انگیزه و نیت ها متفاوت. عبادتی که دور از هرگونه درخواست، ترس و طمع باشد و تنها بر اساس عشق و محبت به خدا، یا شکر و سپاس در پیشگاه او، یا اطاعت از او انجام گیرد؛ عبادت عاشقانه است. این نوع عبادت، عبادت برتر و ویژه است. امیر مؤمنان علیه السلام چه زیبا معنای عبادت را ترسیم نموده و می‌فرماید: ما عبدتك خوفاً من نارک، ولا- طمعاً فی جنتک؛ بل وجدتك أهلاً للعبادة، فعبدتک؛ (۱۶۷) خدایا! من تو را به خاطر ترس از جهنم و یا به طمع بهشت و دریافت پاداش عبادت نکردم؛ بلکه تو را سزاوار عبادت یافتم و به عبادت تو پرداختم. در غرر الحکم آمده است، که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: العبادة الخالصة أن لا يرجو الرجل إلباً ربّه ولا يخاف إلاً ذنبه؛ (۱۶۸) عبادت خالصانه آن است که عبادت کننده جز به خدا امید نبندد و جز از گناهان خود نهراسد. امام صادق علیه السلام، از جدّ بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: إن قوماً عبدوا الله سبحانه رغبةً، فتلک عبادة التجار؛ وقوماً عبدوا الله رهبةً، فتلک عبادة العبيد؛ وقوماً عبدوا الله شكراً، فتلک عبادة الأحرار؛ (۱۶۹) گروهی از مردم برای رسیدن به بهشت، خدا را عبادت می‌کنند، این گونه عبادت، تجارت پیشگی است؛ و گروهی به خاطر ترس از جهنم، خدا را عبادت می‌کنند، این گونه عبادت، عبادت بردگان است؛ و گروهی نیز به عنوان شکر و سپاس و عشق و محبت، خدا را عبادت می‌کنند، این گونه عبادت، عبادت آزادگان است، که با ارزش‌ترین و بهترین نوع عبادت است. امام علیه السلام در کلام گهربار دیگر می‌فرماید: غاية العبادة، الطاعة؛ آخر عبادت، اطاعت و فرمان‌برداری است. بنابر آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که، مهم‌ترین انگیزه‌های عبادت و خداپرستی عبارتند از: ۱. دفع ضرر و دوری از جهنم؛ ۲. جلب منفعت و دخول در بهشت و برخوردار شدن از نعمت‌های الهی؛ ۳. خدا را مستحق عبادت یافتن؛ شکر، حباً و إطاعةً. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ عایشه که پرسید: چرا این قدر خود را در عبادت به زحمت می‌افکنی؟ فرمود: أفلا أكون عبداً شكوراً؛ (۱۷۰) آیا بنده شکرگزار نباشم؟! امام صادق علیه السلام در تبیین انواع عبادت فرمود: إن الناس يعبدون الله على ثلاثة أوجه: فطبقه يعبدونه رغبةً في ثوابه، فتلک عبادة الحرصاء، وهو الطمع؛ وآخرون يعبدونه خوفاً من النار، فتلک عبادة العبيد، وهي رهبةً؛ ولكنى أعبده حباً له عزوجل، فتلک عبادة الكرام، وهو الأمن، لقوله عزوجل: «وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (۱۷۱)، ولقوله عزوجل: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۱۷۲) رحمه الله (۱۷۳) همانا مردم در عبادت خداوند، بر سه گونه‌اند: پس گروهی به خاطر رغبت و شوق به ثواب عبادت، خدا را عبادت می‌کنند؛ این گونه عبادت، عبادت حریصان است؛ یعنی طمع؛ و گروهی به خاطر ترس از جهنم، خدا را عبادت می‌کنند، این گونه عبادت، عبادت بردگان است؛ یعنی ترس؛ ولی من به خاطر عشق و محبت، خدا را عبادت می‌کنم، این گونه عبادت، عبادت بزرگان است؛ یعنی امن؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: ... و آنان از وحشت آن روز درامانند. و نیز می‌فرماید: بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان، ذیل «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، بعد از نقل حدیث «عبادة الأحرار» چنین آورده است: عبادة الأحرار؛ بدان جهت است که به انگیزه شکر یا حب عشق به خدا صورت گیرد. (۱۷۴) آنچه درباره «عبادة الأحرار» شایان توجه است، دیدن خدا و ندیدن خویشتن و فنا شدن در معبود است؛ کسی که عبادت را برای دست‌یابی به بهشت انجام می‌دهد، در واقع مصلحت خویش را

در نظر دارد و برای خوشی و لذت خود تلاش می‌کند؛ بنابراین، عبادت را وسیله رسیدن به هدف مادی خود می‌بیند و به عبادت می‌پردازد. چنین عابدی، به قول علامه سید بن طاووس رحمه الله، خودپرست است، نه خداپرست. هم‌چنین کسی که برای رهایی از کیفر و عقاب به عبادت روی می‌آورد، نیز عبادت را وسیله نجات خود و ابزاری در خدمت نفس خویش قرار می‌دهد، او نیز خودپرست است؛ ولی کسی که عبادت را به خاطر خدا و سپاس از خدا و به عشق او انجام می‌دهد، خداپرست است. شایان ذکر است که، خودپرستی در اینجا، در مقایسه با عرفان کامل مورد بررسی قرار گرفته؛ بنابراین، عبادت را به طمع بهشت و ترس از کیفر انجام دادن، در سطح پایین‌تری قرار دارد؛ امّا باز خداپرستی محسوب می‌شود. به قول استاد ارجمند و فرزانه، حضرت آیت الله جوادی آملی: آنچه که به عنوان یک اصل مشترک در تمام عبادات مطرح است؛ آن است که وقتی انسان به سرّ عبادت می‌رسد، که معبود را مشاهده کند. سرّ؛ یعنی پرستش معبود. باطن پرستش معبود، مشاهده معبود است؛ بنابراین، هنگامی که عابد در شعاع عبادت خود، فقط به معبود می‌اندیشد و او را می‌نگرد و فقط او را مستحقّ عبادت دانسته؛ فقط در برابر او کرنش می‌کند، این گونه عبادت، «عبادة الأحرار» می‌باشد. ***رابطه عقل و عبادت عقل آدمی، اگر از اسارت و جاذبه‌های کاذب آزاد گردد، او را به عبادت و کرنش و پرستش خدا وا می‌دارد. در کلامی از معصوم علیه السلام آمده است: أفضل طبائع العقل، العبادة؛ (۱۷۵) برترین حالت طبیعت عقل، پرداختن به عبادت الهی است. در حدیث دیگری چنین آمده است: العقل ما عبد به الرحمن، واكتسب به الجنان؛ (۱۷۶) خردمندی آن است که آدمی به عبادت خدا بپردازد و از این راه، به بهشت دست یابد. آری، اگر عقل آدمی از اسارت جاذبه‌های کاذب در امان باشد، صاحب خود را به عبادت و خداپرستی و تسلیم و تواضع در پیشگاه حق و حقیقت وا می‌دارد. ***دیدگاهها درباره انگیزه عبادت ***دیدگاهها درباره انگیزه عبادت ***۱. سید بن طاووس رحمه الله سید بن طاووس رحمه الله، یکی از علمای برجسته سده هفتم ه.ق است. او در کتاب اقبال الأعمال، که از شهرت خاصی برخوردار است، درباره انگیزه‌های اصلی عابدان، به ویژه روزه‌داران، چنین آورده است: نیت‌های روزه‌داران (انگیزه‌های روی آوردن به روزه) دارای گونه‌های مختلفی است: بعضی از آنها باعث کاهش تمامیت روزه و برخی موجب تضعیف کمال روزه می‌شوند. بنابراین، روزه‌داران چند گروهند: ۱. بعضی از روزه‌داران، به انگیزه دریافت «ثواب» روزه می‌گیرند. اینان بردگان ناسازگار (عبید السوء) به حساب می‌آیند؛ زیرا در باطن، ثواب را می‌پرستند؛ اینان اگر به خاطر دریافت پاداش نباشد، روزه نمی‌گیرند؛ إنّما یعبدون الثواب المطلوب؛ در واقع خدا را نمی‌پرستند؛ ولسوا فی الحقیقه عابدین لعلّام الغیوب. ۲. برخی دیگر به انگیزه نجات از کیفر و عقاب روزه دارند؛ اگر تهدید و وعید نباشد، روزه نمی‌گیرند. اینان از فرومایگانند؛ فهولاء من لثام العبید؛ اینان از راه کرامت، روزه نمی‌گیرند؛ بلکه در واقع لذت پرستند. فکأنّهم فی الحقیقه عابدون لذّاتهم، لیخصوها من خطر عقوباتهم. ۳. بعضی از روزه‌داران، به خاطر ترس از کفاره‌ها و جریمه‌ها روزه می‌گیرند؛ اگر ترس از جریمه‌ها نباشد، روزه نمی‌گیرند. اینان در واقع خدا را شایسته عبادت نمی‌دانند؛ ولولا ذلک ما رأوا مولاهم للطاعات أهلاً؛ اینان فراریان از روزه‌اند. ۴. گروهی براساس عادت روزه می‌گیرند، نه به منظور عبادت؛ صاموا عادة لا عبادة؛ اینان مانند فراموش کارانند؛ فحالهم کالساهی واللاهی. ۵. بعضی روزه می‌گیرند برای حفظ آبرو، یا تقرب به روزه‌داران؛ اینان مردگانند، گرچه به ظاهر زنده‌اند؛ فهؤلآء أموات المعنی أحياء الصورة. ۶. دسته‌ای به خاطر عمل به واجب، روزه می‌گیرند؛ یعنی از آن جهت که روزه واجب است، آن را انجام می‌دهند. ۷. عده‌ای به منظور انجام عبادت خدا روزه می‌گیرند؛ اینان خدا را شایسته عبادت می‌دانند؛ لأنّه أهل للعبادة، فحالهم حال أهل السعادة. ۸. بعضی روزه می‌گیرند و بدین نکته توجه دارند که خدا را بر آنان منتی است؛ زیرا توفیق انجام چنین عبادتی را به آنان ارزانی داشته است؛ وصنف صاموا معتقدین أنّ المنّة لله جلّ جلاله علیهم فی صیامهم وثبوت أقدامهم، عارفین بما فی طاعته من إكرامهم وبلوغ مرامهم؛ فهؤلآء أهل الظفر بکمال العنایات وجلال السعادات. (۱۷۷) ***۲. فخر رازی فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، درباره انواع عبادت و عابد می‌نویسد: ۱. دسته‌ای خدا را به طمع بهشت یا مبتلا نشدن به عقوبت، عبادت می‌کنند؛ این درجه از عبادت، درجه‌ای پایین است؛ زیرا معبود قلبی عابد، «ثواب» مورد

نظر اوست؛ لآن معبوده فی الحقیقه هو ذلك الثواب. ۲. گروهی خدا را به منظور تشرف به عبادت و دست‌یابی به پذیرش تکالیف در پیشگاه خدا عبادت می‌کنند. این درجه از درجه فوق برتر است. ۳. عده‌ای خدا را عبادت می‌کنند برای آنکه او را خدای خود، و خود را بنده او یافته‌اند، و این یافتن باعث هیبت عرفانی و عزت معنوی و مایه حصول خضوع در پیشگاه معبود است، و این برترین مرتبه از مراتب عبادت است...؛ والإلهیة توجب الهیة والعزّة، والعبودیة توجب الخضوع والذلّة؛ وهذا أعلى المقامات وأشرف الدرجات، وهذا هو المسمی بالعبودیة. (۱۷۸) ***۳. ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی خواجه نصیرالدین طوسی در شرح کتاب گران‌سنگ الاشارات، در فصل «مقالات العارفين» آورده است: والعبادة ما كأنه يعمل فی الدنيا لأجره يأخذها فی الآخرة فی الأجر والثواب؛ وعند العارف، ریاضته ما لهممه وقوی نفسه؛ عبادت در نظر آدم غیر عارف، نوعی معامله است و به خاطر اجر و ثواب اخروی انجام می‌گیرد؛ لیکن عبادت انسان عارف، برای تقویت و تعالی باطن او انجام می‌گیرد. ***نتیجه: «عبادة الأحرار» برترین نوع و انگیزه عبادت است؛ اما چنین نیست که سایر انگیزه‌ها (طمع بهشت، ترس از جهنم) باعث بطلان عبادت باشند؛ بنابراین، انجام عبادت با انگیزه‌های این چینی، خوب و پسندیده و دارای پاداش و اجر است و هر یک از این انگیزه‌ها، نشان از درجه معرفت و عرفان قلبی صاحب خود است. * فصل پنجم *** اعجاز عبادت *** تأثیر عبادت در زندگی *** تأثیر عبادت در زندگی عبادت، کیمیای عالم وجود است و می‌تواند هر مسی را به زر تبدیل کند؛ به عبارت دیگر: خمیرمایه بقا و ارتقای جهان و عامل هرگونه اوج و معراج است، که در اینجا به گوشه‌ای از اعجاز آن اشاره می‌شود. فخر رازی؛ در تفسیر کبیر، ذیل تفسیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در اعجاز عبادت می‌نویسد...: فثبت أن العباده مفتاح الخیرات وعنوان السعادات ومطلع الدرجات وینوع الکرامات؛ (۱۷۹) به اثبات رسید که عبادت کلید خیرات، سرآغاز سعادت‌ها، زمینه‌ساز تکامل‌ها و چشمه‌سار کرامت‌هاست. باید توجه داشت، عبادت آثار فراوانی در زندگی انسان دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ***۱. فرمان‌پذیری مخلوقات در برابر بنده خدا یکی از اعجاز عبادت در زندگی عابد این است که همه مخلوقات در برابر او مطیع و آرامند. همه افاعیل و همه قدرتمندان در برابرش، به امر خدا رام گردند. همه استکبار پیشگان در چشم خود، انسان عابد و مطیع خدا را بزرگ پنداشته، رعبی از او در دل خود احساس می‌کنند. امام حسن مجتبی‌علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: من عبد الله عیّد الله له کلّ شیء؛ (۱۸۰) کسی که در برابر خدا عبد باشد (فرمان‌بردار و مطیع باشد)، خدا همه اشیا را مطیع او می‌گرداند. اهل نظر در تفسیر حدیث فوق، چنین فرموده‌اند: ذلّل الله له کلّ شیء؛ (۱۸۱) خداوند متعال همه چیز را در برابرش رام و ذلیل می‌سازد. ***۲. تأمین خواسته‌ها امام حسین‌علیه السلام می‌فرماید: من عبد الله حقّ عبادته، آناه الله فوق أمانیه وكفایتیه؛ (۱۸۲) کسی که عبادت راستین به جای آورد، خدا آرزوهای او را برآورده می‌سازد. ***۳. تقرب یکی از برترین اعجاز عبادت عاشقانه در زندگی آدمی، تقرب به خداست. امام صادق‌علیه السلام در چگونگی تقرب به خداوند متعال می‌فرماید: أشرف الأعمال، التقرب بعبادة الله؛ (۱۸۳) برترین اعمال، تقرب جستن به خدا از راه انجام عبادت است. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: ما تقرب متقرب بمثل عبادة الله؛ (۱۸۴) چیزی همانند عبادت، تقرب آور و نزدیک کننده آدمی به خدا نیست. از عبادت، نبی توان الله شد می‌توان موسی کلیم الله شد رضی‌الدین طبرسی (فرزند طبرسی صاحب مجمع البیان) در مشکاة الانوار نقل می‌کند: امیر مؤمنان علی‌علیه السلام به یکی از مؤمنان فرمود: یا مؤمن! إن هذا العلم والأدب ثمن نفسك، فاجتهد فی تعلمها، فما یرید من علمک وأدبک، یرید من ثمنک وقدرک؛ فإنّ بالعلم تهتدی إلى ربک وبالآدب تحسن خدمه ربک وبأدب الخدمه یرتجّب العبد ولایته وقربته؛ (۱۸۵) ای مؤمن! علم و ادب (حکمت نظری و حکمت علمی) قیمت جان توست و هر آنچه از این دو را بیشتر به دست آوری، بر قیمت و ارزش خود می‌افزایی، و در این باره باید توجه داشته باشی که علم تو را با خدایت آشنا می‌سازد؛ ولی تو را به بندگی شایسته در پیشگاه حق موفق می‌دارد، و نیز از طریق ادب؛ یعنی در پرتو ادب است که تو به بندگی بایسته دست می‌یابی، و از این راه به «ولایت و تقرب» خدا نایل می‌آیی. آری، انسان از راه علم دانش (دانش نظری، حکمت نظری) به معرفت و خداشناسی دست می‌یابد و از طریق ادب، (دانش علمی، حکمت

علمی) به بندگی شایسته خدا همت می‌گمارد. ****۴. باز شدن چشم برزخی و دست‌یابی به مقامات در پرتو عبادت، کمالات نهفته در درون جان آدمی شکوفا می‌گردد و دیدگان برزخی آدمی بینا می‌شود؛ یعنی زمینه دست‌یابی به کمالات، و طی کردن مراحل معنوی و رسیدن به مقامات انسانی آماده می‌شود. آدمی با عبادت اوج می‌گیرد، تربیت می‌شود و نفس او مراحل معنوی را طی می‌کند و به تکامل می‌رسد. ****۵. رهایی از بندها و زنجیرهای نفس آزادسازی باطن یکی از فواید عبادت است؛ عبادت، باطن آدمی را از چنگال قیود نفسانی آزاد می‌سازد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: من قام بشرائط العبودیه اهل للعقۃ؛ (۱۸۶) کسی که شرایط عبودیت را داشته باشد، لیاقت آزادی و رهایی از زنجیرهای درونی را دارد. آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در کتاب اسرار عبادت چنین می‌فرماید: آغاز سال یک سالک إلى الله، ماه مبارک رمضان است. از ماه مبارک رمضان تا ماه مبارک رمضان دیگر حسابش را بررسی می‌کند، که در چه مرحله‌ای است. (۱۸۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین جمعه ماه شعبان، خطبه‌ای ایراد نموده و فرمود: یا أيها الناس! إن أنفسکم مرهونۃ بأعمالکم، ففکوها باستغفارکم؛ (۱۸۸) ای مردم! شما آزاد نیستید، در قفس هستید و نمی‌دانید که گناهانتان شما را در قفس زندانی کرده است، پس در ماه مبارک رمضان با استغفار، خود را آزاد کنید. انسان گنه کار بدهکار است و بدهکار باید چیزی را به ودیعه بگذارد. در آنجا خانه و زمین را به عنوان گرو قبول نمی‌کنند؛ بلکه جان را به گرو می‌گیرند. آنکه می‌گوید: من هرچه بخواهم می‌کنم، هر جا بخواهم می‌روم و هر چه بخواهم می‌گویم، اسیر است، آزاد نیست. آن که گرفتار هوا و هوس و طمع و آز است، برده نفس است. در دین مبین اسلام، هیچ چیز هم‌شان و هم منزلت با آزادی نیست. معصومین علیهم السلام در بسیاری از موارد، با گفتار و رفتار خویش به ما درس آزادی و آزادگی داده‌اند و آموخته‌اند که آزاد باشید. آزاد شدن از دشمن بیرونی چندان مهم نیست؛ بلکه رها شدن از دشمن درونی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. روش شناخت بندگی یا آزادگی این است، که بدانیم: آیا تابع نفس خویش هستیم، یا تابع مولا؟! اگر در پی هوا و هوس و لذت‌های پست دنیوی هستیم، باید بدانیم که در قفس نفس گرفتاریم و برده و عبد نفس خویش هستیم. اگر به خواسته‌های خداوند متعال توجه نموده و سر بر آستان حضرت باری تعالی سپاریم، آزاد و آزاده هستیم. آن که آزاد است، به غیر خدا توجهی ندارد و تسلیم محض در گاه خداست. اگر به دلخواه خود عمل می‌کنیم، معلوم می‌شود در قفس آز و طمع زندانی هستیم؛ و اگر به خواسته خدای سبحان عمل می‌کنیم، آزاد هستیم. آن که آزاد است، به غیر خدا نمی‌اندیشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: ألا حَرَّ يَدِع هذه اللَّمَاطَةَ لأهلها؛ (۱۸۹) آیا یک انسان آزاده پیدا می‌شود که این مانده لای دندان نسل گذشته - دنیا - را ترک کند؟! آنچه فعلاً به نام دنیاست - مقام، مسکن، زمین، ثروت - نسل قبل از آنها استفاده کرد و در لای دندانش ماند و بعداً به شما رسید. آنچه فعلاً در روی زمین است، یک انسان آزاده می‌تواند از این پس مانده بگذرد. همه این مقامها و پست‌ها و ثروت‌ها لای دندان مانده نسل گذشته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»؛ (۱۹۰) همه در گروه اعمال خویشند. همه در گروند؛ فقط یک عده آزاد هستند: «إِلَّا أَصْحَابَ الْإِيمَانِ»؛ (۱۹۱) اصحاب ایمین، کسانی هستند که همنشین با میمنت‌اند و در صحبت با یمن و برکت‌اند. جز برکت از آنها توقع نمی‌رود و کاری جز یمن و برکت ندارند. این بهترین نعمتی است که خداوند سبحان ما را به آن فرا می‌خواند. این ماه، ماه آزاد شدن است، هر روز که می‌گذرد، باید از تک‌تک بندهای بافته شده نفسانی رهایی یافت و آزاد شد. بندهایی که بافته‌ایم، باید بگسلد تا آزاد شویم. بهترین راه برای آزاد شدن، پی بردن به اسرار عبادات است. (۱۹۲) ****۶. نجات و دستگیری عبادات نه تنها در دنیا باعث اوج و معراج آدمی و هم‌چنین مایه نزول برکات الهی می‌گردند، در عالم برزخ و قیامت نیز، به سراغ بندگان عابد در گاه حق آمده و شفیق و دستگیر یوم الحسرت خواهد بود. ****۷. سیمای عبادت هر عبادتی به نوبه خود، دو چهره دارد: چهره ظاهری و چهره باطنی. چهره ظاهری عبادت؛ همان است که ما در زندگی روزمره با آن سر و کار داریم؛ در واقع، سیمای آشکار هر عبادتی را عابد انجام می‌دهد، او با توجه به رعایت بایدها و نبایدهای مربوطه، آن را رقم می‌زند؛ ولی چهره ناپیدا و باطنی عبادت (ملکوت عبادت) بیشتر در عالم برزخ و عالم

قیامت قابل رؤیت است؛ گرچه در عالم دنیا نیز، برای کسانی که دارای دید باطن هستند، قابل رؤیت می‌باشد. اولیای خدا می‌توانند سیمای باطنی عبادت را تماشا کنند. در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده، که آن دو امام همام فرمودند: اذا مات العبد المؤمن، دخل معه فی قبره ستّة صور، فیهنّ صورہ هی أحسنهنّ وجہاً، وأبھائهنّ ہیئۃً، وأطیبهنّ ریحاً، وأنظفهنّ صورۃً. قال: فتقف صورہ عن یمنہ وأخری عن یسارہ، وأخری بین یدیه وأخری خلفہ وأخری عند رجلیہ. وتقف الی ہی أحسنهنّ فوق رأسہ، فإن أتی عن یمنہ، منعتہ الی عن یمنہ، ثمّ کذلک إلی أن یؤتی من الجهات الستّ. قال: فتقول أحسنهنّ صورۃً: من أنتم؟ جزاکم اللہ عنی خیراً؟ فتقول الی عن یمین العبد: أنا الصلاۃ، وتقول الی عن یسارہ: أنا الزکاۃ، وتقول الی بین یدیه: أنا الصیام، وتقول الی خلفہ: أنا الحجّ والعمرة، وتقول الی عند رجلیہ: أنا برّ من وصلت من إخوانک، ثم یقلن: من أنت؟ فأنت أحسننا وجہاً وأطیننا ریحاً وأبھائنا ہیئۃً؟ فتقول: أنا الولایۃ لآل محمّد علیہم السلام؛ (۱۹۳) هنگامی که انسان مؤمن از دنیا برود، شش صورت نورانی در قبر او حاضر می‌شوند؛ یکی از آنان در طرف راست و دیگری در طرف چپ، یکی قسمت مقابل و یکی در پشت سر او، یکی در قسمت پای وی، و یکی از آنها که از همه زیباتر است، در کنار سر او قرار می‌گیرند. آنها از هر حادثه و مشکلی که بخواهد، از هر ناحیه‌ای به سوی این «میت» درآید، مانع می‌گردند. آن صورت نورانی تر و باصفا تر از بقیه صورت‌های نورانی می‌پرسد: شما کیستید؟ آن که در سمت راست است، می‌گوید: من نماز هستم. آن که در سمت چپ قرار دارد، می‌گوید: من روزه هستم، و آن که در پشت سر او قرار دارد، می‌گوید: حج و عمره هستم. سپس آنان می‌پرسند: تو کیستی؟ پاسخ می‌دهد: من ولایت آل محمّد علیہم السلام هستم. ***۷. مایه آرامش و ورود به حزب خاصّ خدا یکی از اعجاز‌های عبادت، رسیدن به آرامش روحی و رضایت الهی و پیوستن به گروه ویژه بندگان حق و بهشت خاص اوست. خداوند متعال در قرآن، به این نکته بسیار زیبا اشاره نموده و می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إلی رَبِّکِ راضیةً مَرْضیةً فَادْخُلِي فی عِبَادِی وَاَدْخُلِي جَنَّتِی»؛ (۱۹۴) ای نفس آرامش یافته و مطمئنّه! بازگرد به سوی پروردگارت، که هم او راضی و هم تو راضی هستی! پس داخل در بندگان (ویژه) من و بهشت (خاص) من شو. در شمار مردان الهی، به حساب آمدن «فَادْخُلِي فی عِبَادِی» نیز، یکی از آثار مهمّ عبادت خداپسندانه است. ***۸. لطف حق یکی از آثار و برکات عبادت لطف الهی است؛ چنان‌که در تفسیر منهج الصادقین آمده است: روزی یکی از کارگران آشپزخانه کاخ حضرت یوسف علیه السلام، که جوانی برومند و نجیبی بود، از برابر چشمان حضرت یوسف علیه السلام گذشت. جبرئیل نازل گردید و پرسید: آیا این جوان را می‌شناسی؟ پیامبر خدا فرمود: خیر. جبرئیل گفت: این جوان همان کودک است که به طهارت دامن و بی‌گناهی تو گواهی داده است. حضرت یوسف علیه السلام فوری او را احضار کرد و به عنوان سپاس، وی را به پست بالاتر گماشت و نیز به او خلعت داد. جبرئیل تبسم کرد و گفت: ای یوسف! با کسی که بدون معرفت لازم [کودکی در گهواره] از تو حمایت کرد، این گونه تلافی کردی، نمی‌دانم خدایی که ببیند انسانی باایمان، با اراده و اختیار خود، به ذکر و عبادت او می‌پردازد، چه قدر تلافی خواهد نمود. (۱۹۵) ***۸. حیات طیبه حیات طیبه [زندگی پاک و دور از ناگواری‌ها و ناملایمات] از طریق عبادت حاصل می‌شود، پس هر کسی بخواهد، می‌تواند این حیات طیبه را از طریق عبادت پدید آورد. زندگی مورد انتظار آدمی، زندگی در سایه آرامش و به دور از هر گونه گزندها، اضطرابها، دلهره‌ها و نقایض است، که در قرآن کریم، از آن به عنوان «حیات طیبه» یاد شده است. حیات طیبه‌ای که به نوبه خود، میوه باغ عمل صالح و ثمره افعال و اعمال عبادی است. (۱۹۶) خداوند متّان در سوره نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَیَاةً طَیِّبَةً»؛ (۱۹۷) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. در این رهنمود الهی، سخن از حیات طیبه‌ای است، که درجه پایین آن، در دنیا و درجه برتر آن، در برزخ و درجه کامل آن، در آخرت تحقق خواهد یافت. حیات طیبه در دنیا، زندگی در سایه آرامش سعادت‌مندانه و به دور از سختی‌ها و دشواری‌های جانکاه است؛ گرچه مصداق این گونه زندگی را می‌توان در تجلّی آرامش حیات‌بخش سعادت آفرین جست؛ ولی بعضی از اهل نظر،

حیات طیبه را زندگی در سایه قناعت، (۱۹۸) و برخی دیگر در سایه رضا و تسلیم نسبت به آنچه که پروردگار حکیم برای آدمی منظور می‌دارد، می‌دانند. گروهی نیز همراه با رزق و روزی حلال، و برخی نیز زندگی در سایه حلاوت و شیرینی عبادت و توفیق انجام آن در قلب عابد دانسته‌اند. حیات طیبه در آخرت، زندگی در بهشت جاودان است. به نظر می‌رسد که آیه فوق، مجموعه‌ای از این موارد را به عنوان حیات طیبه می‌شمارد. شاعر شیرین سخن، حیات طیبه را به صورت زیبا بیان نموده و این گونه سروده: یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد * * * ۹. استجاب دعا استجاب دعا و برآورده شدن خواسته‌ها نیز، یکی از آثار عبادت است که خداوند متعال در قرآن کریم، به آن اشاره نموده و می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»؛ (... ۱۹۹) و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم * * * ۱۰. رهایی از سلطه شیطان شیطان بر هر کسی جز انسان‌های مخلص سلطه دارد؛ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»؛ (... ۲۰۰) که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت * * * ۱۱. حمایت الهی خدا پشتوانه و هوادار بندگان خالص خود است؛ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»؛ (۲۰۱) (اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ‌گاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد. * * * ۱۲. امامت بر زمین (جهان) رهبری و پیشوایی بر زمین، از آن کسی است که در شمار بندگان صالح باشد؛ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (۲۰۲) در زبور، بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد. * * * ۱۳. غفران الهی در پرتو عبادت، خطاهای گذشته آدمی مورد عفو و غفران الهی قرار می‌گیرد؛ «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ (... ۲۰۳) بگو: ای بندگان من، که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. * * * ۱۴. موقعیت خاص به واسطه عبادت راستین، مقامی برای آدمی حاصل می‌گردد، که از ملکوت، او را می‌خوانند که، به سوی ما برگرد و ندای «ارجعی» از آسمان به گوش او می‌رسد؛ «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»؛ (... ۲۰۴) به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگانم در آی * * * ۱۵. رفع اضطراب در برابر ناملازمات زندگی و عوامل گوناگون آرامش برانداز و اضطراب آور، کدام عامل جز عبادت می‌تواند کشتی وجود آدمی را از دریای متلاطم زندگی، با کمال آرامش به ساحل نجات برساند؟ آیا جز «عبادت» نوش دارویی برای دردهای مختلف روحی و جسمی فردی و اجتماعی بشریت وجود دارد؟ * * * ۱۶. سالم ماندن بدن در قبر یکی از اعجاز عبادت راستین، سالم ماندن بدن عابد در قبر است. محدث نوری، حدیثی را به نقل از «لَبَّ اللَّبَاب» راوندی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت فرمود: لا- تبلی عشرة: الغازی، و المؤذن و العالم و حامل القرآن و الشهيد و النبی و المرثة التي اذا ماتت فی نفاسها و من قتل مظلوماً و من مات یوم الجمعة او لیلتها؛ (۲۰۵) بدن ده گروه در قبر نمی‌پوسد: ۱. رزمنده، ۲. اذان گو، ۳. عالم ربّانی، ۴. اهل قرآن، ۵. شهدا، ۶. پیامبران، ۷. زنی که در آغاز زایمان (در دوران نفاس) بمیرد، ۸. کسی که مظلوم کشته شود، ۹. کسی که روز جمعه از دنیا برود، ۱۰. کسی که شب جمعه از دنیا برود. * * * ۱۷. احترام ویژه برخی از عبادت‌ها، موجب حرمت ویژه برای اهل خود هستند. این مسئله می‌تواند یکی از آثار گران‌بها و از فایده‌های مهم عبادت به حساب آید. رزمندگان که در جبهه حق علیه باطل مشغول نبردند، خانواده آنان - به ویژه همسر - برای سایرین، در حکم مادر هستند. حرمت مادر و احترام خاص مادر را باید در حق آنان مبذول داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حرمة نساء المجاهدین علی القاعدین کحرمة أمهاتهم؛ (۲۰۶) احترام زنان رزمندگان نسبت به زنان سایرین، بسان حرمت مادر است. * * * فصل ششم * * * عوامل سقوط ارزش عبادت * * * عوامل تلخی عبادت * * * عوامل تلخی عبادت گاهی عبادت، در کام عابد شیرین جلوه نمی‌کند؛ بلکه بسیار تلخ و ناگوار می‌نماید. به طور کلی، احساس تلخی عبادت، به دلیل وجود عواملی است که موجب سقوط ارزش عبادت است، که می‌توان به

مواردی چند اشاره کرد: ***۱. هواپرستی کسانی که اهل عبادتند، اگر در درون خود، اهل هوس و هواپرستی باشند، از عبادت خود لذت نمی‌برند. در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: *کیف یجد لذة العبادۃ من لا یصوم من الهوی؛ (۲۰۷)* لذت عبادت را چگونه درک کند، کسی که اهل خودداری و اجتناب از هوا و هوس نیست! *فاز بالسعادة، من أخلص العبادۃ؛ (۲۰۸)* کسی که به سعادت دست یابد، که عبادت خالصانه انجام دهد. ***۲. *عدم توفیق هنگامی که کسی مغضوب در گاه حق واقع شود، توفیق انجام عبادت نیز از او سلب می‌گردد. یکی از آثار آن، درک نکردن لذت عبادت است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: کیف یتمتع بالعبادۃ من لم یعنه التوفیق؛ (۲۰۹)* چگونه از عبادت خود لذت ببرد، کسی که توفیق با او یار نیست (توفیق الهی او را یاری نمی‌کند). ***۳. *خستگی انسان نباید خود را در بعضی موارد، به دلیل عدم انجام عبادات، به ملامت کشانده، تا از این طریق، عبادت در کام آدمی شیرین جلوه کند؛ لا تکرهوا إلی أنفسکم العبادۃ؛ (۲۱۰)* انجام عبادت را به خود تحمیل نکنید. یعنی؛ باید تلاش کرد تا زمینه درک لذت عبادت را در خود ایجاد نمود و در عبادات مستحبی، بدون آمادگی و پذیرش روحی بدان پرداخت. ***۴. *بدگمانی انسان باید به خداوند متعال و انسان‌های مؤمن گمان خوب داشته باشد؛ ولی به اعمال و رفتار خویش سوء ظن - که مثلاً در فلان عمل آیا خلوص نیت داشتم یا خیر؟ - این امر در برخی موارد، حتی موجبات رشد انسان را فراهم می‌سازد. سوء ظن به دیگران، در دین مبین اسلام عملی زشت و بسیار قبیح است، که باعث سقوط ارزش و شیرینی عبادت می‌شود: فإن سوء الظن یفسد العبادۃ ویعظم الوزر؛ (۲۱۱)* همانا بدگمانی عبادت را تباه و گناه و بدبختی را بزرگ می‌نماید. ***۵. *ریا آفت عمل صالح و عبادت، ریا و ریاکاری است، که عابد را از درک لذت عبادت محروم می‌سازد؛ آفة العبادۃ، الریا؛ (۲۱۲)* تظاهر و ریاکاری آفت عبادت است. همان‌گونه که ریا فسادآور است، اخلاص، ضد آن عمل می‌کند و راز مصونیت عابدان «خالص شدن» است و شیطان نیز مخلصین را نمی‌تواند گمراه کند: *«قال فَبِعَزَّتِكَ لَأُعَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»؛ (۲۱۳)* شیطان گفت: به عزت سوگو کند! همه آنان را گمراه خواهم کرد. * مگر بندگان خالص تو، از میان آنها را. ***۶. *همنشینی با افراد ناباب مجالسۃ العوام تفسد العبادۃ؛ (۲۱۴)* همنشینی با افراد ناباب، عبادت را فاسد و از بین می‌برد. آری، تا پاسی از شب، همنشینی با آدم‌های ناباب و رنگ‌پذیری از آنها، مایه سقوط ارزش عبادت و عامل کاهش درک لذت عبادت است، که امروزه گریبان‌گیر بسیاری از ما و جوانان ماست. ***۷. *عُجِبَ در عبادت خودپسندی و غرور در عبادت، مایه سقوط آن است؛ بنابراین امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه این‌گونه می‌فرماید: سیئته تسوؤک خیر من حسنة تعجبک؛ (۲۱۵)* گناهی که تو را ناراحت کند و شرمسار نماید، بهتر از حسنه‌ای است که تو را به خودپسندی وا دارد. ***۸. *صدور افعال و اعمال ناپسند از عابد رفتار و کردار ناروا مایه سقوط عبادت است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اشاره به این نکته، می‌فرماید: أربعة تفسد الصوم وأعمال الخیر: الغیبة والکذب والنمیمۃ والنظر إلی الأجنبی؛ (۲۱۶)* چهار چیز باعث سقوط (فساد) روزه و سایر اعمال نیک می‌شود: غیبت، دروغ، سخن چینی و نگاه به نامحرم. ***۹. *مَنْ نَهَادَن بَرِ دِیْگَران یکی دیگر از عوامل از بین رفتن ارزش عبادت و عدم درک لذت آن، مَن نَهَادَن بَرِ دِیْگَران است. خداوند متعال در قرآن کریم، مؤمنان را به این موضوع توجه داده و فرموده است: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ (۲۱۷)* ای اهل ایمان! صدقات خود را با مَن و آزار رساندن (به فردی که عملی را برای او انجام داده‌اید) تباه نسازید. ***۱۰. *لقمه حرام یکی از عوامل بسیار مهمی که موجب سلب توفیق در انجام عبادت می‌شود، خوردن لقمه حرام است. این موضوع در شریعت اسلام بسیار مورد توجه بوده و احادیث زیادی از اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده، که مؤید اهمیت این موضوع است: العبادۃ مع أكل الحرام، کالبناء علی الرمل؛ (۲۱۸)* عبادت همراه با خوردن لقمه حرام، مانند احداث ساختمان بر روی شن است (که بسیار سست بوده و استحکام و استقرار نخواهد داشت). معصوم علیه السلام در کلام گهربار دیگری می‌فرماید: العبادۃ مع أكل الحرام، کالبناء علی الماء؛ (۲۱۹) عبادت نمودن همراه با خوردن لقمه حرام، بسان احداث ساختمان روی آب است. (هیچ‌گونه استقرار و تداوم وجود نخواهد داشت). پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: زکوا أموالکم تقبل صلاتکم؛ (۲۲۰)

زکات اموال خود را پردازید، تا نماز شما قبول شود. ***۱۱. حکومت باطل در انسان شناسی اسلامی، همه ابعاد وجود آدمی مورد توجه قرار گرفته و هر کدام به تناسب تأثیرگذاری آنها در ساختار و تکامل راستین انسان، طبق موازین آسمانی رشد می‌یابند. انسان از دیدگاه اسلام، دارای ابعاد روحی مختلف است. انسان تنها دارای روحیه فردگرایی و «تفرّد»، و یا فقط دارای روحیه جمع‌گرایی و «جمع‌کنی» نیست؛ بلکه در شاکله وجود آدمی، جمع‌گرایی و فردگرایی در کنار هم وجود داشته و خمیرمایه جان آدمی براساس این دو شکل یافته است، به گونه‌ای که نادیده گرفتن هر یک از این دو، مساوی با نادیده گرفتن یکی از ضروریات و نیازمندی‌های اساسی ساختار سرشت انسان است. از این رو، برای تقویت، تربیت، جهت‌دهی و بهره‌وری صحیح این دو، در نظام تربیتی اسلام، دستورات حیات‌بخش و سازنده‌ای به چشم می‌خورد. از این جهت، «عبادت»، که باارزش‌ترین حرکت زندگی آدمی را تشکیل می‌دهد، وضع شده است، که برخی به صورت فردی و بعضی به گونه جمعی انجام می‌شود. تأکید بر ادای نماز واجب به جماعت، نماز جمعه، حج، خمس، زکات، صدقات، وقف، قرض، ازدواج، طلاق، امر به معروف و نهی از منکر همه و همه مؤید مسئله است؛ و البته شاکله اصلی عبادت، چه فردی و چه اجتماعی را، «اخلاص» برعهده دارد، که عیار اصلی آن است. بدیهی است زندگی اجتماعی، که ریشه در سرشت آدمی دارد، بدون قانون و حکومت انتظام نمی‌یابد و بدون تردید، حکومت حق می‌تواند انسان را به حقیقت دعوت کند، نه حکومت باطل. حکومت و حاکمیت، یکی از عوامل سرنوشت‌ساز است. حکومت در سرنوشت عبادت آدمی تأثیرگذار است، چنان‌که در احادیث فراوانی از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت - علیهم السلام - وارد شده است. در یکی از احادیث قدسی آمده است: عن جبرئیل، عن الله تعالی قال: وعزّتی و جلالی! لأعدّبن کلّ رعیة فی الإسلام دانت بولایة إمام جائر لیس من الله عزوجلّ، وإن كانت الرعیة فی أعمالها برة تقيّة؛ ولأعفوّن عن کلّ رعیة دانت لولایة إمام عادل من الله تعالی، وإن كانت الرعیة فی أعمالها طالحة مسیئة؛ (۲۲۱) پروردگار متعال فرمود: به عزّت و جلالم سوگند! من به کیفر و عذاب گرفتار می‌سازم جمعیتی را که به حاکمیت پیشوای باطل رضایت دهند و تحت لوای آن زندگی کنند، گرچه این جمعیت، در زندگی فردی خود، اهل عبادت باشند. و مورد رحمت و عفو خود قرار می‌دهم جمعیتی را که تحت لوای حاکمیت پیشوای حق زندگی می‌کنند، گرچه آنان در زندگی فردی خود اهل عصیان باشند. ابن ابی یعقوب می‌گوید: وقتی درباره این حدیث و افراد مورد نظر آن، از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت پاسخ داد: لأنّ سیئات الإمام الجائر تغمر حسنات أولیائه، وحسنات الإمام العادل تغمر سیئات أولیائه؛ (۲۲۲) این مسئله بدان سبب است که گناهان حاکم جور، حسنات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آنها را خراب می‌کند) و حسنات حاکم عادل، سیئات و گناهان مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد و آنها از کار می‌اندازد. دقت در حدیث فوق، به نوبه خود، اهمیت حکومت و تأثیر آن، در رد یا قبولی عبادت امت را اثبات می‌کند. * فصل هفتم * عابدان راستین * * * عابد واقعی * * * عابد واقعی کسی است که به عبادت راستین بپردازد؛ عبادتی که ارکانش آن تحقق یافته باشد. این نوع عبادت در کلام گهربار مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی علیه السلام با عنوان «عبادة الأحرار»، تعریف و تفسیر شد. «عبادة الأحرار» عبادتی است که عابد به انگیزه دریافت پاداش و یا فرار از کیفر به عبادت نمی‌پردازد؛ بلکه عبادت را برای خدا و به خاطر عشق به او و شکر در برابر نعمت‌های بیکران او انجام می‌دهد. امام صادق علیه السلام به حاجی و زائر دیار یار، که عزم سفر حج کرده بود، فرمود: إذا أردت الحجّ، فجزّد قلبك لله تعالی من کلّ شاغل و حجاب کلّ حاجب؛ (۲۲۳) هنگام اراده انجام حج، دل خود را از توجه به هر گونه انگیزه غیر خدایی فارغ دار، مبدا چیزی میان تو و خدای تو واسطه گردد، و تو را از توجه به او بازدارد. عابد راستین کسی است که عبادت، در زندگی او نقش تعیین‌کننده داشته، وی را از ابتلای به گناه و سرکشی بازدارد؛ «إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَمْذُكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ (۲۲۴) همانا نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: من عرضت له فاحشة أو شهوة، فجنبها الله من مخافة الله تعالی، حرّم الله علیه النار وآمنه من فزع الأکبر وأنجز له وعده فی کتابه: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (۲۲۵) رحمه الله (۲۲۶) هر کس زمینه گناه برای او فراهم می‌آید؛

ولی به خاطر خدا، از آلوده شدن خودداری می‌کند، به جهنم نمی‌رود و روز قیامت در امان است و مصداق این آیه می‌گردد که: هر کس از «مقام ربّ» خوف ناک باشد. در دو بهشت راه خواهد یافت. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود: ***۱. مقام ربّ چیست؟ «مقام ربّ» در آیه «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» دو تفسیر دارد: ۱. جایگاهی که آدمی در قیامت، برای محاسبه استقرار می‌یابد: موقفه الذی یقف فیه العباد للحساب یوم القیامة. (۲۲۷) ۲. حالت ویژه‌ای در دل آدمی، که از خوف خدا حاصل می‌آید و موجب دوری از گناه می‌شود. ***۲. منظور از «جنتان» چیست؟ برخی از مفسران، جنتان را به بهشت ثواب و بهشت تفضل زاید بر لیاقت پاداش، تفسیر کرده‌اند. بعضی از این صاحب نظران، «جنتان» را به بهشت در مقابل انجام طاعات و بهشت به واسطه ترک معاصی تفسیر نموده‌اند. گروهی نیز آن را به بهشت انسان‌ها و بهشت اجنه تفسیر کرده‌اند. انجام عبادت در حالت‌های مختلف، دارای مقام و منزلت خاصی است؛ بنابراین، ارزشی که عبادت عابد در حالت سختی و دشواری دارد، با ثواب و اجری که این اعمال در هنگام دوری از مشکلات دارند، متفاوت است. عابدان راستین، کسانی هستند که در پی رسیدن به معشوق و انجام دستورات و فرامین حضرت دوست، سخت‌ترین مشکلات را با جان و دل پذیرا بوده و خود را جهت رسیدن به این کمالات و فنا شدن در حق، به آب و آتش می‌زنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی تمامی بشر، سخت‌ترین دشواری‌ها را در عبادت به جان و دل می‌خرد و گاهی جهت بهره‌مندی بیشتر از قرب حضرت حق، رنج صعود از کوه را تحمل نموده، و برای عبادت، در غار حرا سکنای می‌گزید. درباره عبادت امام سجاده علیه السلام چنین وارد شده است: یصلی فی الیوم واللیلۃ ألف رکعة کأمیر المؤمنین؛ (۲۲۸) گاهی امام سجاده علیه السلام در شبانه‌روز، مانند جدش امیر المؤمنین علیه السلام هزار رکعت نماز می‌خواند. امام حسن علیه السلام درباره عبادت جدّه سادات، فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرماید: سحر گاهان دیدم مادرم مشغول عبادت است و در پایان آن، در حقّ دیگران دعا کرد و فرمود: الجار ثم الدار؛ (۲۲۹) اول همسایه بعد خانه. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، علی‌رغم محاصره دشمن، به یاد نماز و دعا و عبادت است، و به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می‌فرماید: از آنان امشب را مهلت بگیر؛ لعلنا نصلی لربنا اللیلۃ و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم انی أحب الصلاة له و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار. (۲۳۰) امام سجاده علیه السلام برای انجام عبادت، گاهی از منزل بیرون می‌رفت، در بیابان خشن و دشوار به سجده می‌پرداخت؛ گاهی از شهر مدینه بیرون می‌رفت و در دامنه کوه، روی سنگ داغ به عبادت می‌پرداخت. آن حضرت چنان اشک می‌ریخت که وقتی سر از سجده برمی‌داشت، از شدت گریه گویا در آب رفته است. (۲۳۱) *** عابد راستین از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خویش، و آن حضرت از امام سجاده علیه السلام و ایشان نیز از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند، که فرمود: من عرف الله و عظمه، منع فاه من الکلام، و بطنه من الطعام، و عتی نفسه بالصیام و القیام. قالوا: یا بآئنا و أمهاتنا أنت یا رسول الله! هؤلاء أولیاء الله؟ قال: إن أولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکراً، و تکلموا فکان کلامهم ذکراً، و نظروا فکان نظرهم عبرة، و نطقوا فکان نطقهم حکمة، و مشوا فکان مشیهم بین الناس برکة. لولا الآجال التي قد کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم فی أجسادهم خوفاً من العذاب و شوقاً إلى الثواب؛ مؤمن راستین کسی است که خدا را بشناسد و به عظمت او معرفت پیدا کند، لب از سخنان ناصواب فرو بندد، شکم از طعام خالی دارد و از راه روزه‌داری و نماز، خود را به زحمت افکند. حاضران گفتند: یا رسول الله! پدر و مادرمان فدایت باد! آیا اولیای خدا اینانند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: اولیای خدا اگر ساکت باشند، سکوت آنان فکر است؛ و اگر سخن بگویند، کلامشان ذکر خداست؛ و اگر [به چیزی] بنگرند، نگاه آنان عبرت است؛ اگر به سخن درآیند، کلامشان حکمت آمیز است، و اگر حرکت کنند، گام شان برای مردم خیر است؛ اگر مهلتی که خدا برای آنان مقدر کرده نبود، هرآینه روح آنان در جسمشان قرار نمی‌گرفت و از خوف خدا و شوق بهشت و پاداش الهی به پرواز در می‌آمد. آیا این انسان، در برابر سردی و گرمی و ناملایمات و دشواری‌های دنیا، دچار اضطراب شده، دست و پای خود را گم می‌کند؟ در این حدیث، کلام و نطق، که هر کدام در جای خود، از ویژگی‌های عابد راستین محسوب می‌شوند، به چشم

می‌خورند. گمان نشود که این دو، یکی هستند؛ زیرا آن‌گاه که آدمی در خلوت با خدای خود سخن می‌گوید، یا آن‌گاه که در جامعه با دیگران حرف می‌زند و سخن عادی می‌گوید، با زبانی که سخنرانی می‌کند، یکسان نیستند. در باب اول، با تعبیر «وتكلموا» و در باب دوم با تعبیر «ونطقوا» از آنها یاد شده است. شیخ بهایی رحمه الله در کتاب اربعین، در شرح حدیث فوق، «کلام؛ وتكلموا» را به زمان خلوت و امور فردی و «نطق؛ ونطقوا» را به امور اجتماعی و حضور در مجامع اختصاص می‌دهد. (۲۳۲) *** درس‌هایی از مکتب امام صادق علیه السلام در مجموعه ورام آمده است که امام صادق علیه السلام از یکی از شاگردان خود پرسید: از من چه چیزی آموختی؟ پاسخ داد: هشت مسئله از شما آموختم. امام علیه السلام فرمود: آنها را برایم بازگو. او پاسخ داد: الأولى: رأيت كلَّ محبوب يفارق عند الموت حبيبه، فصرفت همّتي إلى ما لا يفارقي؛ بل يؤنسنی فی وحدتی، وهو فعل الخیر؛ اول؛ آن‌که دیدم هر محبوبی هنگام مرگ از آدمی جدا می‌شود؛ بدین جهت، به چیزی که از من جدا نمی‌شود، چشم دوختم و همّت خود را صرف به دست آوردن آن کردم، که عبارت است از «عمل نیک». امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو. الثانية: رأيت قوماً يفخرون بالحسب، وآخرين بالمال والولد، و إذا ذلک لا- فخر؛ ورأيت الفخر العظيم فی قوله تعالى: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» (۲۳۳)، فاجتهدت أن أكون عنده كريماً؛ دوم؛ آن‌که دیدم بعضی از مردم به حسب و نسب و بعضی به مال و ثروت خود مباحثات کنند؛ ولی من دقت کردم و دیدم این موارد قابل افتخار نیستند، و مشاهده کردم که افتخار و مباحثات در آنجا است که قرآن می‌فرماید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست»، پس تلاش کردم تا در پیشگاه خدا کریم و باتقوا باشم. امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو. الثالثة: رأيت لهو الناس وطربهم، وسمعت قوله تعالى «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۲۳۴)، فاجتهدت فی صرف الهوى عن نفسی حتى استقررت على طاعة الله؛ سوم؛ آن‌که دیدم مردم به سرگرمی‌ها دل خوش دارند، در حالی که در قرآن می‌خوانیم: «و آن‌کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست»، پس تلاش کردم تا هواپرستی را از خود دور سازم و به عبادت و اطاعت خدا اهتمام بورزم. امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو. الرابعة: رأيت كلَّ من وجد شيئاً يكرم عنده اجتهد في حفظه، وسمعت قوله سبحانه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۲۳۵)، فأحببت المضاعفة، ولم أر أحفظ مما يكون عنده، فكلما وجدت شيئاً يكرم عندي ووجهت به إليه ليكون لي ذخراً إلى وقت حاجتي إليه؛ چهارم؛ آن‌که دیدم هر کسی چیزی را که ارزشمند باشد، گرامی می‌دارد و آن را پیش خود نگه می‌دارد، در حالی که دیدم خداوند در قرآن می‌فرماید: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته، انفاق کند) خداوند آن را برای او چندین برابر کند، و برای او پاداش پرارزشی است» پس پاداش پر ارزش را دوست داشتم و نیافتم کسی بهتر از او امانت را نگه دارد، پس هر چیز ارزشمندی را که می‌یافتم، به او می‌سپردم، تا ذخیره‌ای باشد در وقت نیازم به آن؛ امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو. الخامسة: رأيت حسد الناس بعضهم لبعض في الرزق، وسمعت قوله تعالى: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (۲۳۶)، فمأحسدت أحداً ولا أسفت على ما فاتني؛ پنجم؛ آن‌که دیدم مردم به امور دنیوی و رزق و روزی یکدیگر حسادت می‌ورزند، در حالی که شنیدم خدای متعال فرمود: «ما معیشت آنها را در حیات دنیا، میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است»، از این رو، در این باره اصلاً حسادت نمی‌ورزم و به آنچه از دستم رفت، تأسف نمی‌خورم. امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو. السادسة: رأيت عداوة بعضهم لبعض في دار الدنيا والحزازات التي في صدورهم، وسمعت قول الله تعالى: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (۲۳۷)، فاشتغلت بعبادة الشيطان عن عداوة غيره؛ ششم؛ آن‌که دیدم مردم در امورات دنیا و کینه‌هایی که در سینه‌هایشان دارند، نسبت به یکدیگر دشمنی می‌ورزند، در حالی که خداوند متعال فرمود: «البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید»، بنابراین، به دشمنی با شیطان همّت گماشتم، نه مردم.

امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو. السابعة: رأيت كدح الناس واجتهادهم في طلب الرزق، وسمعت قوله تعالى: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (۲۳۸)، فعلمت أن وعده وقوله صدق، فسكنت إلى وعده ورضيت بقوله، واشتغلت بما له عليّ عمّا لي عنده؛ هفتم؛ آن که دیدم مردم برای جلب رزق و روزی در تلاشند، در حالی که خداوند متعال در قرآن فرمود: «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)؛ هرگز از آنها روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند! خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است»؛ بنابراین، دانستم که وعده الهی و فرمایش خداوند راست است، پس به وعده الهی چشم دوختم و به فرمایش او رضایت دادم و خود را از آنچه مرا به خود مشغول کرده بود، به آنچه از ناحیه خداوند بود، دل بستم. امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو. الثامنة: رأيت قوماً يتكلمون على صحّة أبدانهم، وقوماً على كثرة أموالهم، وقوماً على خلق مثلهم، وسمعت قوله تعالى: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۲۳۹)، فاتكلت على الله وزال اتكالي على غيره؛ هشتم؛ آن که دیدم مردم به سلامتی خود مغرورند و بعضی به کثرت دارایی و بقیه به عشیره و فامیل؛ در حالی که دیدم خداوند در قرآن کریم فرموده است: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند»، پس من به خدا تکیه کردم و از توکل بر غیر او روی گرداندم. هنگامی که کلام آن شخص به اینجا رسید، امام علیه السلام فرمود: والله! إن التوراة والإنجيل والزبور والفرقان وسائر الكتب ترجع إلى هذه الثمان المسائل؛ به خدا سوگند! در محتوای کتاب‌های آسمانی مثل تورات، انجیل، زبور، قرآن و سایر کتب آسمانی به این آموخته‌ها رجوع شده است. (۲۴۰) * * * فصل هشتم * * * عرصه عبادت * * * عرصه زندگی عرصه زندگی دنیوی به خاطر دو ویژگی، عرصه عبادت است، که عبارتند از: الف) وجود اختیار و آزادی در انتخاب. ب) وجود مسؤولیت در برابر انجام وظایف و تکالیف معین شده [وجود راه خیر و شر، و عوامل هدایت و گمراهی]. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»؛ (۲۴۱) ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم و پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا پرستید که این است راه مستقیم؛ همان راهی که شما را به سعادت می‌رساند؟! همانا او گروه زیادی از شما را (به سبب پرستش شیطان) گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! در این رهنمود گهربار و سعادت‌بخش الهی چند نکته روشن است: ۱. انسان پرستش گر است و این در ضمیر و فطرت آنهاست: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ (۲۴۲) این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ و این خصیصه ذاتی اوست که وی را از دیگر موجودات - مانند جسم، گیاه و حیوان - متمایز می‌سازد. ۲. عبادت انسان دو صورت دارد: یا برای خداست و معبودش خداوند است، یا برای ابلیس است و معبودش شیطان رجیم و لعین؛ و معبود سومی وجود ندارد. ۳. دو معبود، (خدا و شیطان ضد یکدیگرند، که پرستش هر کدام باعث دوری از دیگری است. ۴. هر دو معبود را نمی‌توان یک‌جا پرستش کرد؛ یعنی هر دو راه را نمی‌توان انتخاب کرد و یک‌جا طی نمود. (جمع اضداد محال است) با دو کعبه در ره مقصود، نتوان رفت راست یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن ۵. ظهور انبیا در تاریخ، بدان جهت است که به راهنمایی و رهبری ما پردازند، تا ما خدا را انتخاب کنیم و به سوی هوا و هوس شیطانی نرویم. ۶. عدم توجه به راهنمایی‌های پیامبران آسمانی و پیشوایان الهی، که از سوی عقل و خرد نیز مورد تأیید می‌باشند، موجب سقوط و هلاکت او است. و در نتیجه انسان به سوی شیطان کشیده می‌شود. ۷. پیروی از شیطان موجب ضلالت و گمراهی انسان و دوری از درگاه خداوند متعال می‌شود. * * * تعطیل عبادت گروهی از انسان‌ها، مخالف انجام افعال عبادی هستند و به تعطیل عبادت در زندگی می‌اندیشند، این گروه عبارتند از: الف) کمونیست‌ها و مخالفان وجود خدا. ب) دنیاپرستان و غافلان از خداوند متعال. ج) تصوّف پیشگان، که به قول خودشان؛ با حصول حالت یقین در همین زندگی دنیوی، عبادت ظاهری را کنار می‌گذارند. * * * مرز عبادت آیا عبادت در

زندگی دارای مرز است؟ آیا در زندگی دنیوی، مرحله‌ای فرا می‌رسد که انسان از عبادت بی‌نیاز باشد؟ برخی از اهل تصوف معتقدند که نیاز به عبادت در زندگی دارای مرز است؛ وقتی به مرتبه یقین و حالت خاصی رسیدند، دیگر نیازی به عبادت نیست. در جواب پندار فوق، باید گفت: در نگرش اسلامی، آدمی زندگی دنیوی خود را همواره در پرتو عبادت می‌گذراند و از این راه، توشه زندگی برزخی و اخروی خود را فراهم می‌آورد و دیدگاه این گروه و جاهت اسلامی ندارد. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ (۲۴۳) یقین در این آیه، عبارت است از «مرگ»؛ یعنی تا موت و مرگ فرا نرسیده است باید با عبادت خدا سر و کار داشته و اهل آن باشیم. هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام موسی کاظم علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان علی علیه السلام، چنین سلام می‌دهد: السلام علیک یا ولئی الله! أشهد أنك أنت أول مظلوم وأول من غضب حقّه، صبرت واحتسبت حتى أتيتك اليقين؛ (۲۴۴) سلام بر تو ای ولئی خدا! گواهی می‌دهم که تو اولین مظلوم و نخستین کسی هستی که حقش پایمال شده، صبر کردی و بردباری نمودی تا تو را مرگ فرا رسید. در احادیث فراوانی این چنین، کلمه یقین به کار رفته است، که جز مرگ و ختم زندگی، معنا و مفهوم دیگر ندارد. در مجمع البحرین، بحث ماده یقین، ذیل آیه گذشته آمده: اليقين أى الموت. (۲۴۵) فیروزآبادی نیز کتاب قاموس، در بحث ماده یقین می‌نویسد: اليقين: الموت. زمخشری نیز می‌گوید: اليقين؛ أى الموت ما دمت حياً، فلا تخل بالعبادة؛ (۲۴۶) چنان که طبرسی نیز، در جوامع الجامع چنین آورده است: اليقين؛ أى الموت ما دمت حياً. (۲۴۷) فخر رازی در تفسیر کبیر، ذیل سوره حمد، می‌نویسد...: لا يجوز الإخلال بالعبادة فى شىء من الأوقات؛ هرگز در دوران زندگی نباید فرصت عبادت را نادیده گرفت. یعنی عبادت را طبق زمان بندی، که از سوی شرع مقدس اسلام مقرر گشته است، در دوران زندگی دنیوی باید مورد توجه قرار داد. عایشه می‌گوید: به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتم: چرا این قدر عبادت انجام می‌دهی؟ چرا این قدر از این بابت، خود را به زحمت می‌افکنی! مگر خدا در حق تو نفرمود: «لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»؟ (۲۴۸) خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند، ببخشد؛ ... ولی آن حضرت در پاسخ فرمود: أفلا أكون عبداً شكوراً؛ (۲۴۹) آیا بنده شکرگزار خدا نباشم؟! از پیشوایان تصوف باید پرسید: آیا پیامبرصلی الله علیه وآله به مرحله یقین (یکی از مراحل عرفانی) دست نیافته بود، که تا آخرین لحظه حیات، در آستانه رحلت خویش، با آن حالت ناتوانی و بیماری به مسجد رفت و نماز را به پا داشت؟! آیا امیر مؤمنان علی علیه السلام، که در محراب مسجد شربت شهادت نوشید، به مرحله‌ای که شما مدعی آن هستید، نرسیده بود؟! امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: المداومة المداومة! فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ بِعَمَلِ الْمُؤْمِنِينَ غَايَةً إِلَّا الْمَوْتَ؛ (۲۵۰) استمرار داشته باشید! استمرار داشته باشید در عبادت؛ زیرا خداوند برای انجام اعمال عبادات، نهایی جز مرگ قرار نداده است. لا عبادة كإداء الفرائض؛ (۲۵۱) عبادتی همچون ادای واجبات (نماز، روزه، و...) نیست. در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید نازم به حُسنِ مطلع و حُسنِ ختام او آیا امام حسین علیه السلام در شب عاشورا نماز نگزارد؟! امام حسین علیه السلام که آخرین نماز خود را در میدان کربلا اقامه کرد، آیا به نظر شما، به یقین نرسیده بود؟! اگر خوب دقت کنید، متوجه خواهید شد که هیچ‌گاه حیات بدون عبادت از بنده خواسته نشده، حتی انسان اگر در حالت غرق شدن باشد، نباید نماز او ترک شود. این خود بیانگر اهمیت انجام عبادت به وسیله انسان است. آری، سراسر زندگی آدمی، باید با عبادت عجین و آمیخته باشد و هرگز نیافتیم لحظه‌ای را که آدمی به دلیل رسیدن به مرحله خاصی، فارغ از انجام افعال و اعمال عبادی و الهی شود و تکالیف ظاهری از او ساقط گردد. ***دید گاهها***دید گاهها***۱. صدر المتألهین شیرازی رحمه الله عرصه و ظرف عمل، فقط دنیاست؛ زیرا عرصه حضور شریعت و دین خدا همین دنیاست و آخرت عرصه حضور شریعت نیست؛ بنابراین، عرصه عمل نیز نخواهد بود. به فرموده حضرت علی علیه السلام: اليوم عمل ولا حساب، وغداً حساب ولا عمل؛ امروز، روز عمل است و حساب نیست؛ و فردا (قیامت) روز حساب است و عمل نیست. صدر المتألهین شیرازی می‌نویسد: يوم القيامة، يوم الجزاء والثواب بلا عمل؛ والشريعة ليوم العمل، وهو الدنيا؛ (۲۵۲) آخرت (زندگی اخروی) روز پاداش است نه روز تلاش و عمل؛ ولی دنیا، روز عمل طبق موازین دین می‌باشد. ***۲.

عَلَمَاهُ طِباطِبَائِي رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ طِباطِبَائِي، صاحب تفسیر معروف المیزان، در پاسخ به این سؤال که: آیا آدم و حوا از دستور خدا سرباز زدند یا خیر؟ فرمود: خیر. تکلیف در آنجا نبود و اساس تکلیف و دین، بعد از هبوط آدم از بهشت به زمین بود. استاد فرزانه در استدلال خود، به آیه: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۲۵۳) گفتیم: همگی از آن فرود آید! پس هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند. تمسک کرده و می‌فرماید: «هدی؛ یعنی تکلیف و دین، که پس از هبوط، برایش مقرر گشته است. بنابراین در بهشت، شریعت، تکلیف و عبادت وجود ندارد؛ حتی در بهشت اول [بهشت آدم] نیز شریعت و تکلیف وجود نداشت. دین و تکلیف اختصاص به دنیای پس از هبوط آدم دارد. از این آیه، نتایج زیر را می‌توان استنباط نمود: الف) بهشت جای انحراف نیست؛ آنچه در بهشت صورت پذیرفته است؛ «اکل شجره» انحراف محسوب نمی‌شود. ب) چون دنیا جای انحراف است؛ پروردگار حکیم، «هدی» (دین و قوانین الهی) را منظور داشته است، تا دست بشر را بگیرد و در رسیدن به سرمنزل مقصود به بشریت کمک نماید. راز حضور دین و عبادت در زندگی آدمیان را باید در همین مسئله جویا شد. (۲۵۴) یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله از ایشان پرسید: عده‌ای از درویش سنی، خود را اهل حق دانسته و کارهای خارق العاده‌ای از قبیل: خوردن آتش یا شیشه چراغ انجام می‌دهند و آن را دلیل بر حقانیت مذهب خود می‌دانند، آیا این کارها نشانه بر حق بودن آنهاست؟ علامه در پاسخ فرمود: خوردن آتش یا شیشه چراغ و یا شمشیر به شکم داخل نمودن و از پشت بیرون آوردن آن، هیچ کدام دلیل بر حقانیت آنان نیست. نقل می‌کنند: در فرانسه، شخصی تیغ ریش تراشی می‌خورد، در آزمایشگاه، او را با دستگاه معاینه کردند و تیغ‌هایی را که خورده بود، در جهاز هاضمه او دیدند. اینها دلیل بر حقانیت نیست. در خیابان خاکی، واقع در گنبد سبز مشهد مقدس، یکی از درویش نزد من آمد و سخنانی داشت. از جمله گفت: سی سال است آب به بدنم نخورده است. گفتم: مگر وضو نمی‌گیری؟ گفت: ما از اینها گذشته ایم. آیا اینها تقواست؟ معصیت که فنا فی الله نیست و نمی‌تواند باشد. امور خارق العاده هم از راه سحر و علوم غریبه و ریاضت نفس حاصل می‌شود و هم از راه عبادت؛ و انبیا: نیز می‌توانستند این امور را ظهور دهند. (۲۵۵) ***۳. امام خمینی قدس سره راز موفقیت سالک (عاشق) (إلی الله، یک چیز بیش نیست و آن «عبادت» است. سالک با قدم عبادت، می‌تواند از خانه طبیعت به سوی عالم ملکوت عروج کند. (۲۵۶) عبادت برای همه انسان یک ضرورت است؛ زیرا همان گونه که بدن به آب، هوا و غذا نیازمند است، روح نیز به غذا احتیاج دارد. غذای روح «عبادت» است؛ همان گونه که اثر غذا در بدن، ادامه حیات و تأمین نشاط است، اثر غذای روح نیز اوج و معراج است. (۲۵۷) الطریقه والحقیقه لاتحصلان إلا عن طریق الشریعه؛ فَإِنَّ الظاهر طریق الباطن؛ بل يفهم منه، ولو أنهم أقاموا التوراة والإنجيل؛ أَنَّ الظاهر غير منفك عن الباطن، فمن رأى أَنَّ الباطن لم يحصل له مع الأعمال الظاهرة واتباع التكالیف الإلهية، فليعلم أَنَّهُ لم يقم على الظاهر على ما هو عليه؛ (۲۵۸) طریقت و حقیقت، جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، طریق باطن است. عبادتی که در ظاهر انجام می‌پذیرد، معمار باطن است؛ [یعنی] باطن را برای عروج مهیا می‌سازد و انفکاک و جدایی میان عبادت و تأثیر آن در نفس، محال است. اگر عبادتی صورت پذیرفت؛ ولی تأثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت، بدون تردید شرایط و ضوابط صحت عبادت رعایت نشده است. توجه بدین حقیقت ضروری است که، هیچ طایفه و دسته‌ای از گروه‌های فوق، حتی لحظه‌ای از عبادت، بی‌نیاز نخواهد بود. (۲۵۹) بنابراین، برترین افتخار پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله عبودیت و انجام عبادت الهی است. (۲۶۰) به طور کلی، اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است؛ و هر گاه لحظه‌ای این عامل نباشد، سقوط آن واصل و حتمی است. فَإِنَّ مقام العبد الكامل، هو التذلل بین یدی سیده؛ (۲۶۱) همانا مقام بنده و انسان کامل (در عبادت و بندگی)، فروتنی در برابر مولایش است. و من أراد أن یصل إلى الباطن من غیر طریق الظاهر، کبعض عوام الصوفیه؛ فهو علی غیر بینة من ربه؛ (۲۶۲) پس سخن برخی از درویش اهل سنت، که می‌گویند: عبادت ظاهری، طریق است و هر گاه به مقصد رسیدی، دیگر واصل شدی و دیگر بدان ضرورتی نیست، گزافی پیش نمی‌باشد. آری، جز از

راه عبادت ظاهری نمی‌توان در هیچ مقامی پایدار ماند، همان‌گونه که بدون آن، نمی‌توان به هیچ مقامی دست یافت. حتی مقام رسالت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله نیز وابسته به عبادت ظاهری و عبودیت است. (۲۶۳) از آنچه گذشت، نکات زیر فهمیده می‌شود: الف) زمان حضور دین و شریعت، فقط همین دنیاست. ب) زمینه و عرصه عبادت نیز، همین دنیاست. ج) عبادت را باید قدر بدانیم، که نقش اساسی در سرنوشت ما ایفا می‌کند، و آینده ما بدان بستگی دارد. د) عبادت در بهشت و جهنم (در عالم آخرت) حضور ندارد؛ ولی عبودیت و احساس خضوع و خشوع راستین در پیشگاه خدا وجود دارد. ه) در بهشت اولیه (بهشت آدم و حوا)، عبادت به طور قطع، به صورت دین و تکالیف وجود نداشت و با قدم نهادن آدم به زندگی بیرون بهشت، دین و تکالیف حضور یافت. ** فصل نهم *** مصادیق عبادت *** ملاک عبادت عمل یا فکر مورد رضای خدا همراه با نیت خالص را، می‌توان عبادت خواند. در کلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: خشية الله مفتاح كل عبادة، والإخلاص ملاك كل طاعة؛ (۲۶۴) خوف و خشیت الهی، کلید گشایش همه عبادت هاست؛ چنانچه اخلاص، ملاک و معیار تحقق طاعت می‌باشد. بنابراین، هر کاری که خدایسند باشد و در هر شکلی [اعم از اعمال عبادی و غیر عبادی] اگر فقط به منظور دست‌یابی به رضایت خدا صورت گیرد، عبادت به شمار می‌آید. علامه شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: از نظر اسلام، هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، «عبادت» است ... درس خواندن، کار و کسب، فعالیت اجتماعی و ... اگر لله و فی الله باشد، عبادت است. (۲۶۵) با توجه به مصادیق مختلف عبادت، که گونه‌ای از آن ذکر شد، توجه بدین حقیقت ضروری است که: اگر کاری از صبغه «ریا» به دور بماند، «عبادت» است. بدیهی است که: «عبادت» مصطلح، دارای دو ویژگی است: نخست آن که «عمل» [مثلاً نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد و ...] جهت تقرب به خدا و همراه با اخلاص لازم انجام گیرد. دیگر آن که: عمل، طبق چهارچوب‌های مقرر از سوی خدا صورت پذیرد؛ ولی عبادت غیر مصطلح اگر از «ریا» به دور بماند، «عبادت» تحقق یافته است. به عنوان مثال: کسی که به عفت و پاکدامنی اهمیت می‌دهد، کار او عبادت محسوب می‌شود، گرچه قصد قربت و قصد اخلاص و تقرب به خدا نداشته باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ترک الشهوات أفضل عبادة؛ (۲۶۶) ترک کردن شهوت‌ها (رها کردن اطاعت هوای نفس) برترین عبادت است. این ترک، همین قدر که با ریا آلوده نگردد، عبادت است؛ گرچه با اخلاص همراه نباشد و اگر به «ریا» آلوده گردد، دیگر نمی‌توان آن را «عبادت» خواند و همه مصادیق «عبادت غیر مصطلح» از این قرارند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: آفة العبادة، الرياء؛ (۲۶۷) آفت عبادت، ریاست. این سخن در نهاد خود تعمیم دارد و «عبادت مصطلح و غیر مصطلح» (همه مصادیق عبادت) را شامل می‌شود. بنابراین، عبادت اختصاص به عملیات عبادی متعارف ندارد، عبادت مصادیق بی‌شماری دارد که در زندگی فردی و اجتماعی ما می‌تواند مورد توجه واقع شود، که در این فصل برخی از مصادیق را ذکر می‌کنیم: *** مصادیق عبادت *** ۱. اجرای دستورات خدا اجرای دستورات خدا؛ چه در شکل اوامر، و چه در شکل نواهی باشد؛ چه در باب عبادات و اخلاقیات، و چه در باب معاملات باشد؛ و نیز اعم از موارد اعتقادی و عملی، همه و همه از مصادیق «عبادت» هستند. همان چیزی که در اصطلاح علم اصول و علم فقه، به عنوان «المواظبة علی مأمور به» از آن یاد می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: لا عبادة كإداء الفرائض؛ (۲۶۸) هیچ عبادتی مانند انجام واجبات و فرائض دینی نیست. *** ۲. تفکر در معرفت به خدا یکی از مصادیق عبادت، تفکر حکیمانه است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: لیست العبادة كثرة الصيام والصلاة، وإنما العبادة كثرة التفکر فی أمر الله؛ (۲۶۹) عبادت فقط زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت، تفکر زیاد در امور است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أفضل العبادة، العلم بالله؛ (۲۷۰) برترین عبادت، آگاهی و شناخت به خداوند متعال است. اندیشه و لحظه‌ای تفکر، که باعث آشنایی و تقرب آدمی به حق شود، عبادت است. این‌گونه تفکر از اوج و بهره‌وری برخوردار است. از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: التفکر فی ملکوت السماوات والأرض، عبادة المخلصین؛ (۲۷۱) اندیشه و فکر کردن در آسمان‌ها و زمین، عبادت اخلاص پیشگان است. فکر ساعه قصیره، خیر من عبادة طویله؛ (۲۷۲) ساعتی اندک اندیشیدن بهتر از عبادت و راز و نیاز

طولانی است. أفضل العبادۃ الفکر؛ (۲۷۳) بهترین عبادت، اندیشیدن است. التّفکر فی آلاء اللّٰه، نعم العبادۃ؛ (۲۷۴) اندیشیدن در نعمت‌های خداوند، بهترین عبادت است. لا عبادۃ کالتفکیر؛ (۲۷۵) هیچ عبادتی مانند اندیشه و فکر کردن نیست. أفضل التّفکر ذکر الموت؛ (۲۷۶) بهترین اندیشه و تفکر، یادآوری مرگ است. در کلامی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «تفکری» که از یک سال عبادت برتر است، تفکری است که آدمی را از غفلت یاد خدا و دستورات او برهاند، و توجه به آخرت را در انسان تقویت نماید. ***۳. کار و تلاش خداپسندانه یکی از مصادیق عبادت، کار و تلاش خداپسندانه و طلب روزی حلال است. امام صادق علیه السلام فرمود: لیس منّا من ترک دنیا لآخرته أو آخرته لدنياه، وإنّ العبادۃ سبعون جزءاً، أفضلها طلب الحلال؛ (۲۷۷) از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر آخرت، یا آخرت را به خاطر دنیا ترک گوید و بدون شک، عبادت هفتاد جزء دارد، که بهترین آن، به دست آوردن لقمه حلال است. حدیث دیگری از معصوم علیه السلام نقل شده: عبادت ده جزء دارد، برترین آن، طلب لقمه حلال است. (۲۷۸) هم‌چنین روایت شده: کار و تلاش جهت جلب رضای خدا عبادت است. در حدیث دیگری امام معصوم علیه السلام می‌فرماید: الکادّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل اللّٰه؛ (۲۷۹) کسی که به خاطر حلّ مشکلات زندگی خود، به کار و تلاش روی می‌آورد؛ همانند کسی است که به جهاد در راه خدا همت می‌گمارد. ***۴. تواضع در پیشگاه خداوند یکی از مصادیق عبادت، تواضع کامل و فروتنی عاشقانه در پیشگاه خداوند متعال است. امام صادق علیه السلام فرمود: أفضل العبادۃ، العلم باللّٰه والتواضع له؛ (۲۸۰) برترین عبادت، آگاهی و شناخت به خداوند و فروتنی و تواضع در برابر اوست. در رهنمودی دیگر آمده است: علیک بالتواضع، فإنّه من أعظم العبادۃ؛ (۲۸۱) تو را به تواضع سفارش می‌کنم که تواضع از بزرگ‌ترین عبادت است. ذکر این نکته خالی از لطف نیست، که اظهار تواضع در برابر دیگران، به منظور جلب رضای خدا، همچون تواضع در برابر خداست. ***۵. زهد پیشگی یکی از مصادیق عبادت، وارستگی و زهد پیشگی است. ترک حرام، هنر مردان خداست؛ ولی هنرمندان تر، خودداری از لذّات حلال در جهت رسیدن به درجات معنوی است؛ زیرا پانهادن بر روی حرص و آز و ترک دنیاپرستی و نفس‌پرستی اگر به منظور جلب رضای خدا و در جهت اجرای دستورات آسمانی انجام یابد، زهد اسلامی نامیده می‌شود، و گرنه زهد ابلیسی یا زهد نفسانی است. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره حقیقت زهد می‌فرماید: الزهد تقصیر الآمال وإخلاص الأعمال؛ (۲۸۲) زهد اسلامی، همان کوتاه کردن آرزوها و اخلاص پیشگی در اعمال است. أفضل العبادۃ، الزهاده؛ (۲۸۳) برترین عبادت، زهد پیشگی و اخلاص در اعمال است. أفضل الطاعات، هجر اللذّات؛ أفضل الطاعات الزهد فی الدنیا؛ (۲۸۴) برترین عبادت، دوری از لذّات و خوشی‌ها است؛ برترین عبادت، زهد و اخلاص در دنیا است. امام خمینی قدس سره در شعر خود، چه زیبا به این موضوع اشاره نموده و فرمود: آن که دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است آن که بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است نیست درویش، که دارد کُله (کلاه) درویشی آن که نادیده کلاه و سر و جان، درویش است قرآن کریم درباره انسان کامل و راز نیک بختی او در قیامت، چنین می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (۲۸۵) در آن روز مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر بر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: هو القلب الذی سلم من حبّ الدنیا؛ قلب سلیم، قلبی است که از حبّ دنیا مصون و در امان باشد. القلب السلیم الذی یلقى ربّه و لیس فیه أحد سواه؛ قلب سلیم، قلبی است که پروردگارش را پرستش می‌کند، در حالی که هیچ کس غیر از او را شریک نداند. کلّ قلب فیه شرک أو شکّ، فهو ساقط؛ هر قلبی که در آن شرک یا شک و تردید به خداوند باشد، ساقط است و هیچ ارزشی ندارد و إنّما أرادوا بالزهد فی الدنیا لتفرغ قلوبهم للآخرة ... و هر آینه در دنیا، زهد را پیشه خود قرار دادند؛ که قلب‌هایشان نسبت به روز آخرت (قیامت) فارغ البال و آسوده باشد. امام علیه السلام در حدیث دیگری چنین فرموده: صاحب النیة الصادقة، صاحب القلب السلیم؛ لأنّ سلامة القلب من هواجس المذكورات، تخلص النیة لله فی الأمور کلّها، ثم تلا هذه الآیة؛ (... ۲۸۶) آن که دارای نیت صادق است، صاحب قلب سلیم نیز هست؛ زیرا سلامت قلب از لغزش‌های دنیوی، نیت آدمی را در همه امور نسبت به خداوند خالص می‌گرداند. سپس این آیه را

خوانند... زمخشری، در تفسیر کشاف، ذیل این آیه، بر این نکته تأکید دارد، که سرمایه ظاهری؛ یعنی مال و فرزند درمان دردی نخواهند بود؛ بلکه فقط سرمایه باطنی؛ یعنی قلب سلیم مفید واقع می‌شود. (۲۸۷) گرچه در آیه فوق سخن از ورود عابدان راستین به محشر است؛ ولی به این نکته نیز اشاره دارد، که عابد راستین در دنیا، دل به دنیا نباخته؛ بلکه به آخرت چشم دوخته است. و قلب سلیم، ثمره مبارک این نوع از زندگی است. حصول این حالت آسمانی است که پدر را به ذبح عظیم در راه خدا می‌کشاند؛ پس صاحب قلب سلیم است که عزیزترین سرمایه زندگی، یعنی فرزند عزیز خویش را تقدیم خدا می‌کند. (۲۸۸) لذا خداوند متعال در آیات دیگری می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِبِأَبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (۲۸۹) و از پیروان او، ابراهیم بود، (به خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. سلیم من حب الدنيا؛ (۲۹۰) یعنی سلیم از حب و دوستی دنیا. * * * * ۶. ذکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام یکی از مصادیق عبادت، ذکر و یاد محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است. به یاد محمد و آل او بودن و به این طریق عشق و سرسپردگی در برابر آنان به خرج دادن، عبادت است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: ذکر الله عزوجل عبادۀ و ذکر علی عبادۀ و ذکر الأئمة من ولده عبادۀ؛ (۲۹۱) ذکر و یاد خداوند عبادت است. ذکر و یاد من (پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز عبادت است. ذکر و یاد علی و امامان پس از او نیز عبادت است. * * * * ۷. ذکر انبیا و پیامبران الهی علیهم السلام ذکر و یاد پیامبران و انبیا الهی، عبادت است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: ذکر الانبیا من العبادۀ، و ذکر الصالحین کفارة، و ذکر الموت صدقة، و ذکر القیر یقرّبکم من الجنة؛ (۲۹۲) یاد پیامبران عبادت است، یاد نیکان و صالحان کفاره گناهان است، یاد مرگ صدقه است، و یاد قبر، شما را به بهشت خدا نزدیک می‌کند. * * * * ۸. نگاه کردن به قرآن یکی از مصادیق عبادت، نظر کردن به قرآن کریم است. ابوذر غفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: النظر إلى علی بن أبی طالب عبادۀ، والنظر إلى الوالدین برأفة ورحمة عبادۀ، والنظر فی الصحیفة - یعنی القرآن - عبادۀ، والنظر إلى الکعبة عبادۀ؛ (۲۹۳) نگاه کردن به سیمای حضرت علی علیه السلام عبادت است. نگاه کردن به پدر و مادر از روی رأفت و مهربانی عبادت است. نگاه کردن به صحیفه (قرآن) عبادت است. و نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود فرمود: هنگامی که از ضعف چشم به جبرئیل شکایت کردم، به من گفت: آدم النظر فی المصحف؛ (۲۹۴) در نگاه کردن به قرآن مداومت کن. * * * * ۹. انتظار ظهور یکی از مهم‌ترین مصادیق عبادت، انتظار فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام است. در انتظار موعود اسلام به سر بردن و خود را برای یاری آن حضرت آماده ساختن و لیاقت جلب نظر آن حضرت را در خود ایجاد نمودن، بهترین نوع عبادت است. مولای متقیان علی علیه السلام چه زیبا به این موضوع اشاره نمود و فرمود: أول العبادۀ، انتظار الفرج بالصبر؛ (۲۹۵) نخستین عبادت (از جهت درجه) انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام از روی شکیبایی است. هم‌چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: أفضل العبادۀ، انتظار الفرج؛ (۲۹۶) برترین عبادت، انتظار فرج است. * * * * ۱۰. خضوع یکی دیگر از مصادیق عبادت، خضوع عاشقانه در پیشگاه خداوند است. از هر گونه استکبار پیشگی درونی و بیرونی پرهیز کردن عبادت خدای متعال است؛ که امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به این موضوع اشاره نمود و فرمود: لا عبادۀ کالخضوع؛ (۲۹۷) هیچ عبادتی مانند فروتنی در برابر خدا نیست. * * * * ۱۱. نرم خوئی و نرم گفتاری یکی از مصادیق عبادت، نرم خوئی است. در زندگی در برابر بندگان خدا (به ویژه مؤمنان) با نرمی و محبت و صمیمیت سخن گفتن، عبادت خداست. إن من العبادۀ، لین الکلام وإفشاء السلام؛ (۲۹۸) همانا از عبادت، با نرمی سخن گفتن و بلند و رسا سلام کردن است. * * * * ۱۲. مبارزه با عادت‌های ناروا یکی دیگر از مصادیق عبادت، غلبه بر عادت‌های نارواست. حضرت علی علیه السلام فرمود: افضل العبادۀ غلبۀ العادة؛ (۲۹۹) یکی از برترین عبادت‌ها، تلاش کردن در رفع عادت‌های ناروا و از غلبه عادت ناروا کاستن است. * * * * ۱۳. سکوت حکیمانه از دیگر مصادیق عبادت، سکوت حکیمانه در مواردی خاص است. خودداری از کلام ناروا و پرهیز از سخن گفتن بر اساس خواست شیطان، همان است که از آن، به عنوان سکوت خدایسندانه یاد می‌شود، که از برترین عبادت هاست. امیر بیان و امام مؤمنان علی علیه السلام

فرمود: لا عبادة كالصمت؛ (۳۰۰) هیچ عبادتی مانند سکوت نیست. در شب معراج ندا رسید: یا احمد! لیس شیء من العبادة، أحبّ إلّی من الصمت؛ (۳۰۱) ای احمد! هیچ عبادتی دوست داشتنی تر از سکوت برای من نیست. با توجه به این حدیث، درباره ارزش سکوت باید گفت: تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل. ***۱۴. زیرا نهادن خواسته‌های دل از دیگر مصادیق عبادت، زیرا نهادن خواسته‌های دل و هوس‌های نارواست. حضرت علی علیه السلام فرمود: ترک الشهوات، أفضل عبادة وأجمل عادة؛ (۳۰۲) مبارزه با هواهای نفسانی (جنگ با دیو درون)، یکی از بالاترین عبادت هاست. ***۱۵. صبر در برابر سختی‌ها از جمله مصادیق عبادت، صبر در مقابل سختی‌ها و استقامت در برابر ناسازگاری هاست. صبر و پایداری در برابر مشکلات و تحمل دشواری‌ها به خاطر اجرای دستورات الهی، خود نوعی عبادت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: علیک بالصبر، فإنّه حصن حصین وعبادة الموقنین؛ (۳۰۳) صبر داشته باشید که دژی محکم و عبادتی برای یقین‌داران است. باز فرمودند: فإنّهما (الاخلاص والیقین) أفضل عبادة المقرّبین؛ (۳۰۴) اخلاص و یقین بالاترین عبادت نزدیکان درگاه الهی است. ***۱۶. یقین از مصادیق عبادت، گذر از تردید و دست‌یابی به یقین است. به دست آوردن علم و معرفت در مسایل اعتقادی و رهایی از چنگال شک و تردید در این مسایل، خود نوعی از عبادت خداوند سبحان است. حضرت علی علیه السلام در سخنان گهر باری، به مصداقی از مصادیق عبادت اشاره نموده و فرمود: الیقین عبادة؛ (۳۰۵) یقین عبادت است. کفی بالیقین عبادة؛ (۳۰۶) برای عبادت، یقین داشتن کافی است. الیقین أفضل العبادة؛ (۳۰۷) یقین داشتن برترین عبادت است. بالیقین تتمّ العبادة؛ (۳۰۸) با یقین عبادت تمام می‌شود. یقین، انگیزه روی آوردن آدمی به سوی عبادت و سبب گرایش انسان به معنویات است. در حدیثی از معصوم علیه السلام چنین آمده است: الیقین یوصل العبد إلی کلّ حال سنّی؛ (۳۰۹) یقین، آدمی را به سوی حالت‌های گران‌بها سوق می‌دهد. در برخی دیگر از احادیث، از «یقین» به عنوان سرمایه بی‌نیاز یاد شده است: کفی بالیقین غنی؛ (۳۱۰) حضور یقین در هر قلبی، عامل غنا و بی‌نیازی است. هم‌چنین در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: إنّ الإیمان أفضل من الإسلام بدرجه، والتقوی أفضل من الإیمان بدرجه، ولم یعط بنی آدم أفضل من الیقین؛ (۳۱۱) همانا ایمان درجه‌ای از اسلام برتر و بالاتر است و تقوا از ایمان درجه‌ای برتر است و چیزی به بنی آدم برتر و بالاتر از یقین داده نشده است. ***سؤالی از علامه طباطبایی رحمه الله یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله از ایشان پرسید: مراتب یقین و معانی آنها را بیان فرمایید. ایشان در جواب فرمودند: مراتب یقین عبارتند از: علم الیقین، عین الیقین، و حقّ الیقین. هرگاه انسان به چیزی یقین پیدا کند، به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه در آن راه نداشته باشد، این یقین «علم الیقین» نامیده می‌شود؛ ولی در هر حال این گونه آگاهی، درک چیزی غایب است، مانند اینکه انسان بداند بیماری درد دارد. از این بالاتر «عین الیقین» است؛ یعنی چیزی را که انسان یقیناً درک کرده؛ ولی آنچه را که برای او غایب بوده، بیابد؛ مانند این که مریض، بیماری و درد خود را درک کند. و «حقّ الیقین» آن است که وجود انسان یقین گردد؛ مثلاً وقتی پروانه شمع را از دور می‌بیند، به آن علم الیقین دارد؛ و نزدیک شدن او به شمع، عین الیقین است؛ وقتی حقّ الیقین آن، ثبوت خارجی و واقعی پیدا می‌کند، که خود را در شمع بیفکند و بسوزد. استاد رحمه الله در ادامه با ذکر مثال دیگری، به توضیح مطلب پرداخته و می‌فرماید: انسان مادامی که سوز آتش را درک می‌کند و به آن یقین دارد، علم الیقین است؛ و اگر آتش را لمس کند و همچون زغال، سوز آتش را دریابد، عین الیقین است؛ و چنانچه خودش آتش شود و بسوزد؛ همچون زغال گداخته‌ای که اثری از تیرگی در او باقی نماند و تمام آتش شود، که اول و آخر و ظاهر و باطن او آتش گردد، این را حقّ الیقین گویند. (۳۱۲) ***۱۷. شب زنده‌داری امام العارفین، حضرت علی علیه السلام فرمود: نعم عون العبادة، السهر؛ (۳۱۳) بهترین کمک عبادت، شب زنده‌داری است. در شب ظلمانی، که خداوند آن را سکینه و آرامش برای انسان‌ها قرار داد، کسی که از لذت حلال دست می‌کشد و بر درگاه ایزد متّیان به راز و نیاز می‌پردازد، یکی از زیباترین جلوه‌های عبادت را به نمایش می‌گذارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره می‌فرماید: کلّ عین باکیه یوم القيامة إلی ثلاث أعین: عین بکت من خشیه الله، وعین باتت ساهرة فی سبیل الله، وعین غصّت عن محارم الله؛ (۳۱۴) هر چشمی روز قیامت

گریبان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد؛ چشمی که در راه خدا شب زنده‌داری کند و چشمی که از حرام الهی پوشیده شود. هم‌چنین امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: أفضل العبادۃ، سهر العیون بذكر الله سبحانه؛ (۳۱۵) برترین عبادت، شب بیداری چشم‌ها با ذکر خداست. ***۱۸. ایثار و از خود گذشتگی یکی از مصادیق عبادت، ایثار و از خود گذشتگی است. فداکاری و ایثار در راه خدا و برای جلب رضای او، یکی از برترین عبادت‌هاست. مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: الإیثار أفضل عبادة وأجل سيادة؛ (۳۱۶) از خود گذشتگی (ایثار) برترین عبادت و گرامی‌ترین بزرگی است. ایثار، زمانی عبادت محسوب می‌شود، که به خاطر خدا صورت پذیرد، در غیر این صورت، آن ارزش و منزلت عبادت را ندارد. الجود فی الله، عبادة المقرین؛ (۳۱۷) بذل و بخشش در راه خدا، عبادت نزدیکان درگاه خداست. ***۱۹. ذکر خدا یکی از نمونه‌های عبادت، به یاد خدا بودن و ذکر خداست. پرداختن به ذکر الهی به منظور جلب نظر او، خود نوعی عبادت محسوب می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: استدیما الذکر؛ فإنه ینیر القلب، وهو أفضل العبادۃ؛ (۳۱۸) همیشه به یاد خدا باشید، که ذکر خدا، مایه نورانی شدن دل و برترین عبادت خداست. و نیز آن حضرت فرمود: بهترین کمک عبادت، بیداری در حال اشتغال به ذکر الهی است. در حدیث آمده است: خیر العبادۃ، قول لا- إله إلا الله؛ (۳۱۹) بهترین عبادت، گفتن لا- إله إلا الله است. ***۲۰. خوف و خشیت الهی یکی از مصادیق عبادت، خوف و خشیت و ترس و بیم عارفانه از خداست. نعم العبادۃ، الخشیۃ؛ (۳۲۰) بیم از خدا چه خوب عبادتی است. البكاء من خیفۃ الله للبعد عن الله عبادة العارفين؛ (۳۲۱) گریه کردن از ترس خداوند، به خاطر دوری شدن از خداوند، عبادت عارفان است. زین العبادۃ الخشوع؛ (۳۲۲) زینت عبادت، خشوع و فروتنی است. ***۲۱. اخلاص اخلاص یکی دیگر از موارد عبادت به حساب می‌آید. کردار، رفتار، گفتار و نیت خود را با اخلاص آراستن، عبادت است. وأفضل العبادۃ، إخلاص العمل؛ (۳۲۳) بالاترین عبادت، اخلاص عمل است. الإخلاص عبادة المقرین؛ (۳۲۴) اخلاص کار و عبادت مقربان است. أفضل الدین، قصر الأمل؛ وأفضل العبادۃ، إخلاص العمل؛ (۳۲۵) برترین شیوه دین‌داری، کوتاه بودن آرزو است و برترین عبادت، اخلاص در عمل است. ***۲۲. پرهیزکاری یکی دیگر از مصادیق بارز عبادت، تقوا و پرهیزکاری در امور است. تقوا دارای مراتبی است: تقوای عام، تقوای خاص و تقوای خاص الخاص. «تقوای عام» ترک حرام است. «تقوای خاص» علاوه بر ترک حرام، ترک شبهات را نیز شامل می‌شود. تقوای «خاص الخاص» ترک حلال برای دست‌یابی به مرتبه برتر تقواست. این مراتب تقوا علاوه بر موارد مشترک، تفاوت‌های اساسی با هم دارند. (۳۲۶) ***۲۳. رکوع و سجود رکوع و سجود عاشقانه و عارفانه، نوعی عبادت و سرسپردگی در محضر حضرت حق است. این عبادت با نوعی خضوع و کرنش همراه است که صورتی خاص به آن می‌بخشد. تواضع و فروتنی در پیشگاه خدا، که در رکوع و سجود خالصانه تجلی می‌یابد، بهترین عبادت و نزدیک‌ترین و زیباترین حالت عبد در برابر معبود است. امیر مؤمنان علیه السلام در ارزش این نوع عبادت می‌فرماید: نعم العبادۃ، السجود والرکوع؛ (۳۲۷) بهترین عبادت، سجده و رکوع است. ***۲۴. سلام کردن و ابراز برادری با دیگران یکی دیگر از موارد عبادت، سلام دادن و ابراز دوستی و برادری با دیگر بندگان خداست. متواضع بودن و احترام به دیگر بندگان مؤمن خدا، از مصادیق بارز عبادت است. إن من العبادۃ لین الکلام وافشاء السلام؛ (۳۲۸) همانا به نرمی سخن گفتن و بلند سلام کردن، عبادت است. ***۲۵. همگامی با مؤمنان همسویی با مؤمنان در کارها و پیشامدها نیز، یکی از مصادیق عبادت به شمار می‌رود. عبادت به معنای اطاعت است؛ چه این که انقیاد و پیروی قلبی را به همراه داشته باشد یا خیر. امام صادق علیه السلام فرمود: من أطاع رجلاً فی معصیۃ، فقد عبده؛ (۳۲۹) هر کس از دیگری در گناه پیروی کند، گویا او را عبادت کرده است. ***۲۶. شنیدن سخن حق از دیگر نمونه‌های عبادت، شنیدن کلام حق و دوری از شنیدن سخنان ناروا و ناپاک است. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: من أصغی إلى ناطق، فقد عبده؛ فإن کان الناطق یروی عن الله، فقد عبد الله عزوجل، وإن کان الناطق یروی عن الشیطان، فقد عبد الشیطان؛ (۳۳۰) کسی که به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است؛ اگر سخن گوینده، از خدا حکایت کند، حق را پرستش کرده و اگر حاکی از شیطان باشد، شیطان را

پرستش کرده است. ***۲۷. دعا و درخواست از خدا یکی از بهترین و بارزترین و لطیف ترین مصادیق عبادت، دعاست. دعا و راز و نیاز با خدا، طبق احادیث وارده، ارزشمندترین عبادت است: أفضل العبادة، الدعاء؛ (۳۳۱) دعا، برترین عبادت است. اصل عبادت و روح و جان آن دعاست: الدعاء مع العبادة؛ (۳۳۲) دعا، مغز عبادت است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ (۳۳۳) آنان که از عبادت و پرستش من رو می‌گردانند، با خواری وارد جهنم می‌شوند. ***۲۸. گوشه نشینی حکیمانه از دیگر مصادیق عبادت، گوشه گیری حکیمانه از جامعه یا جمعیت است. عزلت و گوشه نشینی قلبی و باطنی در برابر افراد نااهل و اعمال ناشایست آنان، یکی از انگیزه‌های کناره گیری حکیمانه است؛ چنان که در برخی از زمان‌ها، کناره گیری ظاهری از اهل فسق و فجور پسندیده است و عبادت محسوب می‌شود. اما ذکر این نکته ضروری است، که هرگونه گوشه نشینی را نمی‌توان ممدوح دانست و عبادت به حساب آورد؛ زیرا گاهی عزلت به انگیزه هواهای نفسانی و اهداف شیطانی صورت می‌پذیرد (بیشتر دل می‌برد خالی که در کنج لب است). بدیهی است این گونه موارد را نمی‌توان از مصادیق عبادت خدا دانست، که: نعم العبادة، العزلة؛ (۳۳۴) گوشه گیری خداپسندانه و حکیمانه عبادت است. ***۲۹. انصاف یکی دیگر از مصادیق عبادت، انصاف در کارهاست. منصف بودن، در برخورد با دیگران، همان گونه که در روایت اشاره شده، نوعی عبادت است. از پیشوای عدالت، حضرت علی علیه السلام سؤال شد: مهم ترین عبادت چیست؟ انصاف المرء من نفسه؛ (۳۳۵) مهم ترین عبادت، انصاف روا داشتن است. ***۳۰. سخن گفتن حکیمانه سخنان حکیمانه و خداپسندانه از مصادیق عبادت است، چنان که در روایات مختلفی از معصوم علیه السلام به آن اشاره گردیده است: الکلام أفضل العبادة؛ (۳۳۶) خوب سخن گفتن برترین عبادت است. من العبادة، إظهار اللسان؛ (۳۳۷) خوش زبانی عبادت است. ***۳۱. یاد مرگ و زندگی پس از آن به یاد مرگ و معاد بودن عبادت است. یاد کوچ و رفتن از دنیا و عوالم پس از مرگ، از برترین عبادات است؛ همان گونه که در رهنمودی از معصوم علیه السلام وارد شده است: أفضل العبادة ذكر الموت؛ (۳۳۸) برترین عبادت یاد مرگ است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند: زیرک ترین مؤمن کیست؟ آن حضرت پاسخ دادند: أكثرهم للموت ذكراً وأشدّهم له استعداداً؛ (۳۳۹) آن که بیش از همه به یاد مرگ باشد و از همه برای آن آماده تر است. در رهنمودی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: من أكثر ذكر الموت، رضی من الدنيا باليسير؛ (۳۴۰) نشانه کسی که مرگ را همواره یاد می‌کند، آن است که در دنیا به اندک قناعت می‌کند. ***۳۲. روخوانی قرآن خواندن قرآن از مصادیق بارز عبادت است، در حدیثی که از معصوم علیه السلام نقل گردیده، به آن اشاره می‌شود: أفضل العبادة القراءة في الصحف؛ (۳۴۱) برترین عبادت، خواندن کتاب آسمانی (قرآن) است. ***۳۳. پاکدامنی پاکدامنی و پاک سیرتی از نمادهای بسیار بارزش عبادت است. توجه و روی آوردن به طهارت روحی و پاکدامنی، از نمونه‌های برتر عبادت خداوند است. أفضل العبادة، العفاف؛ (۳۴۲) برترین عبادت، پاکدامنی و عفاف است. حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید: إياكم والنظرة، فإنها تزرع في القلب الشهوة، وكفى بها لصاحبها فتنة؛ (۳۴۳) از نگاه کردن نامشروع خودداری کنید؛ زیرا این عمل، آتش شهوت را در دل شعله‌ور می‌کند، و برای صاحبش فتنه می‌انگیزاند. هنگامی که دختران شعیب پیامبر علیه السلام پس از آب دادن گوسفندان با موسی علیه السلام به سوی خانه می‌آمدند، دختران، که جلوتر از او حرکت می‌کردند. باد بیابانی وزیدن گرفت و چارچوب اندام آن دختر نمایان گشت؛ موسی علیه السلام به آنها فرمود: تأخري، فإننا من قوم لا ينظرون إلى أدبار النساء؛ (۳۴۴) از پشت سرم حرکت کنید، من از قومی هستم که به اندام زنان نامحرم نگاه نمی‌کنند. به جرأت می‌توان گفت: ازدواج یکی از بهترین راه‌ها برای به دست آوردن پاکدامنی است. غصّ الطرف عن محارم الله سبحانه أفضل عبادة؛ (۳۴۵) چشم‌پوشی از محرمات الهی (نگاه به نامحرم)، از برترین و بارزترین عبادات است. التنزه عن المعاصي، عبادة التوابين؛ (۳۴۶) پاکدامنی و دوری گزیدن از گناهان، عبادت توبه کنندگان است. در مواردی که آدمی می‌تواند به آلودگی و هوسبازی روی آورد؛ ولی به خاطر خدا از آن اجتناب کند و خویشتن‌داری و پاکدامنی ورزد، دارای اجر و منزلتی بسیار زیاد است. أفضل العبادة، عفة البطن والفرج؛ (۳۴۷) برترین عبادت،

نگهداری شکم و عورت است. إذا أراد الله بعيد خيراً، أعف بطنه عن الطعام وفرجه عن الحرام؛ (۳۴۸) هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، شکم و عورت او را از حرام حفظ می‌کند. ****۳۴. ازدواج ازدواج از جمله کارهای نیکویی است که در اسلام بسیار مورد توجه و سفارش واقع شده است. دو گزارش علمی ۱. «ازدواج، عمر انسان‌ها را طولانی و ثروت آنان را بیشتر می‌کند». پژوهش‌گران با بررسی هزاران زن و مرد انگلیسی، طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی دریافتند که یکی از شاخص‌های فردی، زنده بودن افراد در یک دوره ده ساله، متأهل بودن آنان در ابتدای این دوره زمانی بوده است. اثر مثبت ازدواج در افزایش طول عمر تا حدی است که از نظر آماری با اثر منفی کشیدن سیگار، برابری می‌کند. بر اساس این تحقیق، زندگی در زیر یک سقف و دوران نامزدی طولانی، اگرچه برخی از فواید زندگی توأم با ازدواج را دارد؛ اما با مزایای ازدواج (ازدواج دائمی) اصلاً قابل مقایسه نیست. این مطالعه هم‌چنین نشان می‌دهد، که ازدواج‌های دوم و سوم از لحاظ حفظ سلامتی و طولانی کردن عمر انسان‌ها، به اندازه ازدواج اول مفید نیستند. محققان با بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده از دیگر نقاط جهان، دریافتند که کارگران متأهل حدود ده تا بیست درصد بیشتر از کارگران مجرد درآمد دارند. (۳۴۹) ۲. «افرادی که تنها زندگی می‌کنند، بیش از دیگران در معرض ابتلا به بیماری‌های قلبی قرار دارند». مطالعات انجام شده در ایالات متحده نشان داده است، که سیستم قلبی عروقی افراد تنها، به گونه‌ای متفاوت از کسانی که در جمع خانواده زندگی می‌کنند، فعالیت می‌کند. این فعالیت، احتمال وقوع بیماری‌های قلبی را افزایش می‌دهد. بر اساس گزارش شبکه خبری بی بی سی، محققان انگلیسی معتقدند، که تنها فشارهای روحی، عامل بروز بیماری‌های قلبی نیستند؛ بلکه عوامل دیگری همچون تنها زیستن، به این مشکل دامن می‌زنند. پژوهش‌گران دانشگاه شیکاگو، پس از انجام آزمایش‌های گوناگون روی ۴۵ دانشجوی پسر و ۴۴ دانشجوی دختر از دانشگاه ایالت اوهایو دریافتند، که با قرار دادن این افراد در شرایط استرس‌زا، هر دو گروه دچار فشار خون بالا می‌شوند؛ با این تفاوت که میزان فشار خون در دانشجویان مجرد و تنها، تا سطح قابل توجهی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، در این گروه از دانشجویان، افزایش تعداد ضربان قلب در شرایط استرس‌زا طبیعی نیست؛ البته تنها زیستن تأثیری روی عاداتی چون سیگار کشیدن و رژیم غذایی ندارد. بدین ترتیب، محققان باید علت اصلی بروز ناراحتی‌های قلبی این افراد را در جای دیگر جست و جو کنند. این مطالعات نشان می‌دهد، که برقراری روابط اجتماعی تا چه حد می‌تواند در حفظ سلامتی افراد نقش داشته باشد، هم‌چنین کسانی که دارای برخوردهای اجتماعی در محیط کار با بستگان و دوستان خود هستند، بیشتر به سلامتی خود اهمیت می‌دهند و در شرایط بهتری از سلامتی قرار دارند. بی‌جهت نیست که اسلام تنهایی و مجرد زیستن را نهی و نکوهش می‌کند و انسان‌ها را به گریز از تنهایی، پیوستن به جماعت و تشکیل خانواده دعوت می‌نماید. ****۳۵. فراگیری علوم کسب علم و علم‌آموزی یکی دیگر از مصادیق عبادت است. فراگیری علوم مختلف اموری است که در احادیث و روایات فراوانی به آن اشاره شده است: أفضل العبادة، العلم بالله؛ (۳۵۰) برترین عبادت، خداشناسی است. فضل العلم خیر من فضل العبادة؛ (۳۵۱) ارزش و مقام علم، بیشتر و برتر از ارزش عبادت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: أشد الناس حسرة يوم القيامة، حسرة رجل أمكنه طلب العلم فلم يطلبه؛ (۳۵۲) حسرت کسی در قیامت بیشتر است که زمینه تحصیل دانش برایش فراهم آمده؛ ولی او از آن بهره‌برداری نکرده است. ****احترام به عالم امام صادق علیه السلام فرمود: إن من حق العالم أن لا تُكثر عليه السؤال ... وإذا دخلت عليه وعنده قوم، فسلم عليهم جميعاً وخصه بالتحية دونهم. واجلس بين يديه ولا تجلس خلفه، ولا- تغمز بعينك ولا- تشر ببيدك، ولا- تكثر من قول: [قال فلان خلافاً لقوله، ولا تضجر بطول صحبته، فإنما مثل العالم مثل النخلة يُنظر بها متى يسقط عليك منها شيء، والعالم أعظم أجراً من الصائم القائم الغازي في سبيل الله، وإذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلماً لا يسدها شيء إلى يوم القيامة؛ (۳۵۳) حق عالم آن است که هرگاه نزدش رسیدید، وی را سؤال باران نکنید؛ ... اگر بر او وارد شدید در حالی که دیگران حضور دارند، به همه سلام کنید؛ ولی او را با گرمی سلام و تحیت بگویید. در مقابل او بنشینید، نه پشت سرش. با اشاره (چشم و دست) به او خطاب نکنید (اهانت‌آمیز نباشد) دیدگاه‌های خلاف نظر او را چندان با آب و تاب

پیش او مطرح نسازید، با زیاد صحبت کردن، او را آزرده و ملول نسازید؛ همانا مثل انسان دانشمند، مثل درخت خرمایی است که منتظرید از آن چیزی (خرمایی) برای شما بیافتد. (از شخص عالم سخن گهر باری شنیده شود). اجر عالم و دانشمند از آدم روزه‌دار نماز گزار جهادگر بالاتر است. و هنگامی که از دنیا برود، صدمه‌ای در اسلام وارد می‌شود که هیچ چیزی تا روز قیامت آن را جبران نمی‌کند. نتایج این بحث به شرح زیر است: ۱. در اینجا عالم همان معلم است، به قرینه‌ای که ذکر شد. ۲. ضرورت ندارد که عالم به علوم دینی باشد؛ بلکه علم و دانشی که در روند پیشرفت آدمی به سوی خدا و تجلّی معرفت و توجّه مخلوق به خالق کمک کند، را نیز شامل است. ۳. در این حدیث، ابتدا وظیفه علم آموز بیان شد، و سپس اهمیت وجود عالم؛ (وظیفه معلم) بیان گردید. مردی مشغول گفت و گو با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، آن حضرت به او فرمود: اکنون جبرئیل به من خبر داد که از عمر تو ساعتی بیش نمانده است. آن مرد از پیامبر پرسید: به نظر شما در این لحظات حسّاس و سرنوشت‌ساز، مشغول چه عملی گردم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اشتغل بالتعلّم؛ (۳۵۴) به تحصیل دانش پرداز. ۴. در عظمت دانش همین بس، که از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده: بهترین عمل، در برترین شب (شب قدر) تحصیل دانش است. (۳۵۵) در احادیث آمده است: از مصادیق حسنه در آیه: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» ... تحصیل دانش است. (۳۵۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مقام و منزلت عالم دینی می‌فرماید: ... ولو أمرت أحداً أن يسجد لغير الله، لأمرت ضعفاء شيعتنا وسائر المكلفين أن يسجدوا لمن توسط في علوم وصيّ رسول الله صلي الله عليه وآله؛ (۳۵۷) اگر سجده کردن در پیشگاه غیر خدا روا بود (اگر می‌خواستیم کسی را وادار کنیم تا به غیر خدا سجده کند) هر آینه مردم را وادار می‌کردم تا در برابر صاحبان علوم وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله سجده کنند. غزالی، در کتاب احیاء علوم الدین، حدیث زیر را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: نودی للعبادین والمجاهدین: ادخلوا الجنة! فيقول العلماء: بعلمنا تعبّدوا وجاهدوا. فيقول الله عزّوجلّ: أنتم عندی كبعض ملائكتی! اشفعوا تشفعوا؛ (۳۵۸) در روز قیامت، به عابدان و مجاهدان ندا می‌رسد: وارد بهشت شوید. در این هنگام علما و دانشمندان متواضعانه و با فروتنی می‌گویند: اینان در پرتو دانش ما، به عبادت و عمل پرداختند. ندا می‌رسد: جایگاه شما مانند برخی از ملائکه ام، نزد من است، شما به شفاعت از دیگران برخیزید و سپس وارد بهشت شوید. سعدی شیرازی می‌گوید: صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد و صحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن، این فریق را گفت آن گلیم خویش بدرمی برد ز موج وین جهد می‌کند که رهاند غریق را آری، عالم است که حیات می‌بخشد و درهای سعادت را به روی افراد جامعه می‌گشاید؛ بنابراین، عالم علوم دین از مصادیق آیه شریفه است که: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً»؛ (۳۵۹) کسی که یک نفر را حیات ببخشد، گویا جامعه بشری را حیات بخشیده است. علامه طبرسی رحمه الله در تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه فوق می‌نویسد: من أحياها ... بأن استنقذها من غرق أو حرق، أو هدم ونحوها، أو إخراجها من ضلال إلى هدى، فكأنما أحيا الناس جميعاً؛ (۳۶۰) اگر کسی دیگری را از غرق شدن یا سوختن و یا زیر آوار واقع گشتن نجات دهد، یا از گمراهی به هدایت بکشاند، گویا همه مردم را نجات داده است. صاحب تفسیر مجمع البیان، در شرح حال خود می‌نویسد: شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دیدم، در حالی که موسی کلیم الله علیه السلام در کنار ایشان نشسته بود. حضرت موسی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شما فرمودید: علماء أمتی کأنبياء بنی اسرائیل؛ با آنکه انبیای بنی اسرائیل دارای مقامی بلند و دانشی بی‌کرانند؛ چگونه ممکن است علمای امت تو همانند پیامبران بنی اسرائیل باشند؟! در این هنگام من وارد جلسه آنان شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره به من کرد و فرمود: هو منهم؛ این یکی از آنان است. حضرت موسی علیه السلام به من نگریست و فرمود: اسمت چیست؟ عرض کردم: ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی ... حضرت موسی علیه السلام گفت: کلامت را طولانی کردی، من فقط پرسیدم نامت چیست! گفتم: شما چرا وقتی از سوی خدا ندا رسید: «وَمَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى»؛ (۳۶۱) «آن چیست در دستت؟ ای موسی!» شما پاسخ دادید: «هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُ عَلَيْهِمَا وَأَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى»؛ (۳۶۲) «این عصای من است و بر آن تکیه می‌کنم و با آن کارهای چوپانی

گوسفندانم را سامان می‌بخشم و بسیاری از کارهای روزمره زندگی خود را با کمک آن انجام می‌دهم.» در حالی که همان جمله اول کافی بود، چرا شما کلام خود را طولانی کردید؟! در این هنگام، حضرت موسی علیه السلام لبخندی زد و مرا مورد نوازش و مرحمت خود قرار داد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آری به‌جا فرمودی، ای رسول خدا! که: عالمان امت من مانند پیامبران بنی اسرائیلند. (۳۶۳) ***۳۶. استغفار و طلب مغفرت از دیگر موارد عبادت، طلب مغفرت و ندامت باطنی خالصانه است. خیر العبادة، الاستغفار؛ (۳۶۴) طلب مغفرت از خدا بهترین عبادت است. *** خوش گمانی به خدا از مصادیق عبادت، امید داشتن به فضل خداوند متعال و حسن ظنّ به پروردگار سبحان است. رأس العبادة حسن الظنّ بالله؛ (۳۶۵) برترین عبادت، خوش گمانی به خداوند متعال است. حسن الظنّ بالله من حسن العبادة؛ حسن الظنّ بالله يدعو إلى العبادة؛ (۳۶۶) خوش گمانی به خداوند از بهترین عبادات است؛ خوش گمانی به خداوند تو را به سوی عبادت فرا می‌خواند. ***۳۸. بوسه بر پدر و مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره بوسیدن والدین (پدر و مادر) می‌فرماید: قبله الوالدین عبادة؛ (۳۶۷) بوسیدن پدر و مادر عبادت است. این بوسیدن، جنبه احترام داشته و در احادیث و روایات فراوانی مورد تأکید واقع شده است. ***۳۹. خوشحال کردن دیگران یکی دیگر از مصادیق عبادت، مسرور ساختن و خوشحال نمودن انسان‌های باایمان از راه همدمی، همدردی، رفع مشکلات و برآوردن خواسته‌های آنان است. در نگرش اسلامی، برآوردن خواسته‌های مؤمنان و خشنود ساختن آنان، یکی از اعمال و عبادات ارزنده انسان‌هاست. در احادیث اسلامی، بر این نکته نیز تأکید شده، که شاد کردن مؤمنان در زندگی اخروی تأثیر به‌سزایی دارد و مایه شادی و آرامش صاحب خود می‌شود. این سرور دارای تجلّی ویژه‌ای بوده و تمثال آن، همواره صاحب خود را همراهی کرده و از وحشت و تنهایی دنیا و آخرت می‌رهاند. (۳۶۸) *** نگاه کردن به مؤمنان نگاه مهرآمیز به صورت انسان باایمان، عبادت است. امام سجاده علیه السلام فرمود: نظر المؤمن فی وجه أخیه للمودّة والمحبة له، عبادة؛ (۳۶۹) نگاه انسان باایمان به صورت برادر مؤمن خود از روی مهر و محبت، عبادت است. * فصل دهم * * * رانده شدگان از درگاه عبادت خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود (حافظ) عبادت پیشگان از حیث سرانجام و عاقبت در این دنیا، سه دسته‌اند: ۱. دسته‌ای که همواره در مسیر عبادت باقی می‌مانند. ۲. دسته‌ای دیگر که از مسیر عبادت منحرف گشته، به ضدّ آن (کفر یا شرک) روی می‌آورند. ۳. دسته‌ای دیگر که از راه عبادت منحرف گشته؛ ولی انحراف خود را کتمان می‌کنند. *** انگیزه‌های فرار دلایل روی گردانی انسان از عبادت خداوند بی‌شمار است، که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: الف) گرفتار آمدن در دام دنیاپرستی؛ ب) اسیر شدن در بند شهوت؛ ج) افتادن در دام وسوسه‌های ابلیس؛ د) گرفتار شدن در بند جهل و نادانی؛ ه) غفلت و غرور؛ در این فصل، به بیان سرگذشت تعدادی از کسانی که در ابتدا عابد درگاه خدا بودند؛ ولی به مرور زندگی تغییر مسیر دادند و دچار ضلالت و گمراهی شدند، می‌پردازیم: *** رانده شدگان از درگاه حق *** رانده شدگان از درگاه حق ***۱. ابلیس ***۱. ابلیس در جمع فرشتگان می‌زیست و هزاران سال خدا را عبادت کرد. ابتدا نام او «الحرث» بود، که پس از خودداری از سجده بر آدم و یأس از رحمت خداوند، ابلیس نامیده شد. (۳۷۰) هنگامی که نسناس‌ها در زمین سرکشی کرده و مورد خشم الهی واقع شدند، نابود گشتند. ابلیس به دلیل آنکه در شمار عصیان‌گران آن جمع نبود، از آن میان نجات یافت و به آسمان رفت و با فرشتگان زیست؛ ولی بعد از خلقت انسان و سجده نکردن بر آدم علیه السلام و نافرمانی امر خداوند متعال، از درگاه حق رانده شد. قرآن کریم به این موضوع اشاره نموده و سخن شیطان را چنین نقل می‌فرماید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ (۳۷۱) مرا از آتش آفریدی و او را از گِل. شیطان دستور پروردگار حکیم را زیر پا نهاد و خداوند متعال، با ندای «فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»؛ (۳۷۲) فرمود: از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که (از درگاه ما) رانده شده‌ای. موقعیت و عاقبت وی را آشکار ساخت. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: وکان قد عبد الله ستّة آلاف سنّة لا يُدري أ من سنی الدنيا أم من سنی الآخرة؛ (۳۷۳) همانا شیطان، خداوند را شش هزار سال عبادت کرد و معلوم نیست آیا از سال دنیوی است یا از سال آخرت؟! آدم علیه السلام پس از اخراج از بهشت،

ابلیس را در یکی از فلات زمین دید، به او گفت: چرا ما را فریفتی و از بهشت بیرون کردی؟ ابلیس پاسخ داد: من شما را بیرون کردم و به زمین کشاندم، مرا چه کسی بدین جا کشاند؟ پس از آن، از خدا مهلت خواست و سپس از جمع فرشتگان بیرون رانده شد. «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (۳۷۴) (گفت: پروردگارا!) مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. از سوی خدای متعال ندا رسید: «فَأَنْتَكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛ (۳۷۵) (فرمود:) تو از مهلت داده‌شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معین. هنگامی که امام زمان علیه السلام حکومت جهانی خود را برقرار نماید، ابلیس را از پا در می‌آورد و بساط و سوسه‌گری‌های او برچیده می‌شود. مراد از وقت معلوم، روز ظهور و تحقق حکومت مهدی موعود علیه السلام است. (۳۷۶) در برخی از روایات آمده است: در دوران رجعت، آن‌گاه که نوبت تجلی حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرا رسد، وقت معلوم و فرصت نهایی حضور ابلیس در دنیا به پایان رسیده و به دست آن حضرت به هلاکت می‌رسد. علامه جزایری در انوار النعمانیة می‌نویسد: آن‌گاه که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس به دیدار آن حضرت شتافت و گفت: تو را بر من حقی است و دوست دارم تا آن را به بهترین صورت تلافی کنم. در این هنگام از آسمان ندا رسید: ای نوح! به کلمات و نصایح ابلیس توجه کن! حضرت نوح علیه السلام به ابلیس گفت: سخت چیست؟ ابلیس گفت: من تو را از سه خصلت برحذر می‌دارم: ۱. تو را از کبر و استکبار پیشگی برحذر می‌دارم؛ که اولین عصیانی است که در پیشگاه خدا صورت پذیرفت. ۲. تو را از حرص برحذر می‌دارم؛ حرص پدیرت آدم را از ادامه زندگی در بهشت محروم ساخت. ۳. هرگز با زن نامحرم در جای خلوتی به سر نبر؛ که من زمینه انحراف را فراهم می‌آورم. از سوی خداوند ندا رسید: ای نوح! آن رهنمودها را از ابلیس بپذیر. از این رو گفته‌اند: الحکمۃ ضالّة المؤمن؛ حکمت، گمشده مؤمن است. (۳۷۷) آری، آدم باایمان، گمشده خود را در هر کجا بیابد، آن را می‌رباید؛ حتی اگر دست ابلیس باشد. روزی ابلیس در مصر بر فرعون وارد شد، در حالی که او در حمام بود. فرعون اعتراض کرد و گفت: تو کیستی و چرا وارد شده‌ای؟ ابلیس گفت: مرا نمی‌شناسی؟ مرا تو آفریده‌ای! مگر تو نمی‌گویی: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ (۳۷۸) من خدای برتر شما هستم؟! **** هشدارهای ابلیس عمل شیطانی سلیمان نبی علیه السلام به ابلیس گفت: کدام عمل در دیدگاه تو محبوب و در چشم خدا مبغوض است؟ پاسخ داد: اگر تو محبوب خدا نبودی، پاسخ نمی‌گفتم. إِنِّي لَسْتُ أَعْلَمُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيَّ وَأَبْغَضَ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى، من استغناء الرجل بالرجل والمرأة بالمرأة؛ (۳۷۹) من چیزی را محبوب‌تر نزد خود و مبغوض‌تر پیش خدا به مانند لواط و مساحقه سراغ ندارم. **** هشدارهای ابلیس به حضرت موسی علیه السلام غزالی در احیاء العلوم نقل می‌کند: در روایت آمده است: حضرت موسی کلیم علیه السلام در جایی نشسته بود که ابلیس به دیدار او شتافت. او عبای رنگارنگی بر دوش داشت و در کنار موسی علیه السلام نشست. عبای جبه خود را بر زمین نهاد و گفت: السلام علیک یا موسی! موسی علیه السلام به او گفت: تو کیستی؟ - من ابلیس هستم. - خدا تو را زنده نگذارد، چرا به اینجا آمدی؟ - چون موقعیت تو را در پیشگاه خدا می‌دانم، آمدم به تو سلامی بدهم! - این عبای رنگارنگ چیست؟ - دل‌های بنی آدم را از این راه می‌فریبم. - کدام عمل است که اگر بنی آدم به آن روی آورند، تو بر آنها مسلط خواهی شد؟ - آن‌گاه که به عجب و غرور روی آورند، گناه خود را فراموش کنند و عمل نیک خود را با ارزش به حساب آورند... ای موسی! من به سه چیز، تو را هشدار می‌دهم: ۱. با زن نامحرم در خلوت منشین، که نفر سوم، خودم خواهم بود و تلاش می‌کنم تا زمینه گناه را فراهم آورم. ۲. با خدا پیمانی را امضا مکن و عهد و نذری مبند، مگر آن که بدان وفا کنی. ۳. اگر خواستی انفاق کنی، فوراً بدان عمل کن؛ و گرنه تلاش می‌کنم تا انصراف ایجاد کنم. ابلیس پس از این گفت و شنود برخاست و رفت و با خود چنین زمزمه می‌کرد: موسی فهمید که بنی آدم را درباره چه چیزهایی هشدار دهد. (۳۸۰) **** قیافه شیطان یحیی پیامبر علیه السلام از خدا خواست تا شیطان را به شکل اصلی‌اش بنگرد. ابلیس به امر خدا در پیش یحیی به صورت واقعی خود ظاهر شد. او کلاهی بر سر داشت که منگوله‌هایی بر آن آویزان بودند و خلخال‌هایی نیز در پاها داشت. حضرت یحیی علیه السلام از او پرسید: چرا در سر تو منگوله دیده می‌شود؟ - عقل‌های بنی آدم را با آنها می‌فریبم. - چرا خلخال در پای خود داری؟ - وقتی پای خود را تکان می‌دهم،

غنا می‌نوازد و از این طریق مردم را میفرییم. - کدام ساعت، بیشتر بنی آدم را مورد سلطه خویش قرار می‌دهی؟ - ساعتی که شکم او پر است. - آیا مرا در چنین حالتی یافتی؟ - آری؛ روزی غذایی برای افطار تو، به پیش آوردند و تو روزه‌دار بودی و از آن سیر خوردی، آن شب در عبادت کوتاهی کردی، مرا خیلی خوش آمد. - دیگر در خوردن غذا زیاده‌روی نمی‌کنم. - هرگز کسی را نصیحت نکنم. (۳۸۱) ***۲. قابیل برخی معتقدند: انگیزه نزاع قابیل با هابیل، وصیت حضرت آدم علیه السلام و انتخاب هابیل به عنوان وصی آن حضرت بود. قابیل که فرزند بزرگ‌تر بود، پیش پدر شکایت برد. آدم علیه السلام فرمود: این یک امر الهی است و دست من نیست. اگر می‌خواهید راستی گفتار مرا بدانید، هر یک از شما دو برادر، پیش خدا هدیه‌ای ببرید و هدیه هر کدام پذیرفته شد، وصی من خواهد بود. قابیل از زراعت و هابیل از دامداری خود هدیه‌ای آوردند، که هدیه قابیل مقبول درگاه حق واقع نگشت و رسوا شد؛ سپس شیطان به میدان آمد و به قابیل گفت: تو موجب سرشکستگی نسل خود شدی، در حالی که نسل هابیل به افتخار بزرگی دست یافتند؛ ولی نسل تو سرشکسته شدند. ابلیس آن‌قدر به وسوسه قابیل پرداخت، که سرانجام قابیل برادرش را به قتل رساند. قابیل پس از قتل هابیل، وقتی خشمش فرو نشست، پشیمان شد. بدن برادر را به دوش کشید، به این طرف و آن طرف حرکت می‌داد و نمی‌دانست چه کند. نفس لواطه‌اش، وی را سرزنش می‌کرد. خداوند متعال برای احترام آن بدن شریف، برای نشان دادن چاره کار، کلاغی را به سوی قابیل فرستاد، که انتخاب این پرنده بدون حکمت نبود، چرا که کلاغ پرنده‌ای طمع کار است و مردار می‌خورد. آن کلاغ، کلاغی دیگر را کشت و جسد آن را در چاله‌ای زیر خاک دفن کرد. قابیل با تماشای این منظره، مطلب را فهمید و جسد هابیل را به خاک سپرد. آن روز آدم علیه السلام از قابیل پرسید: هابیل چه شد؟ او پاسخ داد: مگر من نگهبان او هستم؟ آدم از قضیه مطلع شد و چهل شبانه روز گریست. آن‌گاه که نوبت کیفر قابیل فرا رسید گفت: خدایا! پدرم آدم، تو را نافرمانی کرد، وی را مورد عفو خویش قرار دادی، مرا نیز ببخش. ندا رسید: او (حضرت آدم علیه السلام) قطع رحم نکرده بود. قابیل خواست که به خمسه طیبه (اهل بیت علیهم السلام) متوسل شود که طوفانی وزیدن گرفت و او را به کوه زد و از پا درآورد. حضرت آدم علیه السلام بعد از ۱۰۴۰ سال، چشم از جهان فرو بست. بدن او را در تابوت قرار داده و در کوه ابوقیس نهادند که نوح علیه السلام در هنگام طوفان، آن را در کشتی خود جای داد و سپس در نجف دفن نمود. (۳۸۲) در زیارت‌نامه امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آمده است: السلام علیک وعلی ضحیعیک آدم و نوح؛ (۳۸۳) سلام بر تو و بر دو همراهت! آدم و نوح علیهما السلام. پس از یک سال از فوت حضرت آدم علیه السلام، مرگ حضرت حوّا فرا رسید و بدن او را کنار آدم علیه السلام به خاک سپردند. نظر دیگری نیز وجود دارد که بدن حضرت حوّا در جده به خاک سپرده شد. (امروز در جده، قبری به عنوان قبر حضرت حوّا به چشم می‌خورد). ***۳. قوم نوح علیه السلام بعد از سیصد سال، که از نبوت و دعوت حضرت نوح علیه السلام به سوی حق گذشت و دشمنانش تمام حيله‌ها را علیه او به کار بردند، به ستوه آمد و تصمیم گرفت آنان را نفرین کند. فوجی از فرشتگان از ایشان مهلت خواستند و او سیصد سال دیگر مهلت داد. پس از پایان مهلت، گروه دیگری تقاضای مهلت نمودند و حضرت سیصد سال دیگر مهلت داد. بعد از آن نیز دسته‌ای به محضر پیامبر خدا رسیده، تقاضای فرصتی دیگر نمودند. ایشان باز سیصد سال مهلت داد. یاران نوح به تنگ آمدند و از وی تقاضای نفرین کردند و او این چنین نفرین کرد: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»؛ (۳۸۴) و نوح گفت: پروردگارا! در روی زمین، هیچ یک از کافران را باقی مگذار. ندا رسید: به پیروان خود بگو خرما بخورند و هسته آن را بکارند تا خرما شود و ثمر دهد و از ثمره آن بخورند تا عذاب الهی نازل شود. آنان نیز به این دستور الهی عمل نمودند. بار دیگر ندا رسید: این خرما را بخورند و هسته آن را بکارند تا به ثمر نشینند و از آن بخورند تا عذاب الهی نازل شود. یک سوم از یاران، کاسه صبر شان آنان لبریز گشته از وی جدا شدند؛ ولی دو سوم از یاران نوح، بدان عمل کردند. برای بار سوم خداوند متعال ندا داد: این بار نیز هسته خرماها را بکارند تا به ثمر نشینند و از آن تناول کنند و منتظر فرو فرستادن عذاب الهی بر کافران باشند. در این هنگام، یک سوم دیگر از او جدا شدند و یک سوم یاران باقی ماندند. آنان کاشتند و خرما به ثمر نشست و

عذاب نازل شد. (۳۸۵) ****۴. قوم صالح پیامبر علیه السلام ****۴. قوم صالح پیامبر علیه السلام در تفسیر عیاشی آمده است: جبرئیل داستان قوم صالح را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله این چنین بازگو کرد: صالح شانزده ساله بود که به پیامبری مبعوث شد. وی ۱۲۰ سال تبلیغ کرد و فقط چند نفر به او ایمان آوردند. قوم صالح (همان قوم عاد بودند که حضرت هود علیه السلام هم سالیانی در میان آنان می‌زیست) دارای هفتاد بت بودند. پیامبر خدا به آنان گفت: بیایم از خدا و از بت‌ها چیزی بخواهیم، یا من به دین شما می‌گروم و یا شما به دین من در می‌آیید. آنان پذیرفتند. قوم صالح هفتاد بت خود را به جایگاه مراسم مخصوص آوردند. صالح بت‌ها را صدا کرد، پاسخ ندادند. آنان در پیش بت به دعا و گریه و زاری پرداختند؛ ولی خواسته آنان برآورده نشد. آنان از صالح علیه السلام تقاضا کردند تا دوباره بت‌ها را صدا کند و از بت‌ها چیزی بخواهد، صالح پذیرفت. این بار نیز پاسخ نیامد. نوبت قوم صالح رسید تا از خدای صالح چیزی بخواهند. از میان قوم صالح، هفتاد تن از برجستگان قوم انتخاب شدند و در بالای کوهی اجتماع کردند و از خدا درخواست نمودند تا شتر ماده قرمز رنگ پر موی، که ده ماه از عمرش گذشته باشد، (۳۸۶) از دل صخره ظاهر شود. با دعای صالح، خواسته آنان برآورده شد. کافران گفتند: چه قدر خدای تو زود پاسخ می‌دهد، پس اکنون از خدایت بخواه تا بچه شتری هم برایش از سنگ بیرون بیاورد، و این چنین شد. (۳۸۷) آنان توبه نموده و به صالح ایمان آوردند؛ سپس جملگی از کوه پایین آمده، تا قوم خود را از حقانیت دین صالح باخبر سازند. هنگامی که پیش قوم خود بازگشتند، ۶۴ نفر مرتد شده، گفتند: اعجاز نبود؛ جادو و سحر بود. شش تن گفتند: کار صالح حق بود. از این شش نفر نیز، یک نفر به مرتدان پیوست و بعد در شمار پی‌کنندگان ناقه صالح درآمد و فقط پنج نفر در راه حق پایدار ماندند. ****داستان ناقه صالح پیامبر علیه السلام از سوی خدا به حضرت صالح علیه السلام وحی رسید تا به قوم خود بگوید: آب آبادی شما طبق نوبت، یک روز از آن شما و یک روز از آن ناقه است. آن روز که برای ناقه است، همگان از شیر آن استفاده می‌کردند. هر کس هر قدر شیر می‌خواست، در ظرف می‌ریخت و می‌برد. معجزه عجیبی که گواه بر صدق ادعای صالح پیامبر بود. صالح پیامبر علیه السلام به مردم فرمود: به شتر آسیبی نرسانید، او در زمین خدا به چرا مشغول است و اگر اذیتش کنید، عذاب الهی نازل می‌شود. مردی حرام‌زاده به نام «قدار»، از سوی کفار مأموریت یافت تا آن حیوان بی‌گناه را پی‌کند. زنی به نام «ملکا»، قدر را تشویق به کشتن ناقه کرد، که دختری زیبا داشت و آن را به قدر پیشکش کرد. هنگامی که قدر به پی‌کردن حیوان پرداخت مردم نیز او را یاری نموده و حیوان را کشتند. بعد از کشتن ناقه و بچه آن، گوشت‌ها را در بین خود تقسیم نمودند. بعد از این عمل نابخردانه، پیامبر خدا به قوم خود وعده عذاب داد. آنان در صدد برآمدن تا پیامبر خویش را به قتل برسانند. (۳۸۸) وحی از آسمان نازل شد که آنان حجت الهی را از بین بردند و عذاب حتمی است، و صیحه آسمانی آنان را به هلاکت رساند. (۳۸۹) ****۵. قوم حضرت موسی علیه السلام ****۵. قوم حضرت موسی علیه السلام در آن زمان، منطقه اریحا هم‌چنان گرفتار حکام کفر پیشه بود. او با سپاهی بسیار موخید، به فرماندهی یوشع و کالب، به آن دیار حمله برد و آن را به محاصره خود درآورد؛ ولی اهل منطقه به مقاومت پرداختند. در این هنگام، جمعی از هواپرستان اریحا، از طاغوت فکری آنجا تقاضای چاره کردند. او پس از چندی پیشنهاد عجیبی مطرح کرد؛ پیشنهادی که غالباً مستکبران و استعمارگران از آن سود می‌جویند و در متلاشی کردن سپاه حق از آن بهره می‌گیرند. او پیشنهاد داد دختران و زنان به گونه‌ای بی‌حجاب و بدحجاب به عناوین مختلف، از جمله در لباس دست فروش‌ها، به سپاه موسی نزدیک شوند و در فریب آنان تلاش کنند. او گفت: اگر سپاه موسی به فحشا روی آورند، پیروزی از آن شماست. پس از اندک زمانی، این نیرنگ مؤثر واقع شد و کار برخی از افراد سپاه حق، به رسوایی کشید. سرانجام بیماری طاعون شیوع یافت و بیست هزار تن (و به قولی هفتاد هزار تن) از سپاه موسی علیه السلام به هلاکت رسیدند (۳۹۰) و زمینه شکست سپاه موسی فراهم آمد. ****ترفند دشمن آری، مستکبران و دشمنان شریعت‌های آسمانی، در طول تاریخ برای رسیدن به اهداف شوم خود - که همان انحراف مردم از صراط مستقیم الهی است - از هر وسیله و

نیرنگی استفاده می‌کردند و اکنون نیز هدف دشمن، از ایجاد آزادی برای زنان، چیزی جز تباهی و نابودی حکومت اسلامی ما نیست. دشمن در تهاجم فرهنگی، نخست به رفع موانع می‌پردازد؛ او با شعار زیبای آزادی و دمکراسی به میدان آمده و در جهت پیشبرد اهداف خویش، اقدام به برداشتن موانع می‌نماید و آن‌گاه میدان داری می‌کند. معیار آزادی مورد نظر او چیزی است که فقط خواسته او را تأمین می‌کند و ننگ و ذلت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. دشمن، آزادی در شهوت را معیار کار خود قرار می‌دهد؛ در حالی که در بینش اسلامی، این مسئله یکی از عوامل ضد آزادی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: عبد الشهوة أذل من عبد الرق؛ (۳۹۱) بنده شهوت و هواهای نفسانی، ذلیل تر از بنده زرخرد است. و در کلام گهربار دیگری فرمود: من ترک الشهوات، کان حرّاً؛ (۳۹۲) کسی که شهوت را ترک کرد، آزاد است. * * * * * عابد بنی اسرائیل * * * * * عابد بنی اسرائیل عابد سخت کوش بنی اسرائیل، که دویست سال از عمر خود را در عبادت گذرانده بود، از خداوند متعال تقاضا کرد تا ابلیس را به او نشان دهد. پیری در برابر او ظاهر شد. او پرسید: تو کیستی؟ - من ابلیس هستم. - چرا به سراغ من نیامدی تا مرا بفریبی؟ - بارها آمدم؛ ولی در کمند من نیفتادی. - چرا؟ - چون عبادت تو خالصانه بوده و تمام لحظات عمر خود را به خاطر خدا به عبادت می‌گذرانی. تو فکر می‌کنی نکند عزرائیل فرا رسد و تو در گناه و عصیان باشی. به این دلیل من نتوانستم بر تو مسلط شوم، (۳۹۳) و به خاطر همین اطاعت تا الآن دویست سال از خداوند عمر گرفتی و دویست سال دیگر نیز زنده خواهی بود؛ این را گفت و غایب شد. عابد به فکر فرو رفت و با خود گفت: حال که دویست سال مهلت دارم، چرا خود را از کام جویی‌ها و لذات دنیوی محروم کنم؟! صد سال را در عیش و نوش به سر می‌برم و صد سال دیگر را در اطاعت و عبادت می‌گذرانم. به دنبال این اندیشه، دست از عبادت کشید و به دنیا روی آورد و کم‌کم خطاهای فراوانی مرتکب گشت. ناگهان احساس کرد عزرائیل به سراغ وی آمد. به عزرائیل گفت: من دویست سال مهلت دارم. عزرائیل گفت: آری، مهلت داشتی؛ ولی بر اثر دوری از عبادت و غرق شدن در لذت جویی و گناهان، عمر تو کوتاه شد. آری، سخن آسمانی و حیات‌بخش رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که فرمود: حبّ الدنیا، رأس کلّ خطیئه؛ اساس همه خطاها و گناهان، دنیاپرستی است. امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان حضرت موسی علیه السلام، عابدی در قوم بنی‌اسرائیل دست از دنیا کشیده و همواره به عبادت مشغول بود. ابلیس همه کارگزاران خود را فرا خواند، و راه غلبه بر او را از آنان جویا شد. یکی از آنان پاسخ داد: من برای غلبه بر او اقدام می‌کنم. ابلیس گفت: از چه راهی؟ پاسخ داد: از طریق زن، اقدام خواهم کرد. ابلیس گفت: نمی‌توانی از این راه بر او غلبه کنی، او با زن سر و کاری ندارد؛ چون دارای چنین روحیه‌ای نیست. یکی دیگر از کارگزاران، شراب را پیشنهاد کرد. سومی شیوه‌ای دیگر را، که همه از سوی ابلیس رد شد. سرانجام یکی از حاضران گفت: من از راه عمل نیک پیش می‌روم. ابلیس گفت: برو به سوی او، که تو پیروز خواهی شد. او رفت و در کنار عابد به عبادتی شیطانی پرداخت تا بالأخره نظر عابد را جلب کرد. عابد از او پرسید: تو کیستی و چگونه توان و قدرت و رغبت به عبادت را پیدا کرده‌ای؟! او در آغاز، بر اثر اشتغال به عبادت پاسخ نمی‌داد و سرانجام به حرف آمد و گفت: انگیزه اصلی من در این باره، توبه است. من از کاری که کرده‌ام، توبه نمودم و هرگاه آن عمل به یادم می‌آید، جهت جبران آن، رغبت من به عبادت بیشتر می‌شود. عابد گفت: چه بهتر آن را به من معرفی کنی تا بدان پردازم و به توبه روی آورم و رغبت من نیز به عبادت بیشتر شود. آن شیطان زن فاسدی را به وی معرفی کرد. عابد به سراغ آن زن رفت و دو درهم به او داد. مردم گمان کردند عابد، جهت نهی از منکر پیش زن رفته است. آن زن نیز، این چنین گمان می‌کرد؛ ولی معلوم شد که عابد گرفتار دام شیطان شده است. زن که در درون، از کار خود در پیشگاه خدا شرمسار بود، از تقاضای مرد عابد متأثر شد و به او گفت: چه شد که به سوی من آمدی؟ عابد پاسخ داد: عابدی مرا بدین عمل ترغیب کرد. زن گفت: او شیطان است، او عابد نیست! ای بنده خدا! ترک گناه برتر از توبه پس از آن است. چنین نیست که هر کس در آرزوی توبه به سر می‌برد، بدان توفیق یابد و بدون تردید، آن عابد دروغین ابلیس است؛ برگرد که اگر غایب شد، او ابلیس است. عابد به معبد خود بازگشت، دیگر آن عابد دروغین را ندید. همان شب، آن زن از دنیا رفت و مورد

غفران الهی واقع شد. از سوی خداوند به موسی کلیم علیه السلام وحی رسید: یا موسی! بر فلاخن زن، که از دنیا رفته است نماز بخوان، و مردم را به شرکت در نماز او دعوت کن. من این زن را به خاطر آنکه بنده مرا از معصیت باز داشته است، مورد بخشش خود قرار داده‌ام. (۳۹۴) در اهمیت توبه، همین بس که در قرآن کریم سوره‌ای به این نام است. * * * نکات این داستان ۱. از ظاهر اعمال دیگران نباید فریفته گشت. ۲. باید فرهنگ حاکم بر صاحبان عمل را ملاحظه کرد. ۳. باید نهی از منکر کرد و دیگران را از گناه بازداشت. ۴. می‌توان به عاقبت شرمساری در پیشگاه خدا امید بست. ۴. نهی از منکر، حتی برای یک زن فاسد نیز عاقبتی خوب و درخشان آفرید. * * * ۷. بلعم باعورا او از دانشمندان بنی اسرائیل بود، که در پیشگاه خدا مقامی والا یافت، تا بدان جا که دعایش مستجاب می‌شد (مستجاب الدعوه بود) و اسم اعظم الهی را می‌دانست. حضرت موسی علیه السلام از او به عنوان مبلغ نیرومند دین استفاده می‌کرد؛ ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعیدهای او، از راه حق منحرف شد و همه مقامات معنوی خود را از دست داد، به حدی که در صف مخالفان حضرت موسی علیه السلام قرار گرفت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَّةَ لِلْعَلَمَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ (۳۹۵) برای آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی او سرانجام از آنها جدا شد. شیطان او را به دنبال خود کشاند و گمراه گشت. اگر می‌خواستیم، او را با این آیات بالا- می‌بردیم؛ ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سنگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، همین کار را می‌کند. (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است، که هرگز سیراب نمی‌شود). این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را برای آنها بیان کن؛ شاید بیندیشند و بیدار شوند. از آیه فوق به وضوح فهمیده می‌شود که یکی از عوامل مهم دوری از حق، دل‌بستگی به دنیا و زرق و برق و لذت‌های آن است. در تفسیر قمی، ذیل آیه ۱۷۵ سوره اعراف آمده است: برای آنها سرگذشت کسی را که آیات خود (الطاف الهی) را به او دادیم بخوان، که وی سرانجام از دستور خدا خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد. اسم اعظم به بلعم بن باعورا اعطا شده بود و هر دعایی می‌کرد، مستجاب می‌شد. وی به سوی فرعون تمایل پیدا کرد و چون فرعون تصمیم گرفت موسی و یارانش را تعقیب کند، فرعون به بلعم گفت: از خدا بخواه که موسی و اصحابش به دست ما گرفتار شوند. او پذیرفت و به طرف موسی و اصحابش به راه افتاد تا در حق پیامبر خدا و اصحابش نفرین کند. حیوان چهارپایی که بلعم باعورا بر آن سوار بود، از حرکت باز ایستاد. بلعم، به ضرب و شتم حیوان پرداخت. به حکم الهی، آن حیوان زبان گشود و گفت: وای بر تو! به چه دلیل مرا می‌زنی؟ آیا از من می‌خواهی که تو را بر پشت خود حمل کنم تا بتوانی پیامبر خدا و قوم مؤمنش را نفرین کنی؟! بعد از این عمل، بلعم باعورا به قدری حیوان را کتک زد، که جان داد. در این هنگام اسم اعظم از او گرفته شد. در یکی از رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: یا علی! أشقى الناس من باع دینه بدنیه، وأشقى من ذلک، من باع دینه بدنیه غیره؛ (۳۹۶) بدبخت کسی است که دین خود را فدای دنیایش نماید، و بدبخت تر از او کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد. * * * ۸. سامری یکی دیگر از رانده شدگان در گاه خدا، سامری است. او بر اثر سوء استفاده از دانش و موقعیت خویش، به عاقبت نا فرجامی گرفتار شد. وی از کسانی بود که پدر و مادرش از ترس فرعون، او را در مخفی گاهی قرار داده بودند. بعضی از مورخان نوشته‌اند: امدادهای غیبی از وی مراقبت کردند تا بزرگ شد؛ بنابراین، او جبرئیل را می‌شناخت و در روز عبور از رود نیل، علاوه بر حضرت موسی و هارون علیهما السلام، سامری نیز جبرئیل را مشاهده نمود. (۳۹۷) این مسئله به نوبه خود، گواه است که سامری، پیش از ارتداد، صفای باطنی خاصی داشت. ابن کثیر دمشقی در البدایه و النهایه چنین آورده است: سامری از قومی بود که بقر (گاو) را می‌پرستیدند. آنها در همسایگی قوم بنی اسرائیل زندگی می‌کردند؛ ولی او به بنی اسرائیل ملحق گشته بود. به سبب این پیش زمینه، سامری گوساله را به عنوان تجلی ذات حق به

بنی اسرائیل معرفی کرد، گروهی از آنان گفتند: این گوساله موجود عجیب و جلوه خداست. گروهی گفتند: باید موسی باز گردد تا از او کسب تکلیف کنیم. گروهی رسماً عمل سامری را یک عمل کفرآمیز خواندند و در برابر او به مخالفت برخاستند. پس از بازگشت حضرت موسی علیه السلام، گروه سوم تقویت شدند، و گروه دوم شرمندگشته و گروه اول از موسی علیه السلام خواستند تا چگونگی انجام توبه را به آنان بیاموزد و موسی علیه السلام از سوی خدا به آنان فرمود: به امر خدا به قتل عام یکدیگر پردازند که قاتل و مقتول هر دو مشمول لطف خدا خواهند گشت. (۳۹۸) ****۹. قارون یکی از مرتدان تاریخ، به ویژه در دوران حضرت موسی علیه السلام، قارون است. او بر اثر غرور علمی و روحیه مال پرستی و برتری طلبی خود، به سرانجام فلاکت باری گرفتار شد. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»؛ (۳۹۹) قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنان ستم کرد. ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. ثعلبی در قصص الأنبياء در ذیل این آیه می‌نویسد: قارون بن یصهر، عمومی موسی بود (بعضی قارون را پسرعموی موسی می‌دانند. و برخی معتقدند: پسر خاله حضرت موسی بود)، قارون عالم‌ترین فرد بنی اسرائیل بعد از موسی و هارون بود (۴۰۰) و کسی داناتر از او به تورات در میان قوم موسی نبود. او دارای ثروت کلانی بود و علم کیمیا می‌دانست. پس از نجات از دریا، موسی برادر خود هارون را مسؤول ریاست بر بیت القربان کرد. قارون ناراحت شد و به حضرت موسی علیه السلام گفت: دو سمت مهم ریاست و رهبری معنوی جامعه را در اختیار گرفتی؛ خود تو، که پیامبری و برادر خود را هم رئیس «بیت القربان» قرار دادی. تو همه‌گونه ثروت مردم را، که به عنوان نذورات اهدا می‌شود، تصاحب می‌کنی و چیزی در اختیار من نیست، در حالی که من با تورات از شما بیشتر سر و کار دارم. وقتی حضرت موسی علیه السلام دستور داد تا یارانش روی لباس خود، نخ سبز رنگی (طبق صلاحدید موسی در آن زمان) قرار دهند، قارون گفت: مگر ما عبد هستیم؟ و با پیامبر خدا مخالفت کرد و به موسی گفت: من از تو بهترم. هم‌چنین هنگامی که دستور گرفتن زکات، از سوی خداوند متعال صادر شد، موسی آن را به بنی اسرائیل ابلاغ کرد و از آنان خواست از هر جنسی که دارند، یک هزارم آن را به عنوان زکات، تحویل خزانه بیت المال دهند. قارون احساس کرد که اموال فراوانی را باید پردازد؛ بنابراین از موسی علیه السلام کناره‌گیری کرد. او در ابتدا در میان مردم شایع نمود که موسی به ثروت اندوزی پرداخته و از اموال ما به جاه و مقام رسیده است. و نیز شایع نمود که موسی علیه السلام اهل فساد و فحشا است و زن فاسدی را با تطمیع راضی نمود تا به پیامبر خداصلی الله علیه و آله نسبت زنا بدهد، که سرانجام توطئه قارون فاش شد و بر اثر نفرین حضرت موسی علیه السلام، زمین او را بلعید. (۴۰۱) ****۱۰. برصیصای عابد برصیصا، یکی از زاهدان و عابدان معروف قبیله بنی اسرائیل بود. (۴۰۲) سالیان سال، به عبادت خدا پرداخته و مقرب درگاه الهی بود. وی، آن‌چنان مورد رحمت و لطف خدا قرار داشت که کارهای الهی به دست او انجام می‌پذیرفت، چنان‌که در حدیث آمده است: أُنِّي اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا؛ (۴۰۳) پروردگار حکیم، امور جاری بر جهان هستی را جز از طریق اسباب نظام حاکم بر جهان آفرینش به پیش نمی‌برد. یکی از آن اسباب، دعا و اراده برصیصا گشته بود. در بیان احوالات او آمده است: کان يؤتی بالمجانين يداويهم ويعوذهم، فيروون علي يده؛ (۴۰۴) افراد دیوانه و بیماران صعب‌العلاج، با توسل و تبرک جستن به او درمان می‌گشتند. اما شیطان سرانجام بعد از سعی و تلاش فراوان، او را فریفت و بر او غلبه یافت. او بعد از شفای دختر بیماری، کار حرام و گناهی انجام داد. بعد از آن، به جهت مخفی کردن گناه خودش، بنا به پیشنهاد ابلیس، اقدام به قتل آن دختر نمود و جسد وی را در کنار صومعه خود دفن کرد. شیطان مطلب را به برادران دختر گزارش داد و آنان را برانگیخت تا به پی‌گیری قضیه پردازند. بعد از کشف موضوع، برصیصا محکوم به اعدام شد. ابن کثیر، در البدایة و النهایة می‌نویسد: برصیصا عابد معروف بنی اسرائیل، شصت سال از عمر خود را در عبادت و نیک‌نامی گذراند و آوازه او همه جا را فرا گرفت. ابلیس، چاره‌ای در انحراف و بدنام کردن او اندیشید. او به برادران

دختری که بیماری لاعلاجی دچار بود، گفت: برصیصای عابد، از راه دعای خود می‌تواند او را شفا دهد. آنان دختر را چند ماهی در صومعه او به خدمت‌گزاری گماردند. ابلیس به وسوسه عابد پرداخت و وادارش کرد تا به آن دختر تجاوز کند. اثر حاملگی در او ظاهر شد؛ سپس برصیصا را وسوسه کرد که برای رهایی از شرّ برادرانش، دختر را به قتل برساند و در خاک پنهان کند. عابد به وسوسه او عمل کرد. ابلیس به سراغ چهار برادر دختر رفت و جریان را گفت و مکان دفن دختر را به آنان نشان داد. (۴۰۵) در بحارالأنوار علامه مجلسی رحمه الله آمده است: وقتی برصیصا دستگیر شد، بعضی از شیاطین به او گفتند: دست به دامن «محمد و آل محمد علیهم السلام» بزن، (از این حدیث به دست می‌آید که توسل به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در تاریخ گذشته نیز مطرح بوده است) و به خدا پناه ببر تا تو را نجات دهند. برصیصا به آنان توسل جست؛ وقتی اثری حاصل نگشت، شیاطین به او گفتند: سالها خدا را عبادت کردی و به «محمّد و آل محمّد علیهم السلام» عشق و محبت ورزیدی؛ اما در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز زندگی، دست تو را نگرفتند؛ پس به آنان پشت کن و به ابلیس روی بیاور تا تو را نجات دهد. (بدون شک، توبه برصیصا توبه راستین نبود، یا آن که توسل او به موقع صورت نگرفت و گرنه توسل طبق شرایط مربوط، اگر صورت پذیرد، تأثیر آن ظاهر خواهد شد). برصیصا از خدا روی برتافت و به ابلیس گروید. او به شیطان گفت: چگونه اطاعت از تو را ابراز بدارم؟! ابلیس گفت: با اشاره کافی است. برصیصا به صورت اشاره‌ای در برابر ابلیس سجده کرد. در این هنگام بود که ابلیس گفت: من از تو بیزار هستم؛ زیرا من از خدا می‌ترسم. (۴۰۶) خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ (۴۰۷) کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)؛ اما هنگامی که کافر شد، گفت: من از تو بیزارم؛ من از خداوندی که پروردگار عالمیان است، بیم دارم. برخی از اهل نظر، برصیصا را از پیروان عیسی مسیح علیه السلام (۴۰۸) می‌دانند، گرچه معروف است که او از پیروان موسی علیه السلام است؛ در هر صورت، تردیدی نیست که از انسان‌های مقرب و از اولیاء الله محسوب می‌گردید. آدمی در هر مرتبه‌ای که هست، نباید مغرور گردد؛ بلکه باید همواره خود را لب پر نگاه ببیند. پیامبر اسلام حضرت ختمی مرتبت، محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله، با آن که برترین بنده خدا در روی زمین بود، در برابر خدا چنین عرضه می‌دارد: إلهی لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبداً؛ (۴۰۹) خدایا! مرا (حتی) به اندازه یک چشم برهم زدن، به حال خود وا مگذار. خداوند متعال در نکوهش کسانی که مقام و منزلت معنوی خود را حفظ نکردند، می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۴۱۰) رحمه الله و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسق‌اند. عامل سقوط کسانی مانند برصیصا، خود فراموشی و نادیده گرفتن مقام و منزلت خویش، و عدم تلاش در جهت حفظ موقعیت معنوی خود بود. ***۱۱. ثعلبه انصاری عبادت، باید در پرتو عشق و عمل به دستور خدا باشد و برای حفظ آبرو و کسب وجهه اجتماعی نباشد؛ از همین راه، می‌توان به عبادت همراه با ریا پی برد. یکی از اصحاب، که همواره در نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، ثعلبه بود. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! از خدا بخواه تا به من اموال و ثروتی فراوان دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا ثعلبه! قلیل تؤدّی شکره، خیر لک من کثیر لا تطیقه؛ ای ثعلبه! مال اندکی که بتوانی حقّ شکرگزاری آن را ادا کنی، بهتر از ثروت فراوانی است که نتوانی حقّ شکر آن را ادا کنی. او چند بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله همان بود. هنگامی که او بیش از حد اصرار ورزید و به تکرار آن تقاضا پرداخت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اگر از خدا تقاضا کنم تا کوهی از طلا در اختیار من قرار دهد، چنین خواهد شد؛ ولی من این چنین تقاضایی نمی‌کنم. او بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و به آن حضرت گفت: اگر ثروت فراوانی در اختیارم قرار گیرد، اطمینان داشته باشید که حقوق شرعی آن را می‌پردازم. ثعلبه دو گوسفند خرید. بعد از مدّتی، به واسطه زاد و ولد این گوسفندان، صاحب گوسفند فراوانی گردید و جزو دامداران بزرگ شد. به دلیل کمبود چراگاه از اطراف مدینه به بیابان دوردست کوچ کرد و فقط در هفته، جهت ادای نماز جمعه

در مدینه حاضر می‌شد. پس از گذشت مدّت کوتاهی به دلیل زیادی دام‌ها، این توفیق را نیز از دست داد و هر ماه یک مرتبه و سرانجام به دلیل مشغله کاری، سالی یک مرتبه به مدینه مراجعه می‌کرد و محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شریفاب می‌شد. در این زمان، آیه اخذ زکات از مؤمنان از سوی خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (... ۴۱۱) از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی ... پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را برای گرفتن زکات، به سوی ثعلبه فرستاد. او در جواب فرستادگان رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ابتدا از دیگران زکات را جمع‌آوری کنید، در پایان به من مراجعه نمایید. فرستادگان حضرت دوباره به ثعلبه رجوع کردند. او گفت: به خدا سوگند! این زکات خواهی، برادر کوچک باج خواهی و جزیه گیری است. (۴۱۲) و از پرداخت زکات خودداری کرد. مأموران به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشته و جریان را گزارش نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه. سپس آیه زیر نازل شد: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ» (... ۴۱۳) بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه (زکات) خواهیم داد ... پس از نزول آیه، یکی از صحابه به سرعت جریان نزول آیه در شأن ثعلبه را به او گزارش داد. او برای حفظ آبروی خویش، پشیمان شد و اشک ریزان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گله گوسفندی را به عنوان هدیه تقدیم کرد. او آمادگی خود را برای پرداخت زکات را اعلام نمود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت؛ زیرا عبادت باید به خاطر خدا انجام پذیرد و نباید به برای حفظ آبروی دنیوی باشد. چیزی نگذشت، که آن حضرت از دنیا رفت. ثعلبه گله را پیش ابوبکر آورد و تقاضا کرد تا زکات را از وی بپذیرد. او گفت: چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت، من نیز نمی‌توانم بپذیرم. ثعلبه برگشت و زمان عمر نیز رمه را به حرکت درآورد و تقاضای خود را تکرار کرد؛ او نیز نپذیرفت. هنگامی که دوران حکومت عثمان فرا رسید، او رمه را پیش عثمان آورد و عثمان از او قبول کرد. (۴۱۴) آری، دسته‌ای از انسانها فقط به خاطر حفظ آبروی دنیایی خود و نه به خاطر خدا عبادت می‌کنند. سعدی می‌گوید: زکات مال بده که باغبان نخله رز چو بیشتر بیژد، بیشتر دهد انگور وقتی آیه وجوب زکات در ماه مبارک بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید. حضرت مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمود: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ؛ ... همانا خداوند متعال زکات را همانند نماز بر شما واجب گردانید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بیان موارد زکات پرداخته، و فرمود: أَيْهَا الْمُسْلِمُونَ! زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تَقْبَلُ صَلَاتَكُمْ؛ ای مسلمانان! زکات اموال خود را پرداخت کنید، تا نماز شما قبول شود. سپس کارگزاران خود را برای جمع‌آوری زکات به سوی مردم فرستاد. (۴۱۵) امام صادق علیه السلام فرمود: من زعم أن الإمام يحتاج إلى ما في أيدي الناس، فهو كافر؛ إنما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الإمام. قال الله عز وجل، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (... ۴۱۶) ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لِأَكْثَرُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مَالًا، مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا؛ (۴۱۷) اگر کسی گمان کند امام به مال مردم چشم دوخته، کافر است. مردم به امام احتیاج دارند تا زکات را از آنان بپذیرد، که خدای عزوجل فرمود: «از اموال آنان زکات بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان گردانی». ... سپس فرمود: ثروت من از مردم مدینه بیشتر است؛ در عین حال، زکات را از شما قبول می‌کنم تا پاک شوید. ***۱۲. علی بن ابی حمزه بطائی یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، علی بن حمزه بطائی است. او از شهرت خاصی برخوردار بود و اموال فراوانی از امام کاظم علیه السلام (سهم امام) در دست داشت. پس از شهادت آن حضرت، برای تصرف در آن اموال و از دست ندادن آنها، شهادت آن حضرت را انکار نمود و ادعا کرد که امام هفتم زنده است و رجعت خواهد کرد و از تحویل دادن آن اموال، به امام رضا علیه السلام خودداری نمود. و مکتب توقف (واقفیه) را بنا نهاد. (۴۱۸) مرحوم مامقانی درباره او چنین می‌نویسد: کان عند علی بن ابی حمزه ثلاثون ألف دیناراً؛ (هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام) نزد علی بن ابی حمزه بطائی، سی هزار دینار از سهم امام علیه السلام باقی بود. مرحوم آیت الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث می‌نویسد: در هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام، نزد نایبان آن حضرت، مبالغ فراوانی از بیت المال وجود

داشت؛ نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار؛ و نیز نزد زیاد قندی، هفتاد هزار دینار باقی بود. ***۱۳. شلمغانی شلمغانی، یکی از علمای امامیه در دوران غیبت صغری است. او اهل شلمغان، یکی از نواحی واسط، و از علمای مورد اعتماد بود. کتاب «التکلیف» او، از کتبی است که شیخ مفید از آن نقل روایت کرده است. او در دوران غیبت صغری، جزوات کتاب «التکلیف» را از طریق یکی از نواب اربعه خدمت امام زمان علیه السلام عرضه می‌داشت و امام علیه السلام، جزوات را تأیید می‌کردند. هنوز چند سالی از غیبت صغری باقی بود، که او در ایام خلافت الرضی بالله در سال ۳۲۲ ه. ق (در سال ۳۲۹ ه. ق غیبت صغری به پایان رسید) اعدام گردید. شلمغانی از علمای مورد اعتماد بود؛ ولی بر اثر گرفتار شدن در دام حسادت، از راه حق منحرف گشت. او هنگامی که توفیق امام عصر - ارواحنا له الفداء - به نام حسین بن روح نوبختی رحمه الله صادر گردید، حسادت خود را نسبت به او اظهار نموده و گفت: باید توفیق به نام من صادر می‌گشت؛ من لایق این منصب هستم. این خودخواهی به قدری موجب انحراف و ارتداد او گردید، که وجود عبادت را منکر شد و ازدواج با محارم را تجویز نمود. محدث قمی در الکنی و الالقاب می‌نویسد ...: محمد بن علی الشلمغانی يُعرف بابن ابی العزافر ... له کتب وروایات، وکان مستقیم الطریقه فی أصحابنا، فحمله الحسد؛ (۴۱۹ ...). محمد بن علی شلمغانی، که به ابن عزافر شهرت دارد، کتاب‌های فراوانی نوشت و روایات زیادی از او در اختیار است. او در راه حق قرار داشت؛ ولی حسادتش، وی را بیچاره کرد. او چنان بر حسادت ورزی خود پافشاری کرد که از ناحیه مقدسه، توفیق دیگری در مذمت او صادر شد (۴۲۰) و سرانجام از سوی حاکم وقت، به اعدام محکوم گردید. در بحار الأنوار آمده است: محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزافر، دارای کتب فراوانی است و روایات زیادی از او به ما رسیده است. او در آغاز، آدم خوبی بود. حسد ورزی او به ابی القاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت تا از خط حق منحرف گردد و به باطل روی آورد. (۴۲۱) در حدیث آمده است: یکی از صاحب نظران، از امام زمان علیه السلام سؤال کرد که منزل ما پر از کتاب‌های اوست، حالا که منحرف است، چه باید کرد؟ امام پاسخ داد: خذوا ما رووا وذرُوا ما رأوا؛ (۴۲۲) از روایات او استفاده کنید؛ ولی از دیدگاه‌های او دوری جوئید. ***۱۴. رئیس فرقه باییت و بهائیت سید علی محمد باب، یکی از علمای شیرازی بود که در نجف، در محضر آیت الله سید کاظم رشتی شاگردی می‌کرد. او با یکی از شاهزادگان روسی به نام «کینیاژ دالگورکی» که تازه مسلمان شده و در نجف با جمعیت‌های مسلمان در ارتباط بود، آشنا شد و کم‌کم به جلسه خصوصی او راه یافت. در آنجا با حشیش آشنا شد و از راه قلیان آن را استعمال می‌نمود. بعد از مدتی از طرف استعمارگر پیر انگلیس، مورد توجه واقع شد و با وسوسه‌های کینیاژ دالگورکی، ادعای نایب امام زمان بودن کرد. سرانجام، علیه اسلام دست به کار شد و کتاب بیان را در نسخ قرآن همراه با ارائه دین جدید، به رشته تحریر درآورد. پس از هلاکت سید علی محمد باب، جانشین او، میرزا حسینعلی عبدالبهاء، راه استاد خود را ادامه داد و براساس دسیسه‌های دشمنان دین، پا را فراتر نهاد، ادعای الوهیت کرد. ***۱۵. احمد کسروی ***۱۵. احمد کسروی سید احمد کسروی یکی از ائمه جماعت تبریز بود. او عالمی دانا و متبحر و دارای قلمی توانا بود. پس از نشست و برخاست با محافل روشن فکری، لباس روحانیت از تن بیرون کرده و سرانجام به تبلیغ علیه دین پرداخت و ادعای نبوت کرد. او با طرح مسئله پاک دینی، علیه همه ادیان به ویژه اسلام، جبهه گیری نمود و دین جدیدی ارائه داد. سرانجام توسط جمعیت فدائیان اسلام از پای درآمد. *** سرانجام زندگی خفت بار کسروی سلسله کتاب‌های نیمه پنهان، که توسط دفتر پژوهش‌های علمی مؤسسه کیهان منتشر می‌شود، به تشریح سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست رژیم فاسد پهلوی می‌پردازد و سعی بر این دارد که گوشه‌هایی تاریک از تاریخ معاصر کشورمان را بازشناسی کند. در بخشی از این کتاب، زندگینامه احمد کسروی بیان شده و تفکرات این عنصر دست نشانده، که خود سردمدار دین ساختگی به نام «پاک دینی» بود، ذکر گردیده است. در بخشی از این کتاب، به هشدار حضرت امام رحمه الله در کتاب کشف الاسرار پیرامون کسروی در سال ۱۳۲۳ اشاره شده و از قول حضرت امام رحمه الله آمده است ...: گفتار بی‌خردانه آن تهی مغز مدعی پیغمبری را بخوانید. و درصدد چاره‌جویی برآید. با یک جوشش ملی، با یک جنبش دینی، با

یک غیرت ناموسی، با یک عصمت وطنی، با یک اراده قوی، با یک مشت آهنین، باید تخم این نا پاکان بی آبرو را از زمین براندازید. در ادامه بحث، درباره دخالت آیت الله شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله (صاحب کتاب سترگ الغدیر) چنین آمده است: ...وقتی قضیه کسروی پیش آمد، مرحوم امینی و چند نفر دیگر از علمای آنجا می گویند: آیا یک مرد پیدا نمی شود که به حساب این شخص برسد؟ نویسنده در ادامه می افزاید: این سخنان آیت الله امینی، یکی از طلاب جوان را که در آن مجلس حضور داشت، منقلب کرده و او را در اندیشه اجرای این فتوا فرو برد. آن جوان کسی نبود جز شهید نواب صفوی، که در نهایت، با کسب اجازه از علما، کسروی ملعون را به درک واصل نمود. وقتی کسروی کشته شد، موجی از شادی سراسر جامعه را فرا گرفت. مسئله مهمی که از این روز، گریبان خانواده کسروی را فرا گرفت، تدفین او بود؛ زیرا فشار از سوی مردم و افکار عمومی اجازه نمی داد تا جسد او در گورستان مسلمین دفن شود. یکی از شاهدان عینی می گوید: تا ساعت چهار بعد از ظهر گرفتار بودیم که جنازه کسروی را به کجا حمل کنیم؛ زیرا هیچ مسجدی و هیچ گورستانی جنازه او را نمی پذیرفت. سرانجام دوستان و هم فکran کسروی چاره‌ای اندیشیدند و برای این که نعش وی از دستبرد مخالفان در امان باشد، جنازه‌های کسروی و حداد پور (منشی مخصوص و محافظ کسروی) را به محل مرتفعی در میان کوه‌های شمیران برده و در حفره‌ای که دو متر عمق داشت، نزدیک یک درخت قرار داده و بر روی جسد بدون سنگ لحد و غیره، سیمان ریختند و حفره را پر کردند. (۴۲۳) ***۱۶. شریعت سنگلجی شریعت سنگلجی، فرزند یکی از روحانیون مشهور بود، که علیه دین، کتاب اسرار هزار ساله را نوشت. امام خمینی رحمه الله کتاب کشف الاسرار را در رد آن نگاشت: امروز نیز، از راه شبهه سازی ها و شبهه افکنی‌ها، تلاش فراوانی به عمل می آید تا مسیر انقلاب اسلامی را تغییر دهند. الحمدلله تاکنون به موفقیتی دست نیافته‌اند؛ اما باید هوشیار بود. شبهه افکنان زمان ما، از راه‌های متنوع و مختلفی بهره می گیرند تا به تهاجمات فرهنگی خود جامه عمل بپوشانند. دشمن برای رسیدن به اهداف خویش، روش‌های زیر را در پیش گرفته است: الف) با وجود مسائل قطعی و ضروری و غیر قابل تردید در اسلام و محکmat دین، آنان به سراغ تشابهات می روند و با طرح آنها، مردم را در ایمانشان مردد و نسبت به دین بدبین می سازند. ب) باطل را با حق می آمیزند، و به ظاهر معجونی جدید پدید می آورند و از این طریق به تضعیف دین می پردازند. ج) کتاب‌ها و فرهنگ بیگانه را از راه ترجمه، تألیف و غیره میان نسل جوان ترویج می دهند. د) از اصطلاحاتی مانند قرآن، حقوق بشر، حقوق زن، اصلاحات، دموکراسی، آزادی و ... سوء استفاده کرده، به تبلیغ اهداف شوم خود می پردازند؛ مثلاً آزادی را به کار می برند؛ ولی آزادی و رهایی از حوزه عبودیت و بندگی خدا را در نظر دارند. ه) از واژه‌های مورد نفرت مردم، در راستای تضعیف دین سود می جویند. واژه خشونت و ... را نفی می کنند؛ ولی منظور آنان، نفی بسیاری از احکام قضایی اسلام در جامعه است. و) علمای راستین و اسوه‌ها و ایده‌آل‌های دینداری و دین‌شناسی را تضعیف می کنند، تا حقایق اسلامی برای مردم بازگو نشود. ز) از افراد تازه کار و بی سواد، به عنوان عالم دینی یاد می کنند و آنان را در مجامع مختلف مطرح می سازند و در تضعیف اسلام، از آنان سود می جویند. **فهرست منابع ۱. القرآن الکریم. ۲. نهج البلاغه: شرح فیض الاسلام. ۳. آثار الأعمال: شیخ صدوق رحمه الله. ۴. آداب الصلاة: امام خمینی قدس سره. ۵. آیین زندگی: دلیل کارنگی. ۶. اثبات وجود خدا: چهل تن از دانشمندان جهان. ۷. احیاء علوم الدین: أبو حامد غزالی (۵۰۵ ه.ق)، دارالمعرفه بیروت. ۸. اربعین شیخ بهایی: شیخ بهایی رحمه الله (۱۰۳۱ ه.ق). ۹. اسرار عبادت: آیت الله جوادی آملی. ۱۰. اقبال الأعمال: سید ابن طاووس رحمه الله (۶۶۴ ه.ق). ۱۱. الأنوار النعمانیة: سید نعمت الله جزایری رحمه الله (۱۱۱۲ ه.ق)، شرکت چاپ تبریز. ۱۲. بحار الأنوار: محمدباقر مجلسی رحمه الله (۱۱۱۱ ه.ق)، المكتبة الاسلامیة تهران. ۱۳. البدایة و النهایة: ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت. ۱۴. تاج العروس: مرتضی الزبیدی (۱۲۰۵ ه.ق)، دارالفکر بیروت. ۱۵. تاریخ الاسلام: محمد بن أحمد بن عثمان ذهبی (۷۴۸ ه.ق)، دارالکتاب العربی بیروت. ۱۶. تزکیة النفس: سید محمد شفیعی مازندرانی. ۱۷. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم: امام خمینی قدس سره. ۱۸. تعلیقات علی مصباح الانس: امام خمینی قدس سره. ۱۹. تعلیقه‌ها و سؤالات اساسی وصیت‌نامه امام خمینی قدس سره: سید محمد شفیعی

مازندرانی. ۲۰. تفسیر جوامع الجامع: فضل بن حسن طبرسی رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، دار الأضواء بیروت. ۲۱. تفسیر الصافی: فیض کاشانی رحمه الله (۱۰۹۱ ه.ق)، مؤسسه الاعلمی بیروت. ۲۲. تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی رحمه الله، دارالکتب الاسلامی، قم. ۲۳. التفسیر الکبیر: فخر رازی (۶۰۶ ه.ق)، دارالکتب العلمیه. ۲۴. تفسیر الکشاف: جار الله زمخشری (۵۳۸ ه.ق)، دارالمعرفه، بیروت. ۲۵. تکامل اجتماعی انسان: شهید مرتضی مطهری. ۲۶. تنقیح المقال: شیخ عبدالله مامقانی رحمه الله (۱۳۵۱ ه.ق)، چاپخانه مرتضویه نجف. ۲۷. توضیح و بررسی مصاحبه راسل: وایت. ۲۸. جواهر الکلام: محمدحسن جواهری رحمه الله (۱۲۶۶ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیه نجف. ۲۹. چرا مسیحی نیستیم؟: برتراند راسل. ۳۰. چهل حدیث: امام خمینی قدس سره. ۳۱. در محضر علامه طباطبایی: محمدحسین رخشاد. ۳۲. دیوان شاخه طوبی: سید محمد شفیعی مازندرانی. ۳۳. روح البیان: اسماعیل حقی (۱۱۳۷ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت. ۳۴. روضات الجنات: میرزا محمدباقر موسوی خوانساری رحمه الله (۱۳۱۳ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیه بیروت. ۳۵. سر الصلاة: امام خمینی قدس سره. ۳۶. سفینه البحار: شیخ عباس قمی رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق) کتابخانه سنایی. ۳۷. شادکامی. ۳۸. شعر انتظار: سید محمد شفیعی مازندرانی. ۳۹. علم به کجا می رود: ماکس پلانک. ۴۰. غرر الحکم: عبد الواحد آمدی (۵۱۰ ه.ق) شرح جمال الدین خوانساری، دانشگاه تهران. ۴۱. فرهیختگان: ارگان دانشگاه آزاد اسلامی. ۴۲. قصص الأنبياء: سعید بن هبه الله قطب راوندی رحمه الله (۵۳۷ ه.ق). ۴۳. قصص الأنبياء: ثعلبی (۴۲۷ ه.ق) دار الرائد بیروت. ۴۴. الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (۲۳۹ ه.ق)، دار صعب و دارالتعارف بیروت. ۴۵. کلیات سعدی: سعدی. ۴۶. کنز العمال: متقی هندی (۹۷۵ ه.ق)، مؤسسه الرساله بیروت. ۴۷. الکنی و الألقاب: شیخ عباس قمی رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق)، مکتبه الصدر تهران. ۴۸. لذات فلسفه: ویل دورانت. ۴۹. لغت نامه: علی اکبر دهخدا. ۵۰. مجمع البیان: فضل بن حسن طبرسی رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، انتشارات ناصر خسرو تهران. ۵۱. مجمع البحرين: فخرالدین طریحی (۱۰۸۵ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت. ۵۲. مجموعه آثار شهید مطهری: شهید مرتضی مطهری ۵۳. مجموعه ورام: ورام بن ابی فراس (۶۰۵ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیه تهران. ۵۴. المحججه البيضاء: فیض کاشانی رحمه الله (۱۰۹۱ ه.ق)، مؤسسه الاعلمی بیروت. ۵۵. مستدرک سفینه البحار: شیخ علی نمازی شاهرودی رحمه الله، بنیاد بعثت تهران. ۵۶. مستدرک وسایل الشیعه: میرزا حسین نوری رحمه الله (۱۳۲۰ ه.ق)، مؤسسه آل البيت: قم. ۵۷. مشکاه الأنوار: فضل بن حسن طبرسی رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، دار الثقلین قم. ۵۸. مصباح الشریعه: منسوب به امام صادق علیه السلام. ۵۹. مصباح الهدایه إلى الخلافه والولایه: امام خمینی قدس سره. ۶۰. معجم رجال الحدیث: آیت الله العظمی خویی رحمه الله، منشورات مدینه العلم قم. ۶۱. معجم الفروق اللغویه: ابوهلال العسکری (۳۹۸ ه.ق). ۶۲. المعجم الکبیر: طبرانی (۳۶۰ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت. ۶۳. مفاتیح الجنان: شیخ عباس قمی رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق). ۶۴. مفردات ألفاظ القرآن: راغب اصفهانی (۴۲۵ ه.ق)، دار القلم دمشق. ۶۵. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق رحمه الله (۳۸۱ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیه تهران. ۶۶. المواعظ العدویه، آیت الله مشکینی رحمه الله، دفتر نشر الهادی، قم. ۶۷. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی رحمه الله، دارالکتب الاسلامیه تهران. ۶۸. میزان الحکمه: محمدی ری شهری، دارالحدیث قم. ۶۹. نور الثقلین: ابن جمعه عروسی حویزی (۱۱۱۲ ه.ق)، چاپ اسماعیلیان قم. ۷۰. وسائل الشیعه: شیخ حر عاملی رحمه الله (۱۱۰۴ ه.ق)، مؤسسه آل البيت: قم. ۷۱. ولایت فقیه، امام خمینی قدس سره.

پی نوشت ها

(۱) غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵. (۲) غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۱. (۳) مفردات راغب، ماده عبد. (۴) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۹۱. (۵) کیهان، «مصاحبه دکتر اردو بادی با پروفیسور یونگ»، شماره ۸۱۹۲. (۶) اثبات وجود خدا، ص ۲۴۵. (۷) همان. (۸) چرا مسیحی نیستیم؟، ص ۲۵۷. (۹) همان، ص ۱۵. (۱۰) لذات فلسفه، ص ۴۲۹. (۱۱) علم به کجا می رود، ص ۱۱. (۱۲) اثبات وجود خدا، ص ۲۸۶. (۱۳) توضیح و بررسی مصاحبه راسل، ص ۱۲۱. (۱۴) شادکامی، ص ۴۳. (۱۵) آیین زندگی، ص ۱۵۵. (۱۶) گذرنامه، ص ۲۴۳.

(۱۷) آیین زندگی، ص ۱۰۰. ۱۸) همان. ۱۹) روزنامه رسالت، شماره ۳۷۲۲، تاریخ ۲۴/۸/۷۷. ۲۰) سوره زمر، آیه ۳۶. ۲۱) نهج البلاغه، نامه ۳۴. ۲۲) ر.ک: دیوان مائده آسمانی، باب گریز از غفلت. ۲۳) سوره حجر، آیه ۹۹. ۲۴) سوره اسراء، آیه ۱. ۲۵) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸. ۲۶) سوره مریم، آیه ۳۱. ۲۷) سوره طه، آیه ۱۴. ۲۸) غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۸. ۲۹) مجمع البحرین، (عبد) ج ۳، ص ۹۳. ۳۱) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۶. ۳۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، فراز ۱۵. ۳۳) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱، حدیث ۳۴. ۳۴) کنز العمال، ج ۹، حدیث ۲۴۸۲۲. ۳۵) جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۲۹، ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات. ۳۶) سوره هود، آیه ۱۱۹. ۳۷) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۵. ۳۸) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱. ۳۹) تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۳۴. ۴۰) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲. ۴۱) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹؛ روح البیان، ج ۹، ص ۱۷۸، آی: وما خلقت الجن والانس إلا لأجل العبادة، ولم أورد من جمیعهم إلا إياها. فإن قلت: لو كان مريداً للعبادة منهم لكانوا كلهم عبداً؟ قلت: إنما أراد منهم أن يعبدوه مختارين للعبادة لا مضطرين إليها؛ لأنه خلقهم ممكنين، فاختر بعضهم ترك العبادة مع كونه مريداً لها، ولو أرادها على القسر وإلجاء لوجدت من جمیعهم. ۴۲) تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۲۳۴. ۴۳) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۴. ۴۴) تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۳۱. ۴۵) تعلیقه‌ها و سؤال‌های اساسی وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی قدس سره. ۴۶) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۳۹. ۴۷) آداب الصلاة، ص ۲۰. ۴۸) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۱. ۴۹) همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ الطریقه والحقیقه لا تحصلان إلا من طریق الشریعه؛ فإن الظاهر طریق الباطن؛ بل يفهم (ولو أنهم أقاموا التوراة والإنجيل) أن الظاهر غير منفك عن الباطن؛ فمن رأى أن الباطن لم يحصل له مع الأعمال الظاهرة واتباع التكالیف الإلهیه، فليعلن أنه لم يقم على الظاهر على ما هو عليه. ۵۰) سر الصلاة، ص ۱۱ و ۸۳. ۵۱) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵؛ (فإن العبودیه من أعظم افتخارات النبى). ۵۲) همان، ص ۱۷۹. ۵۳) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۴. ۵۴) اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹. (طبع جدید) ۵۵) المبدأ والمعاد، ص ۴۹۶؛ خشوع الجوارح وخضوع البدن بعد تلطیفه وتزیهه وتطهيره مع ذکر الله تعالى باللسان وتحميده وتمجیده والإعراض عن الأعراض الحسیه والامتناع عنها بكفّ الحواسّ، وذكر أحوال الملكوت والجبروت، والتشبه بها وبالمقربين من عباد الله المخلصين، يوجب عروج القلب والروح إلى الحضرة القدسیه، والإقبال على الحق والاستفاضه عن الأنوار، وتلقى المعارف والحقایق والاستمداد من ملكوت السماوات والأرض، فوضعت عبادة شامله لهيئات الخضوع والخشوع وإتباع الجوارح مع شرايط التنظيف والتزیه وقصد القربه وصدق التيه والأذكار المذكورة لنعم الله وثنائه بما يليق بحضرتة، وغايتها التذلل لعظمتة والإذعان لأمره وحكمته ... ۵۶) سوره بقره، آیه ۳۸. ۵۷) شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۳؛ أن جميع أفراد الانسان لا يرتقون من حضيض البشریه إلى مدارج العقل، فلا بدّ لهم من طاعة بدنيه ورياضه تكليفیه وسياسه يخالف أهوائهم الطبعیه، فلم يدعهم برحمته الشامله أن يسلموا على التكليف والخطاب، ويرتعوا في مراتع الدواب ولم يذرهم يأكلوا ويتمتعوا ويلهوا، فحشروا مع الوحوش والبهائم يوم الحساب. فسلک بهم طريقاً ومهد قاعده وكلفهم بهذه الأعداد والهيئات تنبيهاً، وعين عليهم هذه الأوقات تذكيراً وتكريراً ليرتبطوا بالانسانيه ويتشبهوا بظواهر حقيقه الانسان ويمنعهم عن التشبه بسائر الحيوان، فسهل لهم وسامع معهم بالسلهة السمحاء، وأقر لهم بهذا الأمر الظاهر فقال: صلّوا كما رأيتموني أصلي. ۵۸) تفسیر الميزان، ج ۱، ص ۳۸؛ وبالجملة فكأن العبادة هي نصب العبد نفسه في مقام المملوكيه لربه؛ ولذلك كانت العبادة منافية للاستكبار وغير منافية للاشتراك. فمن الجائز، أن يشترك أزيد من الواحد في ملك رقبه أو في عبادة. قال تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْرِكُونَ عَنِّي عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [سوره غافر، آیه ۶۰] وقال تعالى: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [سوره كهف، آیه ۱۱۰]، فعّد الاشتراك ممكناً؛ ولذلك نهى عنه، والنهى لا يكونه إلا عن ممكن مقدور، بخلاف الاستكبار عن العبادة، فإنه لا يجامعها. ۵۹) معجم الفروق اللغويه، ص ۱۹۳. ۶۰) مجمع البحرین، ماده عبد. ۶۱) سوره اسراء، آیه ۴۴. ۶۲) سوره نحل، آیه ۴۹. ۶۳) العبادة ضربان: عبادة بالتسخير، وهو كما ذكرناه في السجود؛ السجود أصله التظامن والتذلل. وجعل ذلك عبارة عن تذلل لله وعبادته، وهو عام في الإنسان والحيوانات والجمادات، بالاختيار والتسخير؛ ولله يسجد ما في السماوات وما في الأرض؛ ولله يسجد من في

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ وعبادة بالاختيار؛ وهي لذوى النطق، وهي المأمور بها فى نحو قول: اغْتَبِدُوا رَبِّكُمْ؛ وَاعْبُدُوا اللَّهَ. (۶۴) تفسير الميزان، ج ۱، ص ۴۱۵ و ج ۳، ص ۹۲؛ إِنَّ الخدمَةَ والعبودية أيضاً مثل الرحمة على قسمين: عبودية عامة؛ وهو الخضوع والانفعال الوجودى عن مبدأ الوجود، وعبودية خاصة؛ وهو الخضوع والانقياد فى صراط الهداية إلى التوحيد. ولكل من القسمين، جزاء يناسبه وأثر يترتب عليه ويخصه من الرحمة. فالعبودية العامة فى نظام التكوين، جزاؤه الرحمة العامة، والنعمة الدائمة والعذاب الدائم كلاهما من الرحمة العامية؛ والعبودية الخاصة، جزاؤه الرحمة الخاصة؛ وهي النعمة والجنة، وهو ظاهر، على أن هذا الاشكال لو تم، لورد فى مورد العذاب المنقطع الأخرى؛ بل الدينوى أيضاً. (۶۵) سورة بقره، آيه ۱۴۳. (۶۶) سورة يس، آيه ۶۵. (۶۷) مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۲۴، ذيل آيه. (۶۸) تفسير كبير، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۵۴. (۶۹) تفسير كبير، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۵۴. (۷۰) تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۰، ماده «عبد». (۷۱) مفردات، ماده «عبد». (۷۲) سورة حمد، آيه ۵. (۷۳) سورة بقره، آيه ۱۳۳. (۷۴) سورة آل عمران، آيه ۶۴. (۷۵) سورة توبه، آيه ۳۱. (۷۶) سورة بينه، آيه ۵. (۷۷) سورة صافات، آيه ۸۵. (۷۸) سورة صافات، آيه ۹۵. (۷۹) سورة مائده، آيه ۷۶. (۸۰) سورة يوسف، آيه ۴۰. (۸۱) سورة انبياء، آيه ۶۶. (۸۲) سورة انبياء، آيه ۶۷. (۸۳) بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۰۳. (۸۴) بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴؛ مستدرک، ج ۷، ص ۵۲. (۸۵) نهج البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۸۷، (ترجمه علامه دشتى). (۸۶) سورة مريم، آيه ۹۳. (۸۷) سورة بقره، آيه ۱۸۹. (۸۸) مجمع البحرين، ج ۳، ص ۹۴. (۸۹) زخرف، آيه ۸۱. (۹۰) مجمع البحرين، ج ۳، ص ۹۴. (۹۱) تفسير كبير، ج ۱، ص ۲۵۴. (۹۲) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۷. (۹۳) همان، ج ۲، ص ۲۰۸. (۹۴) اربعين، ص ۱۴ و ۱۵. (۹۵) تعليقات على شرح فصوص الحكم، ص ۱۵. (۹۶) همان، ص ۳۶. (۹۷) همان، ص ۳۹. (۹۸) تعليقات على شرح فصوص الحكم، ص ۶۱. (۹۹) همان، ص ۶۵. (۱۰۰) همان، ص ۷۰. (۱۰۱) غررالحكم، ج ۴، ص ۴۳۰. (۱۰۲) تفسير الميزان، ج ۱، ص ۲۶. (۱۰۳) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۶. (۱۰۴) همان، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۹۲. (۱۰۵) همان. (۱۰۶) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۹. (۱۰۷) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۷. (۱۰۸) سورة اعراف، آيه ۱۷۹. (۱۰۹) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۹، ح ۸۶. (۱۱۰) سورة بينه، آيه ۵. (۱۱۱) بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۸. (۱۱۲) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۹-۲۳۰. (۱۱۳) اصول كافي، ج ۲، ص ۱۶. (۱۱۴) یکی از علمای طراز اول قرن پنجم و برادر سيد رضی گردآورنده نهج البلاغه. (۱۱۵) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۳، حديث ۱۰. (۱۱۶) مشکاة الأنوار فى العبادة، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. (۱۱۷) سورة نساء، آيه ۴۳. (۱۱۸) بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۵. (۱۱۹) همان، ج ۲۲، ص ۳۴۱. (۱۲۰) المبدأ والمعاد، ص ۴۵۹. (۱۲۱) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱. (۱۲۲) در محضر علامه طباطبایى. (۱۲۳) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۵، ح ۴۶. (۱۲۴) همان، ج ۷۳، ص ۱۶۸، ح ۴. (۱۲۵) اسرار عبادت، ص ۲۶۰. (۱۲۶) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۷. (۱۲۷) مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴۲. (۱۲۸) همان، ج ۱، ص ۹۸، ح ۸۴. (۱۲۹) غررالحكم، ج ۶، ص ۴۳۶. (۱۳۰) همان، ج ۲، ص ۱۶۵. (۱۳۱) غررالحكم، ج ۴، ص ۱۰۹. (۱۳۲) مجمع البحرين، ماده «خشع». (۱۳۳) سورة غاشيه، آيه ۲. (۱۳۴) مجمع الفروق اللغويه، ص ۲۱۴. (۱۳۵) احیاء علوم الدين، ج ۵، ص ۱۶۶-۱۶۹. (۱۳۶) سورة ملک، آيه ۲. (۱۳۷) اصول كافي، ج ۲، باب الاخلاص، ح ۴. (۱۳۸) المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۱۰. (۱۳۹) سورة شعراء، آيه ۸۹. (۱۴۰) مشکاة الأنوار فى العبادة، ص ۲۰۴ و ۲۰۳. (۱۴۱) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۲. (۱۴۲) مشکاة الأنوار فى العبادة، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. (۱۴۳) (۱۴۴) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴، ح ۱۲۹۸۳. (۱۴۵) المواعظ العديده، ص ۹۹. (۱۴۶) من لا يحضره الفقيه، ج ۱، باب ۲۹، ح ۲۰. (۱۴۷) اسرار عبادت، ص ۵۴ و ۵۵. (۱۴۸) اصول كافي، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱. (۱۴۹) همان. (۱۵۰) سورة مؤمنون، آيه ۶. (۱۵۱) تفسير صافى، ذيل آيه ۶۰ سورة مؤمنون. (۱۵۲) تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۵۴۷. (۱۵۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰. (۱۵۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰. (۱۵۵) سورة اسراء، آيه ۷۱. (۱۵۶) وسایل الشيعه، ج ۹، ص ۹. (۱۵۷) تحرير الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۵. (۱۵۸) سورة مائده، آيه ۲۷. (۱۵۹) عروة الوثقى، ص ۲۵۱. (۱۶۰) المواعظ العديده، باب رباعیات، ص ۱۲۱. (۱۶۱) ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۴۹. (۱۶۲) اين كتاب توسط ابن منظور، به نام مختصر تاريخ دمشق در ۲۹ جلد تخلص گشته است، (۱۶۳) سورة شوری، آيه ۲۲. (۱۶۴) مختصر تاريخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۱۷. (۱۶۵) تاريخ مدينه دمشق، ج ۴۲، ص

۱۶۶. ۶۶ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۶۷. ۷ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، حدیث ۴. ۱۶۸) تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸.

۱۶۹) نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷. ۱۷۰) سفینه البحار، ماده سَجَدَ. (۱۷۱) سوره نمل، آیه ۸۹. ۱۷۲) سوره آل عمران، آیه ۳۱. ۱۷۳) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴. ۶۲) المیزان، ج ۱، ص ۱۷۵. ۳۸) و ۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۷۶. ۳۸) اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۸۹.

۱۷۸) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۷۹. ۳۵۴) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۸۰. ۲۵۴) بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴. ۱۸۱) و ۳. مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۸۲. ۵۳) مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۴. ۱۰۱) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۸۵. ۵۷) مشکاة الانوار، ص ۱۳۵. ۱۳۵) غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۷. ۳۱۴) اسرار عبادت، ص ۱۸ و ۱۹. ۱۸۸) اربعین، خطبه شعبانیه، حدیث ۹. ۱۸۹) نهج البلاغه، ص ۴۵۶...؛ إنه لیس لأنفسکم ثمن إلاً لجنّة... (۱۹۰) سوره طور، آیه ۲۱. ۱۹۱) سوره مدثر، آیه ۳۸. ۱۹۲) اسرار عبادت، ص ۱۶.

۱۹۳) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۴. ۵۰) حدیث ۵۰. ۱۹۴) سوره فجر، آیات ۲۷ - ۳۰. ۱۹۵) ایمان، ص ۱۸۱، گفتار ۲۳. ۱۹۶) اسرار عبادت، ص ۱۷ و ۱۹۷. ۴۵) سوره نحل، آیه ۹۷. ۱۹۸) تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۱۹۹. ۶۳۲) سوره بقره، آیه ۱۸۶. ۲۰۰) سوره حجر، آیه ۴۲. ۲۰۱) سوره اسراء، آیه ۶۵. ۲۰۲) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. ۲۰۳) سوره زمر، آیه ۵۳. ۲۰۴) سوره فجر، آیات ۲۸ و ۲۹. ۲۰۵) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۲۰۶. ۵۰) کنز العمال، ج ۴، حدیث ۱۰۵۷۶. ۲۰۷) غررالحکم، ج ۴، ص ۲۰۸. ۵۶۱) همان، ص ۴۳۰. ۲۰۹) غررالحکم، ج ۴، ص ۲۱۰. ۵۶۶) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۱. ۲۱۳) غررالحکم، ج ۲، ص ۲۱۲. ۳۰۸) غررالحکم، ج ۳، ص ۹۹. ۲۱۳) سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳. ۲۱۴) غررالحکم، ج ۶، ص ۲۱۵. ۱۳۳) نهج البلاغه، حکمت ۴۲۶. ۲۱۶) تزکیه النفس، ج ۲، بخش غیبت. ۲۱۷) سوره بقره، آیه ۲۶۴. ۲۱۸) مستدرک سفینه البحار، ماده عبد. ۲۱۹) مستدرک سفینه البحار، ماده عبد. ۲۲۰) تزکیه النفس، ج ۳، بخش نماز شب. ۲۲۱) امالی طوسی، ص ۶۳۴، ح ۱۳۰۸. ۲۲۲) امالی طوسی، ص ۶۳۴، ح ۱۳۰۹. ۲۲۳) تزکیه النفس، ج ۳، بخش حج. ۲۲۴) سوره عنکبوت، آیه ۴۵. ۲۲۵) سوره الرحمن، آیه ۴۶. ۲۲۶) تفسیر صافی، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن. ۲۲۷) جوامع الجامع، ج ۲، ص ۲۲۸. ۵۵۷) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۰ و ۷۹. ۲۲۹) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸. ۲۳۰) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۶. ۲۳۱) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸. ۲۳۲) اربعین، شرح حدیث دوم، ص ۱۳. ۲۳۳) سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲۳۴) سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱. ۲۳۵) سوره حدید، آیه ۱۱. ۲۳۶) سوره زخرف، آیه ۳۲. ۲۳۷) سوره فاطر، آیه ۶. ۲۳۸) سوره ذاریات، آیات ۵۶ - ۵۸. ۲۳۹) سوره طلاق، آیات ۲ و ۳. ۲۴۰) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۹۶. ۲۴۱) سوره یس، آیات ۶۰ - ۶۲. ۲۴۲) سوره روم، آیه ۳۰. ۲۴۳) سوره حجر، آیه ۹۹. ۲۴۴) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۶، ح ۳. ۲۴۵) مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۳۱. ۲۴۶) تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۹۲. ۲۴۷) جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰۹. ۲۴۸) سوره فتح، آیه ۲. ۲۴۹) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۴، ح ۵۹. ۲۵۰) مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۰. ۲۵۱) غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵. ۲۵۲) المبدأ والمعاد، ص ۴۵۹. ۲۵۳) سوره بقره، آیه ۳۸. ۲۵۴) در محضر علامه طباطبایی، ص ۱۸۲. ۲۵۵) در محضر علامه طباطبایی، ص ۶۵۰. ۲۵۶) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۳۹. ۲۵۷) آداب الصلاة، ص ۲۰. ۲۵۸) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۰. ۲۵۹) ستر الصلاة، ص ۱۱ و ۸۳. ۲۶۰) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵. ۲۶۱) تعلیقات علی شرح فصول الحکم، ص ۱۷۹. ۲۶۲) همان، ص ۲۰۱. ۲۶۳) آداب الصلوٰه، ص ۹ و ۱۰. ۲۶۴) امالی طوسی، ص ۵۷۰، ح ۱۱۷۸. ۲۶۵) مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۰۴. ۲۶۶) غرر الحکم. ۲۶۷) همان. ۲۶۸) غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵. ۲۶۹) مستدرک سفینه، ج ۷، ص ۶۱. ۲۷۰) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۴۷. ۲۷۱) غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹. ۲۷۲) همان، ج ۴، ص ۴۱۴. ۲۷۳) همان، ج ۲، ص ۳۸۱. ۲۷۴) همان، ج ۱، ص ۲۹۹. ۲۷۵) همان، ج ۶، ص ۳۴۸. ۲۷۶) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۴. ۲۷۷) وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱. ۲۷۸) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵ و ۸. ۲۷۹) مصباح الشریعه، ص ۹۳. ۲۸۰) مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۵۹. ۲۸۱) مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۹۶. ۲۸۲) معجم الفاظ غررالحکم، ص ۲۹۱. ۲۸۳) غررالحکم، ج ۲، ص ۳۷۵. ۲۸۴) همان، ص ۳۹۳. ۲۸۵) سوره شعراء، آیه ۸۹. ۲۸۶) تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱. ۲۸۷) تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۲۰. ۲۸۸) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵. ۲۸۹) سوره صفات، آیه ۸۴. ۲۹۰) تفسیر صافی، ج

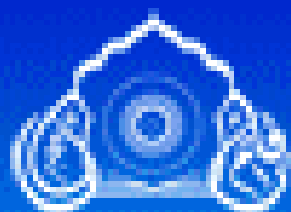
۴، ص ۲۷۲. ۲۹۱) مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۶۱. ۲۹۲) کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۷۷، ح ۳۲۲۴۷. ۲۹۳) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴. ۲۹۴) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۲. ۲۹۵) غررالحکم، ج ۱، ص ۳۲۹. ۲۹۶) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵. ۲۹۷) غررالحکم، ج ۶، ص ۳۵۷. ۲۹۸) همان، ج ۲، ص ۴۹۷. ۲۹۹) غررالحکم، ج ۲، ص ۳۷۵. ۳۰۰) همان، ج ۶، ص ۳۰۱. ۳۰۱) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۹. ۳۰۲) غررالحکم، ج ۳، ص ۲۹۷. ۳۰۳) غررالحکم، ج ۴، ص ۲۹۵. ۳۰۴) همان، ج ۴، ص ۳۰۳. ۳۰۵) همان، ج ۱، ص ۱۷. ۳۰۶) همان، ج ۴، ص ۵۷۶. ۳۰۷) همان، ج ۱، ص ۲۱۵. ۳۰۸) همان، ج ۳، ص ۲۰۱. ۳۰۹) نوری، مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۸. ۳۱۰) مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۴. ۳۱۱) تحف العقول، باب امام رضا. ۳۱۲) در محضر علامه طباطبائی، ص ۲۱۷. ۳۱۳) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۳. ۳۱۴) معدن الجواهر، ص ۳۴. ۳۱۵) غررالحکم، ج ۲، ص ۴۲۹. ۳۱۶) همان، ج ۱، ص ۳۰۰. ۳۱۷) همان، ج ۲، ص ۴۱. ۳۱۸) غررالحکم، ج ۲، ص ۲۵۵. ۳۱۹) مستدرک وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۱. ۳۲۰) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۵۷. ۳۲۱) همان، ج ۲، ص ۴۹. ۳۲۲) همان، ج ۴، ص ۱۰۹. ۳۲۳) همان، ج ۲، ص ۴۶۶. ۳۲۴) غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۶. ۳۲۵) همان، ج ۲، ص ۴۶۶. ۳۲۶) المواعظ العذیه، ص ۹۹؛ عن الصادق علیه السلام قال: التقوی علی ثلاثه أوجه: تقوی باللہ فی اللہ، وهو ترک الحلال فضلاً عن الشبهه، وهو تقوی خاص الخاص؛ وتقوی من اللہ، وهو ترک الشبهات فضلاً عن الحرام، وهو تقوی الخاص؛ وتقوی من خوف النار والعقاب، وهو ترک الحرام، وهو تقوی العام. ومثل التقوی کماء (التقوی ماء ینفجر من عین المعرفة باللہ تعالی، «مصباح الشریعه»، باب ۶۴). ینجر فی نهر ومثل هذه الطبقات الثلاث فی معنی التقوی كأشجار مغروسة علی حافة ذلك النهر من کل لون وجنس کل شجرة منها تمصّ الماء من ذلك علی قدر جوهره وطعمه ولطافته وکفافه، ثم منافع الخلق من ذلك الأشجار والثمار علی قدرها وقيمتها. ۳۲۷) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۷. ۳۲۸) همان، ج ۲، ص ۴۹۷. ۳۲۹) تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۵۸. ۳۳۰) همان. ۳۳۱) مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۰. ۳۳۲) همان، ج ۵، ص ۱۶۷. ۳۳۳) سوره غافر، آیه ۶۰. ۳۳۴) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۵۷. ۳۳۵) مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۲۰۹. ۳۳۶) همان، ج ۹، ص ۳۰. ۳۳۷) همان، ج ۸، ص ۳۶۳. ۳۳۸) همان، ج ۲، ص ۱۰۴. ۳۳۹) همان، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶. ۳۴۰) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۳. ۳۴۱) همان، ج ۴، ص ۲۹۷. ۳۴۲) همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵. ۳۴۳) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵. ۳۴۴) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹. ۳۴۵) غررالحکم، ج ۴، ص ۳۸۷. ۳۴۶) همان، ج ۲، ص ۴۱. ۳۴۷) همان، ج ۲، ص ۴۰۶. ۳۴۸) همان، ج ۳، ص ۱۶۷. ۳۴۹) فرهیختگان ارگان دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۵۱، ص ۲۱. ۳۵۰) مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۳۰۰. ۳۵۱) همان، ج ۱۲، ص ۴۳۵. ۳۵۲) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۸. ۳۵۳) بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۳. ح ۹. ۳۵۴) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲. ۳۵۵) ر.ک: مفاتیح الجنان، شب قدر. ۳۵۶) سفینه البحار، ماده «علم». ۳۵۷) مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۴۵. ۳۵۸) احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۹۹. ۳۵۹) سوره مائده، آیه ۳۲. ۳۶۰) جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۵۱. ۳۶۱) سوره طه، آیه ۱۷. ۳۶۲) سوره طه، آیه ۱۸. ۳۶۳) روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۱، (شرح حال مرحوم طبرسی)؛ در کتاب قصص العلماء، همین خواب به نراقی نسبت داده شده است. ۳۶۴) مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۵۷. ۳۶۵) مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۴۰. ۳۶۶) همان، ج ۱۱، ص ۲۰۹ و ۲۵۱. ۳۶۷) مستدرک سفینه البحار، ماده قبل. ۳۶۸) ثواب الأعمال، ص ۱۸۰. ۳۶۹) تحف العقول، ص ۲۸۲. ۳۷۰) کلمه ابلیس یازده بار در قرآن آمده است و کلمه شیطان، که یکی از مصادیق آن ابلیس است، ۸۸ بار به صورت‌های مختلف به چشم می‌خورد. ۳۷۱) سوره اعراف، آیه ۱۲. ۳۷۲) سوره حجر، آیه ۳۴. ۳۷۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۳۷۴) سوره ص، آیه ۷۹. ۳۷۵) سوره ص، آیه ۸۰ و ۸۱. ۳۷۶) تزکیه النفس، ج ۳، باب ابلیس. ۳۷۷) انوار النعمانیه، ج ۱، ص ۲۳۹...؛ فأوحی اللّهُ سبحانه إلى نوح أن اسمع ما یقول لک الشیطان وأقبل کلامه، فقال ابلیس: یا نوح أنهاک عن خصال؛ أولها: الکبر والعجب؛ فإنّ أول ما عصی اللّهُ به التکبر، وذلك إنّهُ أمرنی بالسجود لأبيک آدم، ولو سجدت لما أخرجونی من عالم الملكوت. وثانیها: الحرص؛ فإنّ اللّهُ تعالی قد أباح الجنّة کلّها لأبيک آدم ونهاه عن شجرة واحدة، فدعاه حرصه إلى الأكل منها، فأکل فصار علیه ما صار. وثالثها: أن لا تخلو بامرأة أجنبية إلّا ویكون معکما ثالث؛ فإنّک إن خلوت بها من غیر

ثالث، كنت أنا الثالث، فأسؤل لك الأمور حتى أوقعك في الزنا، فأوحى الله إليه بقبول قول الشيطان. (۳۷۸) قصص الأنبياء، (ثعلبي) ص ۱۸۴. (۳۷۹) همان، ص ۱۸۶. (۳۸۰) احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۰۰. (۳۸۱) احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۰۰. (۳۸۲) تفسیر کبیر، (سوره نساء). (۳۸۳) مفاتیح الجنان، زیارت نامه امیر المؤمنین علیه السلام. (۳۸۴) سوره نوح، آیه ۲۶. (۳۸۵) تاریخ انبیاء، فصل نوح. (۳۸۶) در تفسیر قمی آمده است: شتر سرخ مو، که ده ماه از حامله شدن آن گذشته باشد. (۳۸۷) طبق نظر تفسیر قمی: خود شتر بچه زایید. (۳۸۸) بنابر قولی: بچه ناقه مفقود شد و صالح علیه السلام فرمود: اگر این حیوان را پیدا کنید، شاید عذاب الهی دفع شود. (۳۸۹) قصص قرآن، فصل صالح پیامبر. (۳۹۰) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۳ و ۳۷۴. (۳۹۱) غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۵۲. (۳۹۲) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۵۲. (۳۹۳) می گویند: طبق تصریح برخی از احادیث، ابلیس که در ماه رمضان در بند است، پس چرا بعضی از افراد را میفریبد؟ در پاسخ باید گفت: روزه خالص و مورد نظر خداست که قدرت شیطان گریزی ویژه‌ای به آدم می‌بخشد، و گرنه از نماز و روزه بی‌اصل کاری ساخته نیست. (۳۹۴) آثار الأعمال، ج ۱، ص ۳۷ - ۳۸. (۳۹۵) سوره اعراف، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶. (۳۹۶) زهد اسلامی، ص ۷۸. (۳۹۷) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲. (۳۹۸) البداية والنهایه، ج ۱، ص ۳۵۶. (۳۹۹) سوره قصص، آیه ۷۶. (۴۰۰) قصص الأنبياء، ص ۲۱۳. (۴۰۱) قصص الانبياء، ص ۲۱۴. (۴۰۲) همان، ص ۳۱۸. (۴۰۳) بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰. (۴۰۴) همان، ج ۱۴، ص ۴۸۶. (۴۰۵) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۲. (۴۰۶) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۹. (۴۰۷) سوره حشر، آیه ۱۶. (۴۰۸) لغت‌نامه، ج ۱۰، ص ۹۰۰. (برص). (۴۰۹) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۸. (۴۱۰) سوره حشر، آیه ۱۹. (۴۱۱) سوره توبه، آیه ۱۰۳. (۴۱۲) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۱. (۴۱۳) سوره توبه، آیه ۷۵. (۴۱۴) المعجم الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۳۵. (۴۱۵) تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۷۲. (۴۱۶) سوره توبه، آیه ۱۰۳. (۴۱۷) تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۰. (۴۱۸) معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۶. (۴۱۹) الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۶۳. (۴۲۰) همان، ج ۲، ص ۳۶۳. (۴۲۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸. (۴۲۲) هفته‌نامه یا لثارات، چهارشنبه ۹ / ۶ / ۷۹، سال هفتم، شماره ۹۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۴۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶۰ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

